

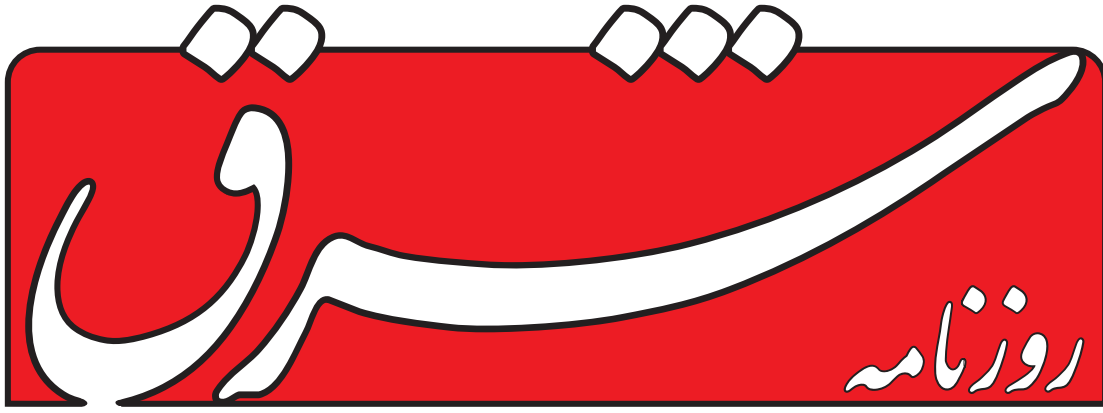


در آستانه سال جدید میلادی روسیه و تازه ترین دغدغه سال پوتین

گروه جهان: ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری روسیه، همواره به عنوان یک پوکر باز سیاسی قهار شناخته شده است؛ بازیگری در صحنه خطرناک بین المللی که هرگز دست خود را رو نمی کند؛ هرگز تا لحظه پیروزی. بدین سان، تازه ترین سخن ها...

صفحه ۸

شنبه ۲۷ آذر ۱۴۰۰ | ۱۳ جمادی الاول ۱۴۴۳ | ۱۸ دسامبر ۲۰۲۱



سخنرانی حسین معصومی همدانی

از ابن سینا تا لایب نیتس

گروه اندیشه: هفته گذشته سی ونهمین نشست از مجموعه درس گفتارهایی درباره ابن سینا با عنوان «مسئله ممکن بودن جهان: از ابن سینا تا لایب نیتس» با سخنرانی حسین معصومی همدانی در شهر کتاب برگزار شد. معصومی همدانی...

صفحه ۷



سال نوزدهم • شماره ۴۱۷۲ • ۱۲ صفحه • ۷۰۰۰ تومان

«شرق» پیگیری می کند حکمرانی در شرایط بحران آب کارشناسان در نشست کلاب هاوس «شرق» از راهکارهای کلان بحران آب می گویند صفحه ۵

تیتراها پازل سرخ در حزب توده از جاسوسی تا نفوذ صفحه ۸

محمد بن سلمان؛ پادشاهی بدون تاج و تخت صفحه ۸

واکنش ها به مضروب شدن گوهر عشقی ۲ روایت از یک ماجرا صفحه ۲

گفت و گو با لیلی فرهادیور، بازرس انجمن صنفی روزنامه نگاران روزنامه نگاری مستقل صنف مستقل می خواهد صفحه آخر

دلایل یک پناهندگی بحث برانگیز صفحه ۱۱

حرف اول آقای صیاد را ول کنید احمد مسجدجامعی

در میان مستند برتره های پانزدهمین جشنواره فیلم مستند ایران - حقیقت، یکی بیش از سایرین دیده شد؛ «آقای صیاد را ول کنید!» ساخت این مستند جذاب، سه سال طول کشیده است و عملاً تصویر چهار دهه اخیر از تاریخ معاصر ایران را از لابه لای عکس ها و خاطرات محمد صیاد، از اولین روزهای انقلاب، دوران جنگ تحمیلی و دیگر رویدادهای مهم اجتماعی و سیاسی ایران می توان جست و جو کرد. این فیلم به کارگردانی «مریم ملک مختار» به زندگی «محمد صیاد»، یکی از عکاسان خبری بین المللی پرکار معاصر بازمی گردد؛ هنرمندی خود ساخته که با سخت کوشی و چابکی توانست در صحنه های پر حادثه انقلاب، جنگ، صلح و حتی در استادیوم های ورزشی در کنار مردم، رهبران و سیاستمداران حاضر شود. این فیلم مستند حاصل انتخاب تصاویری بیش از هفت هزار فریم ارزشمند از محمد صیاد است که در اختیار کارگردان قرار گرفته است. پشتوانه صیاد در هنر عکاسی، نه آموزش دانشگاهی بلکه تجربه و استعداد فوق العاده اوست، او در نوجوانی از کار در یک آتلیه عکاسی آغاز کرد. به طور تصادفی، عکاس مراسم ازدواج تختی بود. عکس های او از این مراسم، از چشمان اهل رسانه پنهان نماند و کمک کرد تا او وارد عرصه عکاسی خبری شود. زندگی حرفه ای جدید وی با فراز و فرودی همراه است که در متن جامعه ایران روی داد. صیاد در روزنامه آیتدگان که کم و بیش در فضای روشنفکرانه کار می کرد، زمینه ای می یابد تا نارضایتی و اعتراض های مردمی در سال های ۵۶ و ۵۷ را به تصویر بکشد. چاپ عکس های وی در روزنامه، توجه خبرگزاری های جهانی را به سوی او کشاند و عکس های خبری او توانست به بازار جهانی راه یابد. این کار با کمک زنده یاد کاوه گلستان و از طریق ایجاد ارتباط بین صیاد و خبرگزاری آسوشیئیدپرس در تهران انجام شد و صیاد توانست گزارش اعتراض های سال های آخر دهه ۵۰ را به سمع و نظر مردمان این سو و آن سوی مرزها برساند. این کاری دشوار بود. کارگردان این اثر مستند در روایتش از عکس های خبری محمد صیاد، به خوبی نشان داده گاهی تظاهرات کنندگان کف دست خود را در برابر عدسی دوربین او قرار می دادند تا مانع تصویربرداری اش نشوند؛ زیرا نگران شناسایی چهره های معترض بودند.

ادامه در صفحه ۲

# دولت سیزدهم لایحه بر خورداری همگان از حق تحصیل در دوره های آموزش عالی را پس گرفت

## احیای ستاره دار شدن دانشجویان؟



صفحه ۴

### گروسی توضیح داد

## توافق جدید با ایران

پیش نویس جدید، نتیجه دور تازه گفت و گویای وین

یادداشت اولین کرسی یونسکو در علوم زمین

سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) یک آژانس تخصصی از مجموعه دستگاه های وابسته به سازمان ملل است که ۷۶ سال پیش در ۱۶ نوامبر ۱۹۴۵ در نتیجه خلسارات و قتل عام های شوم جنگ جهانی دوم با هدف کمک به حفظ صلح و امنیت جهانی از راه توسعه آموزش و نهادینه سازی نهادهای وابسته، علم و فرهنگ، همکاری علمی و فرهنگی میان ملت ها، به منظور اطمینان از احترام جهانی به عدالت، قانون، حقوق بشر و آزادی های اساسی برای همه، بدون در نظر گرفتن نژاد، جنس، زبان یا مذهب برابر آنچه منشور سازمان ملل متحد برای همه مردم به رسمیت می شناسد، تأسیس شد. تصویب نهایی نخستین کرسی جهانی یونسکو در حوزه علوم زمین کشور با نام مخاطرات زمین شناسی ساحلی Coastal Geo-Hazard Analysis در تاریخ سوم دسامبر ۲۰۲۱ با شماره ED/FL/21/160 از سوی بخش آموزش یونسکو به طور رسمی به پژوهشکده علوم زمین سازمان زمین شناسی و اکتشافات معدنی کشور برای یک دوره چهارساله (قابل تمدید) و اعلام و ابلاغ رسمی شد.

ادامه در صفحه ۴

یادداشت فلفل دلمه هم تأیید صلاحیت نشد!

باید تابع استانداردهای بین المللی مورد قبول سازمان جهانی استاندارد (ISO) نیز باشد. برای اینکه کالا یا خدماتی پشت مرزهای دیگر کشورها نماند یا برگشت نخورد، باید استانداردهای مورد قبول کشور مبدأ را پاس کند. حالا اگر علاوه بر گذراندن استانداردهای کشور مبدأ دارای مطلوبیت و مقبولیت حداکثری یا همان کیفیت هم باشد و این کیفیت را در طول زمان حفظ کند، بازار کشور مبدأ را در اختیار خواهد گرفت و هر روز اعتبار بیشتری کسب خواهد کرد. معمولاً برندهای معتبر برای ماندن در بازارهای بین المللی علاوه بر رعایت استانداردهای ملی و استانداردهای کشور مبدأ، برای ارتقای کیفیت کالاها و خدماتشان می کوشند. البته به جز استاندارد و کیفیت، مؤلفه هایی همچون قیمت و زمان هم در موفقیت صادرات مؤثرند که ما در همه این موارد ضعیف هستیم. اما آنچه معمولاً موجب جلوگیری از راه یافتن کالاها و خدمات به کشورهای دیگر یا برگشت خوردن آن می شود، چند دلیل اصلی دارد:

- نخست، ورود غیرقانونی کالا به کشور مبدأ
- دوم، انطباق نداشتن با استانداردهای کشور مبدأ
- سوم، جعل و تقلب اعم از جعل مشخصات، عنوان تولیدکننده، تاریخ تولید و مصرف و تقلب در محتوا
- چهارم، کاهش کیفیت محموله های متوالی در طول زمان
- پنجم، بوروکراسی اداری زمان بر در مسیر ورود و خروج کالاها

ادامه در صفحه ۵

یادداشت اقتصاد ملی و پدیده کمتر زبان بار

ناصر ذاکری کارشناس اقتصادی

با مرور تجربه تاریخی توسعه در سده های گذشته، می توان دریافت که در مراحل ابتدایی توسعه، رونق چشمگیر در میدان تجارت موجب شده بنگاه های تولیدی بی شماری شکل گرفته و به رقابت با همدیگر بپردازند. در مراحل میانی، تعداد زیادی از این بنگاه ها قافیه را باخته و صحنه را به نفع بنگاه های جلاکتر و توانمندتر خالی کرده اند. در مراحل بعد نیز همین بنگاه های باقی مانده در قالب ادغام عمودی یا افقی در درون نام های تجاری بزرگتر جای گرفته اند. به این ترتیب، کسب و کارهای بزرگ در قامت امپراتوری های اقتصادی جهانی متولد شده اند. اما اقتصاد ما در این میدان نیز مثل بسیاری از عرصه های دیگر، مسیر متفاوتی را برای حرکت خود برگزیده است. از یک سو نام های تجاری که با گذشت زمان و در دوره طولانی شکل گرفته و مطرح شده اند، به آسانی حذف شده و از میدان خارج می شوند و از سوی دیگر بنگاه های پرتعدادی وارد میدان فعالیت می شوند. با این حال، در نگاهی عمیق تر معلوم می شود که رقابتی سازنده در این میدان وجود ندارد و عاملی که موجب گسترش نام ها و افزایش تعداد واحدهای فعال می شود، چیز دیگری است.

ادامه در صفحه ۴

سرمقاله جامعه اسفنجی احمد غلامی . سردبیر

درباره ظهور و سقوط اصلاح طلبان بحث های زیادی شده است. در این میان علت اصلی برآمدن اصلاح طلبان را تغییر جامعه دانسته اند. بدیهی است یک جامعه همواره پویا در حال تغییر است و در درازمدت در حالی ایستا به سر نمی برد. یکی از ویژگی های جامعه پویا نزاع امر کهنه و نو است. نزاعی که هویت های سیاسی تازه ای را برمی کشد و هویت هایی که در این فرایند نتوانستند خود را بازآفرینی کنند به سقوط وامی دارد. اصلاح طلبان خوشه چین دوم خرداد ۷۶ بودند. بسیار شنیده ایم که هیچ کس انتظار نداشت آنان به این پیروزی دست یابند، نه سیدمحمد خاتمی چنین باوری داشت و نه حتی نزدیکانش. در این پیش بینی عدم موفقیت، خاطرات بسیار گفته و منتشر شده و برخی از این خاطرات بعید است فعلاً اجازه انتشار داشته باشند. غرض از این مقدمه کلیشه ای چیزی نیست، حتی یادآوری اینکه آنچه دلیل اصلی اصلاح طلبان شد، از دید موافقان و مخالفان خاتمی مغفول بوده و آن چیزی نیست جز شرایط اقتصادی نسبتاً مطلوب آن دوران که تغییر سبک و آرایش زندگی مردم را به دنبال داشت. جامعه ای که دستش به دهانش می رسد در پی گسترش مطلوبیت بیشتری است؛ مطلوبیتی از جنس تغییر در چشم انداز و در یک کلام در پی اصلاح طلبی. اصلاح طلبان به دلیل آنکه اکثرآ از طبقاتی روشنفکر رسمی جامعه بودند، خواسته های فرهنگی جامعه را فریه ساختند و نعتها پیروزی خود را مدیون این خصیصه رئیس جمهور و نزدیکانش می دانستند بلکه استراتژی دولت-ملت سازی خود را نیز بر همین رویکرد استوار کردند. در این گفته ها نیز چیز تازه ای وجود ندارد، تکرار مکررات است با چشم اندازی دیگر. بارها شنیده ایم ضعف اصلاح طلبان آن بوده است که به اقتصاد و توده های فرودست توجه جدی نداشته اند. این گفته اگر چه در یک معنا درست است اما شکست اصلاح طلبان و افول آنها را نمی توان به برنامه های اقتصادی تقلیل داد. جامعه ای که اصلاح طلبان در آن بر مسند نشسته بودند حاوی تغییرات بطنی و در تمام سطوح عمیق بود که به راحتی قابل رویت نبود. تغییر احساس می شد اما کسی قادر به درک و دریافت این چشم انداز نبود و اگر در این میان کسی هم به این باور می رسید، به لحاظ اجرایی قادر نبود کاری از پیش ببرد. با پیروزی دو مرحله ای احمدی نژاد در رقابت با هاشمی رفسنجانی، تئوری های روشنفکرانه و چشم انداز واقعی جامعه از مسیر خود خارج شد و این نگاه را تقویت کرد که اصلاح طلبان از طبقات فرودست غفلت کرده اند. این نظر هم تا حدودی مقرون به واقعیت بود اما همه واقعیت نبود. آن قدر این نظر در آن زمان منطقی جلوه می کرد که حتی مخالفان اصلاح طلبان نیز آن را پذیرفته بودند و خود را داعیه دار طبقات فرودست می دانستند. این انحراف از آنچه ناشی شد که سیر تحول و خواسته های یک جامعه را مردم کف خیابان تئوریزه نمی کنند و به آن عنایت نمی بخشند بلکه نخبگان دولتی هستند که این قسم از خواسته های شهودی مردم را با ایده ها و منافع خود صورت بندی و آنان را بازتولید می کنند. تصویری که نخبگان از این تغییر ارائه داده اند چه بسا از تغییرات واقعی و مورد اعتقاد مردم بسیار دور بود. اما آنان تحت تأثیر پیروزی به دست آمده، نیازهای خود و قدرت را این همان کردند. از این رو دولتی که بر سر کار آمد چند صباحی فرصت داشت تا با تغییرات به وجود آمده جامعه همراه شود که البته چنین اتفاقی نیفتاد...

ادامه در صفحه ۲

«شرق» برای سال ۱۴۰۱ منتشر می کند سر رسید «عصر حرکت»

برای سال ۱۴۰۱ «شرق» این بار با سر رسید «عصر حرکت» میزبان مخاطبان خود خواهد بود تا بر حسب یک سنت چندساله با دقایق یک روز شمار مداوم حضور در کنار مخاطبانش را تجربه کند. این بار اما سر رسید «عصر حرکت» با زبان گویایی زندگی ۵۲ نفر از شهروندان ایرانی را با زنگ می کند که گذشته هر کدام مبنایی برای یک اتفاق و آغازی برای یک دگرگونی بوده اند. «شرق» در روز شمار خود برای ۱۴۰۱ سر نوشت آدم هایی را بازخوانی می کند که مدرن شدن ایران در حوزه های مختلف ناشی از تلاش آنان برای «زندگی دیگر» بوده است. عصر حرکت را بخوانید؛ تصویری از تلاش آدم هایی است که در ساخت تاریخ معاصر این سرزمین نقش ایفا کرده اند.

برای سفارش سر رسید «شرق» با شماره های زیر تماس بگیرید.

واتس اپ ۰۹۳۵۵۰۷۱۴۸۳ - ۰۳۵۴۸۰۸۸۹۰۲۱

خورشید همیشه از شرق طلوع می کند شبکه شرق، باشما

sharhonline.com | @sharghDaily



ادامه از صفحه اول

## جامعه اسفنجی

چراکه به‌قدرت‌رسیدن دولت‌ها اصالتا با خواسته‌های مردمی نعل به نعل نیست و هر چقدر از عمر دولت‌ها می‌گذرد این گسست جدی‌تر می‌شود. بنابراین حرف اساسی این است‌که دولت‌های تازه براساس تغییر در زندگی روزمره و جامعه به وجود می‌آیند، اما هیچ‌کدام از این دولت‌ها پاسخ‌گوی این تغییرات نیستند و بر این قاعده هیچ یک از جناح‌های سیاسی به دیگری رجحان ندارد، هرچند با هم این گفته چندان چیز تازه‌ای دربر ندارد. به گفته مارکس برگردیم و جامعه را از منظر او نگاه کنیم: «آینده طبقه کارگر به منابه گورکن سرمایه‌داری با قدرت ناشی از صنعت، فلاکتی اجتماعی در نتیجه منطق فقرافزای تولید سرمایه‌داری برای سود به وجود می‌آورد»، اما آنچه مارکس به هم پیوند داده بود تاریخ از هم جدا کرد؛ چنان‌که صنعت پیشرفته، قدرت اجتماعی کار را به حداکثر رساند و کارگران تفکرات اصلاح‌طلبی برانناشتاین را برگزیندند و در جاهایی که سطح تحول و توسعه اقتصادی پایین بود همچون روسیه شرایط ذهنی را برای انقلاب نپن هموار کرد. البته داستان به همین جا ختم نشده و هر دو جریان با بحران‌های جدی روبه‌رو شدند. اما ادامه این بحث از حوصله یادداشت خارج است. این نکته م‌ا را به مسئله‌های بنیادی رهنمون می‌سازد که در فقر تصویر ذهنی جامعه برای اعتراض، شورش و انقلاب آماده است. جامعه‌ای که از رفاهی نسبی برخوردار باشد اصلاح‌طلب می‌شود، ازاین‌رو اصلاح‌طلبان رفته‌رفته اثر خود را به دلیل فقر از دست دادند و فقر درزده‌تر تار و پود جامعه را بدون آگاهی آنان درنوردید. احمدی‌نژاد هم سبب دو نوع فقر شد؛ فقر اقتصادی و فرهنگی. اگر بخواهیم از این منظر ماجرا را دنبال کنیم. آنگاه اعتراضات دی و آبان ۹۸ معنا پیدا می‌کند. تا اینجا نیز حرف تازه‌ای در میان نبود. تکرار فرایندها اتفاقات بود. اما شاید نکته جالب توجه این باشد که در اعتراضات آبان و دی ۹۸ قشر روشنفکران رسمی و از گانیک و نخچیان هیچ‌یک با جلو نگذاشتند؛ چراکه می‌دانستند آنگاه که به خیابان‌ها ریخته‌اند بیش از هر چیز قدرت و مقبولیت آن را به چالش کشیده‌اند. در یک کلام البت جامعه دیگر هیچ پایکاهی در اعتراضات نداشت و اگر قرار بود با پیش بگذارد باید دنباله‌رو مردم می‌شد، مردمی که معلوم نبود چه سودایی در سر دارند. ازاین‌رو روشنفکران و نخچیان، این اعتراض را با تایتک‌های شورش تهیدستان و شورش نان و… کنگداری کردند. آنتاگونیسیم بین روشنفکران و مردم، مردمی که در چهراهی تازه از حاشیه به متن کشیده شده بودند به بی‌قدرت‌شدن جنبش‌های اجتماعی و به‌تبع آن افول مرجعیت روشنفکران و نخچیان منجر شد و ما با جامعه‌ای اسفنجی روبه‌رو شدیم که در هر شرایطی آماده شکرگیری قدرت‌های بیرون از جامعه است.

## آقای سیدار اول کنید

هنر صیاد جلب اعتماد آنها بود. در بخشی از این فیلم، کارکردن با بخوبی حس هنرمند نسبت به آثارش را بیسان می‌کند؛ آثاری که مانند فرزندان او هستند و از دست‌دادن هرکدامشان ضربه‌ای روانی به اوست. جایی که صیاد پس از ده‌ها سال فاصله از آن روزگار، هنوز با اشک و افسوس از روزی سخن می‌گوید که انقلاب پیروز شده و این بار روزنامه آیت‌دکان در معرض حمله معترضان جدید قرار می‌گیرد و آرشبو عکس‌های او در حیاط روزنامه به آتش کشیده شد. کارگردان فیلم به‌خوبی تلخی این واقعه در کام این هنرمند را نشان داده است. در وقایع پس از آن نیز پیوسته شاهد تعهد کاری و پشتکار عکاسی خبری هستیم که تلاش دارد در همه صحنه‌ها و وقایع مهم خبری، در زمان و مکانی مناسب حضور یابد و با صمیم لحظه‌ها، اثری باکیفیت عرضه کند. اوج این تلاش در ماجرای طپس است؛ صیاد می‌خواهد پیش از بقیه عکاسان خبری سایر رسانه‌ها در صحنه واقعه یعنی بیابان‌های طپس حضور یابد. وقتی هوایمیا حامل خبرنکاران و عکاسان در فرودگاه یزد فرود می‌آید، او با ترفندی خاص خودش، نخستین کسی است که خود را به صحنه می‌رساند و با جلب اعتماد کسانی که حفاظت آنجا را بر عهده دارند، از ابعاد مختلف این حادثه مهم عکاسی می‌کند. عکس‌های او نخستین تصاویری است که فرادی آن روز از این واقعه در جهان مخابره می‌شود. این وجه دیگر روایت کارگردان در این مستند، شجاعت صیاد است. او عکاس بحران‌هاست. حضور مؤثر او در انقلاب و جنگ، این شجاعت را به‌خوبی نشان می‌دهد و جالب آن است که در همه این صحنه‌ها، با کت‌وشلوار است. صراحت و شجاعت او در گفتار هم دیدنی است. نام فیلم برگرفته از این ویژگی اوست. وقتی قرار است دیداری میان خاویز پسر دوکوتیار، دبیرکل وقت سازمان ملل متحد و رئیس‌جمهور وقت ایران، آیت‌الله خمنه‌ای، در تهران صورت گیرد، تیم‌های تشریفاتی، حفاظت و روابط‌عمومی نهاد ریاست‌جمهوری فضای دیدار را آماده می‌کنند. وقتی صیاد به آنجا می‌آید، می‌بیند فضای بر عکاسی دیدار اصلا مناسب نیست. تذکر او به جایی نمی‌رسد؛ چون رئیس‌جمهور وارد می‌شود، صیاد سکوت را می‌شکند و با فریاد می‌گوید در چنین وضعیتی امکان تهیه عکس خبری مطلوب نیست. رئیس‌جمهور خطاب به او می‌گوید: آقای صیاد، مگر سیاست مملکت را شما تعیین می‌کنید؟ و صیاد پاسخ می‌دهد: سیاست مملکت را شما تعیین می‌کنید، ولی سیاست عکس را من تعیین می‌کنم. آقای خمنه‌ای حرف او را می‌پسندد و خطاب به تیم حفاظت می‌گوید آقای صیاد را ول کنید!

و**حیده کریمی:** تلاش برای ممنوعیت ستاره‌دارکردن دانشجویان به پایان خط رسید، اما به نتیجه نرسید؛ زیرا اصولگرایان در مجلس و دولت علاقه یا دغدغه‌ای برای پیگیری حق تحصیل برای همه دانشجویان نداشتند و ندارند.

در آخرین جلسه هفته گذشته مجلس مشخص شد که دولت رئیسی لایحه برخورداری همگان از حق تحصیل در دوره‌های آموزش عالی، موسوم به ممنوعیت ستاره‌دارکردن دانشجویان را از مجلس پس گرفته است.

به این ترتیب، لایحه الحاق یک تبصره به ماده ۵ قانون سنجش و پذیرش که قرار بود به رویه‌ای که از آن به‌عنوان «ستاره‌دارشدن دانشجویان» یاد می‌شود، پایان بدهد، با بازگشت به دولت از حیز انتفاع ساقط شد. این لایحه در دولت روحانی به تصویب هیئت وزیران رسیده بود. تبصره پیشنهادی لایحه چنین مقرر می‌کرد: «حق بر آموزش جزء حقوق اساسی افراد است و هیچ‌کس را نمی‌توان به عذرهای غیر از عدم صلاحیت علمی مقرر، از آموزش در مقاطع مختلف تحصیلی از جمله آموزش عالی منع کرد. افراد دارای سابقه محکومیت کیفری قطعی در جرائم سازمان‌یافته قاچاق انسان، مبارجه حدی و جاسوسی برای کشور متخاصم در طول مدت محرومیت تبعی اجتماعی از آموزش در مقاطع تحصیلات تکمیلی در مؤسسات آموزش عالی دولتی محرم می‌باشند. کلیه قوانین و مقررات عالی دولتی که شرایطی جز صلاحیت علمی برای بهره‌مندی از حق آموزش مقرر کرده‌اند، صرف‌نظر از مرجع و زمان تصویب، لغو می‌شوند.»

البته این لایحه قبلا (مهر ۹۹) در کمیسیون آموزش، تحقیقات و فناوری مجلس یازدهم یعنی مجلس یکپارچه اصولگرهای فعلی رده شده بود. بر اساس گزارش کمیسیون دلایل رد لایحه این‌گونه بیان شده بود: «۱- مغایرت با اصول متعدد قانون اساسی از جمله اصول (۳)، (۴)، (۳۰) و (۵۷)؛ ۲- شورای عالی انقلاب فرهنگی نسبت به موضوع این لایحه، موعوبه‌ای دارد. ۳- طرح این موضوع بدین شکل در حال حاضر به مصلحت کشور نمی‌باشد.»

#### ماجرای دانشجویان ستاره‌دار

اصطلاح فوق از تابستان ۱۳۸۵ در اولین سال ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد مصطلح شد؛ هنگامی که تعدادی از دانشجویان داوطلب کنکور کارشناسی‌ارشد با دیدن ستاره‌هایی در کنار نام خود در کارنامه کنکسور متوجه وضعیت خاص تصاب برای محدودیت و محرومیت از تحصیل شدند. اما وزیر علوم دولت احمدی‌نژاد در دی‌ماه ۱۳۸۵ اعلام کرد: «حتی یک دانشجوی ستاره‌دار ثبت‌نام‌نشده در کشور نداریم و تمام دانشجویان به‌اصطلاح ستاره‌دار ثبت‌نام شده‌اند.» تعدادی از دانشجویان ستاره‌دار علیه این حکم به دیوان عدالت شکایت می‌کردند و در مواردی

## سیاست

دولت سیزدهم لایحه برخورداری همگان از حق تحصیل در دوره‌های آموزش عالی را پس‌گرفت

# احیای ستاره‌دار شدن دانشجویان؟



مصفی وکیل

دیوان حکم محرومیت از تحصیل صادرشده را خلاف قانون اعلام کرده، ولی دانشگاه‌ها از پذیرش حکم دیوان سر باز زده‌اند.

تعداد ستاره‌دارها دقیق مشخص نبود، اما وقتی پای آنها به مناظرات انتخاباتی ۸۸ باز شد، از ۷۰۰ تا هزار نفر یاد شد. از همان سال ۸۸ هم بود که «دانشجویان ستاره‌دار» مانند موضوعاتی همچون گرانی و تورم، شبهات‌مشترک مناظره‌ها و سخنرانی‌های انتخاباتی برخی نامزد‌ها چه ریاست‌جمهوری و چه مجلس شدند و تا قبل از انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری یکی از بحث‌های مهم انتخابات‌ها حول همین موضوع می‌چرخید.

##### نقش ستاره‌دارها در انتخابات‌ها

در مناظره انتخاباتی سال ۸۸، موضوع ستاره‌دارها رسماً وارد ادبیات سیاسی انتخابات شد؛ آنجا که موسوی در سخنانی عنوان کرد «ما چه کار داریم می‌کنیم، چه بلایی سر دانشگاه‌هایمان و محیط‌های جوانان و مردم آوردیم که بنده هر جا می‌روم اعتراض است، هر جا می‌روم می‌گویند به ما اهانت شده است. این دانشجویا ستاره‌دار کردیم، آن را دستگیر کردیم، آن یکی را دستگیر کردیم، آن را از دانشگاه بیرون کردیم». احمدی‌نژاد هم در دفاع از خود گفت دانشجوی ستاره‌دار از سال ۸۰ و دوره معین اتفاق افتاده است و مختص دولت او نیست؛ ادعایی که بی‌پاسخ نماند و مصطفی معین در نامه‌ای که نوشت از هزار دانشجوی ستاره‌دار یاد کرد و گفت: «از همان ابتدای دولت نهم، عنوان جنجالی ستاره‌دارشدن به یک پدیده گسترده سیاسی برای برخورد با دانشجویان فعال سیاسی تبدیل شد؛ به‌نحوی‌که بیش از هزار نفر از پذیرفته‌شدگان آزمون کارشناسی ارشد سال ۱۳۸۵ مشمول عنوان ستاره‌دار و عمدتا دچار مشکل در ادامه تحصیل شدند.»

**استادان محم ستاره‌دار شدند**
در دو دولت احمدی‌نژاد نه‌تنها مشکل دانشجویان

سرپرستی توفیقی دقیقا به دلیل توانایی او برای رفع این مشکل زده شده است و او در نهایت موفق شد با تدابیری که اندیشید، سبب بازگشت صدها دانشجوی ستاره‌دار به دانشگاه شود.

سیدضیا هاشمی، معاون فرهنگی و اجتماعی وقت وزارت علوم در اردیبهشت ۹۶ درباره رویکرد مسئولان دانشگاهی و علمی در مواجهه با ستاره‌دارشدن دانشجویان گفته بود: آنچه مسلم است، این است که اصولا رویکرد مسئولان علمی و دانشگاهی متفاوت از گذشته بوده است و اصلا بنایی بر محروم‌کردن دانشجو از تحصیلا با ستاره‌دارکردن دانشجو نداشتیم. نگاه ما در واقع گاهی مبتنی بر اعتماد به دانشجو در چارچوب قوانین یاد می‌شود، وی در ادامه با اشاره به تدوین و انتشار منشور حقوق دانشجویی در سال نخست دولت یازدهم توضیح داده بود: بر همین مبنا هر دانشجویی که شرایط علمی و قانونی را داشته باشد، می‌تواند به تحصیلش ادامه دهد. ما در منشور حقوق دانشجو قید کردیم که طبق ضوابط و قوانین آموزشی و علمی در حقوقش محروم شود، بر اساس قوانین می‌تواند پیگیر حقوق تبصیح‌شده خود باشد.

##### ستاره‌هایی که پاک شد و ستاره‌هایی که ماند

هرچند بسیاری از ستاره‌ها پاک شد، اما مشکل ستاره‌دارشدن‌ها باقی بود و حتی در مراسم ۱۴ آذر ۹۶، سیدمحمدرضا خاتمی، نایب‌رئیس مجلس ششم، در سخنانی در جمع دانشجویان گفت: «در دولت روحانی حتی یک دانشجوی ستاره‌دار هم قابل قبول نیست. امیدواریم در چهار سال آینده که عمر دولت و مجلس به پایان می‌رسد، بخش قابل توجهی از مشکلات دانشجویان و دانشگاه‌ها حل شده باشد.»

**لایحه‌نویسی برای رفع همیشگی مشکل ستاره‌ها**
مشکل این دانشجویان نه فقط به‌مناظرات انتخاباتی که به سنین‌ها کشیده شد و همان سال فیلم عصبانی نیستم با محوریت موضوع دانشجویان ستاره‌دار ساخته شد. «تو دانشگاه نمی‌گم شارگرد اول بودم، اما نمره‌هام همیشه خوب بود، دیکه برام مهم نیست»، اونی که برام مهمه اینه که قلب من تو دانشگاهه. سناره، ستاره‌های که دانشگاه نهم داد»؛ این دیالوگ ایهام‌دار فیلم سنبمایی «عصبانی نیستم» ساخته رضا درمیشیان که در دهه ۸۰ به یکی از مهم‌ترین مسائل زندگی دانشجویان، یعنی ماجرای دانشجویان ستاره‌دار پرداخته بود. بار دیگر دغدغه دانشجویان ستاره‌دار را سر زبان‌ها انداخت. مشکل عمومی خواستار اصلاح وضعیت موجود بود و از دولت روحانی که با حمایت اصلاح‌طلبان که حامیان اصلی ممنوعیت ستاره‌دارکردن دانشجویان بودند، روی کار آمده بود، انتظار می‌رفت اقدام منتج به نتیجه‌ای انجام دهد. با شروع به کار دولت یازدهم و با آغاز سرپرستی توفیقی به‌عنوان سرپرست وزارت علوم در دولت تدبیر و امید، مسیر رفع ممنوعیت‌ها هموار شد و همان زمان بسیاری معتقد بودند حکم

## ضرورت رفع تناقضات درباره حقوق زندانیان

۷ آیین دادرسی کیفری، نه‌فقط دستبند مجاز و حتی الزامی شد، بلکه برای اولین‌بار مجوز رسمی استفاده از پابند یا به‌تعبیر اداره حقوقی قوه قضائیه «غل و زنجیر» نیز در زمان اعزام و بدرقه زندانیان مجاز شده و در اختیار رئیس زندان قرار گرفت. البته همان‌طور که در ابتدا نوشتیم، از گذشته نیز درباره بیشتر زندانیان و بازداشت‌شدگان برخلاف قانون از پابند استفاده می‌شد و اگر اعتراضات اندک برخی زندانیان سیاسی در سال‌های گذشته را لحاظ نکنیم، اغلب زندانیان مجبور بودند برای اعزام به مراجع قضائی و دیگر مراکز از جمله مراکز درمانی، به دستبند و پابند یا همان غل و زنجیر تن بدهند. باین‌حال، این رفتار غیرقانونی و البته نامناسب‌تر است. همه اینها در حالی است که اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۳۰۶۷/۹۷/۷ مورخ ۹۷/۱۱/۱۶ به استناد اصل ۱۳۹ قانون اساسی و بندهای ۶۰۴ و ۷ ماده‌واحده قانون احزاب به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۱۱/۱۳ و ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری مبنی بر حفظ کرامت انسانی بازداشت‌شدگان، اعلام نظر می‌کند که پابند (غل و زنجیر) تداعی‌کننده رفتار خشونت‌آمیز با زندانیان است و به‌نوعی تحقیرکننده شخصیت آنان است و منافعی با کرامت انسانی و موازین قانونی است و به تعبیر اداره حقوقی قوه قضائیه «غیرانسانی» و «خشونت‌آمیز» است نیز بعضا به بدترین روش ممکن عمل می‌کنند و در اعزام زندانیان اعم از محکومان و متهمان با هر نوع جرم از زندان، تخلف از موازین قانونی است و به‌کرات انسانی متهمان و محکومان ندارد.» درباره الزام محکومان و متهمان به پوشیدن لباس آبی راه‌راه هنگام اعزام به مراجع قضائی و مراکز درمانی و به‌طور کلی در بیرون از زندان، تخلف از موازین قانونی بسیار آشکوارتر است. رؤسای برخی از زندان‌ها بر اساس تفسیری کاملا دور از ذهن از ماده ۷۳ آیین‌نامه جدید سازمان زندان‌ها و ماده‌های مشابه آن در آیین‌نامه سابق، محکومان و متهمان را وادار به پوشیدن لباس غالباً با سایز نامتناسب می‌کنند. ماده ۷۳ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۴۰۰/۲/۲۸ در زمان ریاست‌آقای رئیسی می‌گوید: به پیشنهاد مدیرکل زندان‌های استان، برای کارکنان مؤسسه‌ها و همچنین متهمان، محکومان و مددجویان… با نظر کارشناسان حسب مورد لباس‌های متحدالشکل با درجهبند مشخصات هویتی متناسب با نوع مؤسسه، طبقه‌بندی، فصول، سال، آب‌وهوای هر استان و با رعایت کرامت انسانی و شئونات عرفی، طراحی و با تصویب رئیس سازمان تأمین می‌شود. پوشیدن این لباس الزامی است. در مورد اعزام به خارج از مؤسسه نمی‌توان زنان را به استفاده از چادر و زندانیان جرائم سیاسی و مطبوعات، محکومان مالی (حقوقی) و مددجویان کانون را به استفاده از لباس مؤسسه ملزم کرد. همان‌طور که از متن این ماده به‌راحتی می‌توان استنباط کرد، نه‌فقط باید البسه فوق برای هر زندانی

جداگانه تهیه شده و در تمام مدت حضور در زندان آن را بر تن کند، بلکه باید این لباس ویژگی‌های خاص مندرج در این ماده را داشته و در طراحی آن کرامت انسانی و شئونات عرفی نیز رعایت شود. اما آنچه در عمل شاهدیم، این است که بی‌استد، البته همان‌طور در زندان از لباس‌های شخصی استفاده می‌کنند و هیچ‌گونه لباسی از طرف زندان به آنها تحویل داده نمی‌شود و با آنکه در ماده مذکور به‌صراحت تحویل لباس خاص هر زندانی با قید برجسب مشخصات هویتی و طبقه‌بندی در جمیع خانواده حضور پیدا کند نیز اضافه کرد که البته در بسیاری از موارد، این زندانیان از حضور در این مراسم انصراف می‌دهند و حسرت آن تا آخر عمر با آنها باقی می‌ماند. درباره پابند (غل و زنجیر) بهترین تعبیری که امکان بازگویی داره، همان است که اداره حقوقی قوه قضائیه در نظری اعلام کرده است؛ «استفاده از پابند (غل و زنجیر) تداعی‌کننده رفتار خشونت‌آمیز با زندانیان است و به‌نوعی تحقیرکننده شخصیت آنها در نظر عرف است و منافعی با کرامت انسانی و موازین قانونی است و به تعبیر اداره حقوقی قوه قضائیه «غیرانسانی» و «خشونت‌آمیز» است نیز بعضا به بدترین روش ممکن راه‌راه هنگام اعزام به مراجع قضائی و مراکز درمانی و به‌طور کلی در بیرون از زندان، تخلف از موازین قانونی بسیار آشکوارتر است. رؤسای برخی از زندان‌ها بر اساس تفسیری کاملا دور از ذهن از ماده ۷۳ آیین‌نامه جدید سازمان زندان‌ها و ماده‌های مشابه آن در آیین‌نامه سابق، محکومان و متهمان را وادار به پوشیدن لباس غالباً با سایز نامتناسب می‌کنند. ماده ۷۳ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۴۰۰/۲/۲۸ در زمان ریاست‌آقای رئیسی می‌گوید: به پیشنهاد مدیرکل زندان‌های استان، برای کارکنان مؤسسه‌ها و همچنین متهمان، محکومان و مددجویان… با نظر کارشناسان حسب مورد لباس‌های متحدالشکل با درجهبند مشخصات هویتی متناسب با نوع مؤسسه، طبقه‌بندی، فصول، سال، آب‌وهوای هر استان و با رعایت کرامت انسانی و شئونات عرفی، طراحی و با تصویب رئیس سازمان تأمین می‌شود. پوشیدن این لباس الزامی است. در مورد اعزام به خارج از مؤسسه نمی‌توان زنان را به استفاده از چادر و زندانیان جرائم سیاسی و مطبوعات، محکومان مالی (حقوقی) و مددجویان کانون را به استفاده از لباس مؤسسه ملزم کرد. همان‌طور که از متن این ماده به‌راحتی می‌توان استنباط کرد، نه‌فقط باید البسه فوق برای هر زندانی

روزنه

واکنش‌ها به‌مضروب‌شدن گوهر‌عشقی

### ۲ روایت از یک ماجرا

● **شرق:** یک هفته بعد از آنکه تصویر صورت زخمی «گوهر عشقی» مادر ستار بهشتی (که در آبان سال ۹۱ پس از انتشار مطالبی در وبلاگ خود به اتهام اقدام علیه امنیت ملی احضار شد اما با‌داشت درگذشت) در رسانه‌ها و فضای مجازی پخش شد، صدواسیما در گزارشی با انتشار فیلم‌های دوربین‌های مداربسته‌ای که گفته‌شده زمان مضروب‌شدن گوهر عشقی را ثبت‌وضبط کرده‌اند، به آن واکنش نشان داد.

گوهر عشقی روز پنجشنبه ۱۸ آذر با انتشار ویدئویی گفته بود درحالی‌که به‌مامزاده محمدتقی در رابطه‌کریم محل مزار فرزندش می‌رفته، سرنشینان یک موتورسیکلت به او حمله کرده و به روی محلی که میلبرد بود هل داده‌اند. گوهر عشقی همچنین گفته بود که پس از این حمله از هوش رفته و در بیمارستان به هوش آمده است.

سه روز بعد، موسی غضنفرآبادی، رئیس کمیسیون قضائی از دستگاه‌های امنیتی گفت ممکن است امکان شناسایی موتورسواران ضارب وجود نداشته باشد اما دستگاه‌های امنیتی و انتظامی باید اقدامات لازم را انجام دهند.

صدواسیما اما روز پنجشنبه در یک گزارش ویدئویی چهاردقیقه‌ای اظهارت گوهر عشقی را دروغ دانست و با پخش تصاویر یک دوربین مداربسته نشان داد که بیرزنی درحال عبور از کنار یک ساختمان نیمه‌ساز یکباره به زمین می‌خورد و چندنفبری هم به کمک او می‌آیند. در این گزارش اعلام می‌شود که گوهر عشقی که به سمت قبر فرزند خود بلکه برای تزریق دزم دوم واکسن کرونا می‌رفته است. او اما در اینستاگرام به گزارش صدواسیما واکنش نشان داد و گفت: «چرا از روز اول که این اتفاق افتاد، چنین فیلمی را منتشر نکردند؟». گوهر عشقی همچنین ادعای این گزارش درباره اینکه برای تزریق واکسن می‌رفته را دروغ خواند و گفت واکسن کرونا «استان زده» بوده است.

به این گزارش و نوع روایت صدواسیما از ماجرا نقدهای زیاد دیگری نیز وارد شده است. از جمله اینکه چرا هم‌زمان به سراغ خود گوهر عشقی نیفته‌اند تا او نیز درباره آن روز و حتی روایات متفاوتی که از گزارش دارد، توضیح دهد. مهدی نصیری، در واکنش به تراش تلوئیزون نوشته: «صدواسیما و دیگر خبرگزاری‌هایی که میلیاردها بودجه برای خبررسانی و تئویر افکار عمومی دارند، موظف بودند در همان روز نخست پخش و چرخش این خبر در فضای مجازی، به تحقیق درباره صحت و سقم آن بپردازند و نه پس از گذشت چند روز?».

عباس عبدی، فعال سیاسی نیز در واکنش به گزارش صدواسیما، در کانال تلگرامی خود نوشت: «دآوری نهایی هم با مردم است. درحرفال فراموش نکنیم، حتی اگر منطبق بر واقع هم باشد، مرجع اعلام‌کننده دو مشکل جدی دارد. اول اینکه اگر در این گزارش ادعای آن خاتم تأیید می‌شد، آیا اجازه و امکان انتشار گزارش را داشتند؟ دوم اینکه سابقه این رسانه بی‌طرفی را مخدوش و اعتبار هرگونه ادعایی را با سؤال مواجه می‌کند. آیا این رسانه هیچ گزارشی درباره وضعیت ستار بهشتی، از ادعاهای مطرح‌شده در مرگ او تا تولید و منتشر کرد؟».

او ادامه داد: «پرسش دیگر اینکه آیا امکان داشت که روزنامه‌نگاران مستقل در همان روز یا بعداً یا حتی اکنون به محل بروند و در این مورد گزارش تهیه و منتشر کنند؟ خیلی‌ها می‌پرسند که اگر ادعای شما درست است، پس چرا امکان تهیه خبر یا بازدید از فیلم‌های ضبط‌شده در این رویداد و سایر موارد، برای روزنامه‌نگاران مستقل فراهم نیست؟ همین سوگیری برای پذیرفتن هر ادعایی کافی است.»

عبدی نوشت: «چرا گزارش صدواسیما قدرت اقناع ندارد؟ ولو اینکه درست باشد، مشکل در فقدان رسانه واقعی و معتبر است. بقیه مسائل فرعی است و تا این مشکل وجود دارد مرز میان راست و دروغ به همین شکل سیال و نامتعین خواهد بود.»

درحرفال پس از این اتفاق، ما شاهد دو روایت کاملاً متفاوت هستیم. یکی از سوی فردی که بهشتی، سرش کج کرده و بر هر دو روایت نیز ابهاماتی وجود دارد که نیاز است برای آنها اسناد و مدارک بیشتری ارائه شود و حقیقت‌یابی صورت بگیرد.

بر این اساس، محمدعلی ابطچی در تویتی نوشت: «در تلوئیزون می‌گویند که مادر ستار بهشتی، سرش کج کرده و بر زمین افتاده. از همه لحظاتش هم فیلم پخش کرده و می‌گوید موتورسواری نبوده. من نمی‌دانم گزارش تلوئیزون درست است یا نه. گفتم بگم این را که عطاالله مهاجرانی نیز تویتی نوشت: «به نظر من این رویکرد جدید سازمان صدواسیما بسیار هوشمندانه است. حالا نوبت بی‌بی‌سی و دیگران است که از ماجراسازی‌شان دفاع کنند. این رویکرد خبرگزاری صدواسیما، حرفه‌ای و مؤثر است.» حال باید دید در چند روز آینده صدواسیما چگونه از گزارش خود دفاع می‌کند.





SEAMASTER AQUA TERRA

As its name suggests, the Aqua Terra crosses many boundaries. Developed from a long line of ocean-watches, it shares DNA with our most rugged sports chronometers, yet is infused with the design sensibility of a classic dress watch. Continuing that spirit, today's Co-Axial Master Chronometer models are tested and certified at the highest level by the Swiss Federal Institute of Metrology (METAS). This guarantees more accuracy, reliability and supreme resistance to magnetism from electronic devices, such as phones and laptops, making the Aqua Terra the ultimate everyday watch.

امگا  
Ω  
OMEGA



TEHRAN WATCH  
SINCE 1901











## گست از لیبرالیسم

- مانول کاستلز جامعه‌شناس اسپانیایی به همراه

جان ون دایک و بری ولمن اصطلاح «جامعه شبکهای» و مؤلفه‌های جدید آن را مطرح کرده‌اند و توسعه مفهومی داده‌اند. در بین نظریه‌پردازان علم ارتباطات، کاستلز نویسنده‌ای متمایز است، او حوزه‌های جامعه‌شناسی شهری، مطالعات سازمانی، مطالعات فضای مجازی، جنبش‌های اجتماعی، جامعه‌شناسی فرهنگ و اقتصاد سیاسی را در کنار هم مطالعه می‌کند تا یک تحلیل بین‌رشته‌ای از جهان پیچیده رسانه‌ای شده امروز به دست دهد. از کاستلز بیش از این سه‌گانه عصر اطلاعات و ظهور جامعه شبکهای، «(۱۳۸۰)، گفت‌وگوهای با کاستلز» (۱۳۸۴)، «شبکه‌های خشم و امید» (۱۳۹۳) و «توری شبکهای قدرت» (۱۳۹۷) به فارسی ترجمه و منتشر شده است. او در سفری که در سال ۱۳۸۵ به ایران داشت در چند سخنرانی در دانشگاه‌ها و نهادهای پژوهشی اندیشه‌های خود را پیرامون جامعه شبکهای و انفورماتیک تبیین و تحلیل کرد. کتاب اخیر کاستلز با عنوان «گسیختگی: بحران لیبرال‌دموکراسی» علل و عواقب گسیختگی میان شهروندان و دولت‌ها و ریشه تمامی بحران‌ها یعنی بحران لیبرال‌دموکراسی را بررسی می‌کند، لیبرال‌دموکراسی که آخرین امید برای غلبه بر فاجعه تاریخی جنگ‌ها و خونسخت‌ها بود. کاستلز در مقدمه ادّعا می‌کند که راه‌حلی ارائه نمی‌کند، چراکه راه‌حلی ندارد و معتقد است برای هر کشوری راه‌حلی متفاوت لازم است: «اما اگر بحران سیاسی‌ای که من توصیف می‌کنم ایجاد جهانی فراتر از ویژگی‌های یکتای هر جامعه داشته باشد، این بحران مستطناً در زمینه فروپاشی تدریجی الگوی نمایندگی است. فروپاشی‌ای که هر چه تشدید می‌شود، ما را در دست در همان لحظه‌ای که ابرهای طوفانی بر سر زندگی‌مان جمع شده‌اند، بدون ابزارهای کارا برای حل جمعی مسائل اصلی، تنها می‌گذارد.»

این کتاب به تازگی با ترجمه محمد رهبری و با مقدمه‌ای از هادی خاتکی از سوی انتشارات آبرو و همچنین با ترجمه دیگری از سوی مجتبی قلی‌پور و انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی روانه بازار شده است. در این کتاب، کاستلز به بررسی بحرانی در جهان امروز می‌پردازد که از نظر او منشا همه بحران‌هاست: بحران لیبرال‌دموکراسی و گسست بین حکومت‌ها و شهروندان.شان. اکثر شهروندان جهان امروز به نمایندگی سیاسی، احزاب سیاسی بزرگ، نهادهای سیاسی جافتاده و حکومت‌هایشان اعتماد ندارند. از نظر کاستلز، این بحران مشروعیت گسترده می‌تواند بسیاری از اتفاقاتی را که در سال‌های اخیر در چندنامتاز سیاسی جهان رخ داده‌اند، توضیح دهد: اتفاقاتی چون انتخاب غیرمنتظره دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۶، برگزیت، شکست احزاب سیاسی سنتی در فرانسه و انتخاب یک تازه‌وارد سیاسی به نام مکرون، دگرگونی نظام حزبی در اسپانیا (از جمله جنبش جدایی طلبانه در کاتالونیا)، قدرت گرفتن راست افراطی در اروپا و جانش‌های ملی‌گرایانه‌ای که اتحادیه اروپا را تهدید می‌کنند. کاستلز در این کتاب کوتاه اما از نظر موضوعی گسترده، هر یک از این رویدادها را

تحلیل می‌کند و برخی از علل احتمالی بی‌علاقگی مردم به نهادهای لیبرال‌دموکراسی، از جمله اثرات جهانی‌شدن، اثرات سیاست رسانه‌ای و اینترنت، فساد فزاینده سیاستمداران، جدایی طبقه سیاسی حرفه‌ای از جامعه مدنی و انتقاد از نظم موجود توسط جنبش‌های اجتماعی جدید را بررسی می‌کند. این واقعیت که بسیاری از این روندها در زمینه‌های بسیار متفاوت رخ می‌دهند نشان‌دهنده این است که ما شاهد بحرانی عمیق در مدل دموکراسی‌ای هستیم که در نیم‌قرن گذشته شالوده‌نات سیاسی در بخش بزرگی از جغرافیای جهان بوده است. بحران همه‌گیری کرونا که چند ماه پس از نوشتن کتاب جهان را درزنورددید و دموکراسی‌ها را در معرض انتقاد و حمله قرار داد، نشان‌دهنده جدی و عمیق بودن بحرانی است که کاستلز در سراسر این کتاب تلاش کرده است تا برخی از ابعاد و پیامدهای آن را روشن کند. خاتکی در بخشی از مقدمه خود بر ترجمه این کتاب می‌نویسد: «کتاب «گسیختگی: بحران لیبرال‌دموکراسی» که در سال ۲۰۱۸ منتشر شده است، زمینه‌ها، مصادق‌ها و آثار بحران‌های جدید جهانی تحت تأثیر ارتباطات شبکهای‌اشده را طرح می‌کند. کاستلز در این کتاب به دنبال اثبات آن است که دموکراسی، که سال‌ها باعث ثبات در بسیاری از کشورها شده بود، اکنون با مسائل و چالش‌های عمیقی روبه‌روست. او در این کتاب عوامل مؤثر بر این رخداد را عمدتاً ناشی از تحولات ارتباطی، اجتماعی، فرهنگی و روانی می‌داند که حاصل آن بی‌اعتمادی اکثر شهروندان به نهادهای رهبران و احزاب سیاسی است و این موضوع خود موجب شکل‌گیری نوعی بحران گسترده مشروعیت در بسیاری از کشورها شده است.» کاستلز با برشمردن مشکلات متعدد آنها را نتیجه بحران در لیبرال‌دموکراسی می‌داند و بر ضرورت گسست از این نظم اجتماعی و اقتصادی تأکید می‌کند: «ثامنی شغلی و دستمزدهای اندک ادامه می‌یابد، تورویسم متعصبانه‌ای که همزیستی انسان‌ها را ناممکن کرده است، آتش ترس را هرروز شعله‌ورتر می‌کند و به نام امنیت، آزادی را محدود می‌نماید.»

## گسیختگی:بحران لیبرال‌دموکراسی

**مانول کاستلز**

**ترجمه: محمد رهبری**

**ناشر: آگر**

**قیمت: ۳۸ ۰۰۰ تومان**

**مقدمه مترجم:** با وجود اینکه اجرای سیاست‌های نولیبرالیسم در کشورهای مختلف جهان متفاوت است اما آثار و تبعات یکسانی بر روند زندگی مردم وارد می‌کند. در مطلب پیش‌رو نویسنده تأثیر نولیبرالیسم بر حوزه مهم آموزش، چگونگی روند نزولی کیفیت آ‌موزش عالی و تبدیل شدن آن به کالایی خصوصی در دست ثروتمندان و محرومیت اکثریت جامعه از موهبت رایگان آموزش را در آمریکا تشریح کرده است که با برخی شباهت‌ها می‌توان همین فرایند را در مورد وضعیت فعلی ایران و روند افزایشی بولی شدن آموزش، به‌ویژه آموزش عالی، در یک دهه اخیر مقایسه کرد. بٲ میتنز، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه ورمونت آمریکاست. عرصه‌های تحقیقاتی مورد علاقه وی جسداسزی شغلی، ساختار شرکتی، جنسیت و مراقبت‌های بهداشتی است.

در مقاله‌ای که اخیراً در «نشریه آمریکایی اقتصاد و جامعه‌شناسی» منتشر کردم تلاش کرده‌ام با استفاده از مقوله «دانشجو در مقام مشتری» به فهم این موضوع کمک کنم که چرا دانشگاه تا این اندازه گران است. در سه عامل تأثیرگذار بر زیادبودن هزینه‌هاکنش کار کرده‌ام: ۱) درکی که امروزه از تحصیلات به‌مثابه یک کالای خصوصی و نه عمومی وجود دارد؛ ۲) شیوه تأمین مالی دانشگاه‌ها و مدارس و ۳) «بازاری‌سازی» تحصیلات عالی. این فرایندها، دانشجویانی می‌سازند که به واقع مشتری‌اند، اما نباید از نظر دور داشت که این تغییر در مجموعه‌ای از مفروضات نولیبرال ریشه دارد- مفروضاتی که شیوه اندیشیدن را در تحصیلات و سازماندهی و تأمین مالی آن را چارچوب می‌بخشد - و نه این با آن تغییر بنیادی در میان جوانان را. نولیبرالیسم، ایدئولوژی غالب این برهه تاریخی است و باور به مواردی از این دست را شامل می‌شود: کارایی بازار آزاد و مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی بخش عمومی (دولتی) که اقتضای بازارهاست؛ کاهش مالیات؛ کنارگذاشتن دولت رفاه و جایگزینی‌اش انگارهِ کالاهای عمومی با مسئولیت شخصی در قبال رفاه خویشتن. از زمان ریگان تاکنون، نولیبرالیسم، خصلت‌بخش تمامی دولت‌های دموکرات و جمهوری‌خواه در آمریکا بوده است و درحال‌حاضر بخش اعظمی از حیات زندگی‌های اقتصادی و سیاسی ما را ساختار می‌دهد و از جمله شکل‌دهنده رویه نهادی و کنش فردی در دانشگاه بوده است. در اندیشه نولیبرال، تحصیلات عالی یک سرمایه‌گذاری مالی برای دانشجویان تلقی می‌شود و مفروض آن است که کالج‌ها و دانشگاه‌ها باید درست مثل بخش‌های دیگر اقتصاد بر سر مشتریان با یکدیگر رقابت کنند. این باورها بنیانی شده است برای خطمشی رسمی آموزش عالی و رویه نهادی داخلی این مؤسسات؛ البته باعث کارایی بیشتر اکادمی نشده‌اند و به جایش به هزینه‌های لگام‌گسیخته‌ای که شاهد آن هستیم، دامن زده‌اند. در ایالات متحده اصل بحث تأمین مالی تحصیلات این است که آیا تحصیلات یک کالای عمومی هست یا نه؛ یعنی اینکه آیا کل جامعه از بخش‌تحصیل‌کرده جمعیتش نفع می‌برد یا نه. این،

## اندیشه

# نولیبرالیسم و بحران آموزش عالی

**بٲ میتنز . ترجمه: خسرو آقایی**



عکس Gettyimages

یعنی تقریباً دوبرابر شده است. برای مثال دانشگاه کلرادو تقریباً ۱٫۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۹ به‌هکار بود و ۳٫۶ درصد بودجه عملیاتی سالانه‌اش صرف راه‌ها می‌شد. درعین‌حال خدمات گسترده دانشجویی وسایل متداولی برای جذب دانشجو هستند و با اینکه معمولاً مستلزم مخارج سرمایه‌ای کلان نیستند، باعث می‌شوند بخش‌های مدیریتی رشد کرده و شاخ‌وبرگ پیدا کنند. با یک تعریف گونا‌ده‌امنه از خدمات دانشجویی می‌توان گفت که ۸٫۴ درصد مخارج در مؤسسات خصوصی آموزش عالی جهوساله (غیرانتفاعی) و ۴٫۹ درصد مخارج همتای عمومی (دولتی) همین مؤسسات، صرف خدمات دانشجویی می‌شود و این موضوع در کاهش سهم هزینه‌های آموزشی نقش داشته است؛ درصد این سهم در بودجه سال تحصیلی ۲۰۱۷-۲۰۱۸ برای بخش دولتی و بخش خصوصی (غیرانتفاعی) به ترتیب ۲۷ و ۳۱ درصد بوده است. حال نیم‌میلیارددلاری که هرسال صرف تحصیلات می‌شود را هم اضافه کنید تا نقش کسب‌ و بازاری‌سازی در بالاترین شهریه‌ها روشن‌تر شود. در میان خانواده‌های طبقه متوسطی، اصل و اساس چشم‌اندازها و اهداف دانشگاهی، کسب اعتبار است. وقتی تحصیلات را وسیله‌ای برای کسب مزیت رقابتی در بازار کار - به‌عنوان یک کالای خصوصی- می‌دانند و تصور بر این است که فارغ‌التحصیل‌شدن از یک دانشگاه با اسم و رسم، فرد را از خیل عظیم رقبا متمایز می‌سازد طبیعی است که دانشجوی کسب اعتبار را راهبردی معقول برای پیشینه‌سازی اولیه سرمایه‌گذاری ببیند. کالج‌ها و دانشگاه‌ها هم خوب متوجه این موضوع هستند و بسیاری از راهبردهای جذب دانشجو بر بالابردن رتبه مؤسسه به لحاظ اعتبار متمرکزند. U.S. توجهی که کالج‌ها و دانشگاه‌ها به فهرست‌های New» و «World Report» نشان می‌دهند نیز از همین رو است. مؤسسات حواس جمع راه‌هایی برای بالابردن نمره‌هاشان در این فهرست‌ها یافته‌اند و یک شیوه بسیار متداول - و گران‌قیمت - تخفیف شهریه است، یعنی اعطای بورس به مشتریان دستاوردآفرین که در ارتقای نمایه سخت‌گزینی مؤسسه تأثیر مثبت دارند. به‌تدریج

## حمله به سواد عمومی

فقط به آموزش بلکه به طیفی از رسانه‌های دیجیتالی و حوزه وسیع‌تر فرهنگ عامه می‌رسد. تحت سیطره شیوه‌های حکمرانی نولیبرال همه مناسبات اجتماعی تجاری شده‌اند، مهم نیست سسروکارمان با چه نهادی باشد. رواج واژگان نولیبرالی کارایی و کارآمدی گواه اراده و توفیق آن در آوردن آموزش به کانون صحنه سیاست است. در ضمن هشداری است به مترقی‌ها، همان‌طور که پی‌یر بوردیو اصرار داشت چپ‌گرایان جنبه‌های نمایان و تعلیمی مبارزه را دست‌کم گرفته‌اند و سلاح‌های مناسبی نساخته‌اند برای جنگیدن در این جبهه. مدافعان نولیبرالیسم همواره دریافته‌اند که آموزش میدان مبارزه‌ای است بر سر موضوعات داغی مثل نحوه آموزش جوانان، کسبانی که باید آموزش ببینند، و بینشی نسبت به حال و آینده که از همه ارزشمندتر و ارجح است. آموزش عالی در دهه شصت ایالات متحده و بسیاری از کشورهای دیگر دوره‌ای انقلابی را از سر گذراند. دانشجویان می‌خواستند آموزش را به منزله حوزه عمومی دموکراتیک بازتعریف و در ضمن آن را به روی گروه‌های مختلفی باز کنند که تا آن زمان از دایره آموزش بیرون مانده بودند. محافظه‌کاران از این تغییر بسیار ترسیده بودند و هرچه در دستان داشتند مقابله با آن کردند. از دهه ۱۹۶۰ به بعد، محافظه‌کاران، به‌خصوص راست نولیبرال، جنگی به راه انداختند بر سر آموزش تا آن را از شر نقش احتمالی‌اش در حوزه عمومی دموکراتیک خلاص کنند. درعین‌حال درصدد حمله به آموزش بودند تا شیوه‌های حکمرانی آن را از نو شکل دهند، قدرت استادان را کم کنند، اولویت را به دانش ابرازی در خدمت بازار دهند. دانشجویان را بیش از هر چیز مشتری و مصرف‌کننده بخوانند، با کارکرد آموزش عالی را عمدتاً تقلیل دهند به پرورش نیروی کار جهانی. هسته اصلی سرمایه‌گذاری نولیبرالی در آموزش میل به سست‌کردن تعهد دانشگاه است به حقیقت، تفکر انتقادی، و الزام آن به دفاع از عدالت و مسئولیت‌پذیری در محافظت از منافع جوانانی که وارد جهانی می‌شوند معلو از نابرابری، طرد، و خونسخت چه در خانه و چه در بیرون از خانه. آموزش عالی شاید یکی از معدود نهادهای باقی‌مانده در جوامع نولیبرالی باشد که فعالیت حمایتی در اختیار جوانان می‌گذارد تا سؤال کنند، زیر سؤال ببرند و برخلاف جریان آب شنا کنند. نولیبرالیسم چنین فضایی را خطرناک می‌یابد. به عقیده ژیزو نولیبرال‌ها هر کاری کرده‌اند تا آموزش عالی را از بین ببرند، یعنی آموزش عالی به منزله فضایی که در آن دانشجویان می‌توانند شهروندی انتقادی خود را پیاده کنند، استادان می‌توانند در ساختار حاکم بر آن مشارکت داشته باشند، و آموزش می‌تواند به‌عنوان یک باق تعریف شود، نه امتیاز. با کالایی‌شدن بیش از پیش دانش، بسیاری از دانشکده‌ها مک‌دونالدی شده‌اند و نتیجه آن را می‌توان در مناسباتی که هدفشان به گفته نوام چامسکی «کاهش هزینه‌های کار و افزایش سرسپردگی کارگران» است. در عصر بی‌ثباتی و انعطاف‌پذیری، اکثر استادیو پاره‌وقته شده‌اند، حداقل حقوق آن می‌گیرند، مهار شرایط کاری‌شان را از دست داده‌اند، پاداش‌هایشان کم شده و در کلاس‌هایشان بحث‌های

این رویه در همه‌جا رواج یافت به‌طوری‌که حال فقط معدودی در دانشگاه‌ها کل مبلغ را می‌پردازند. به‌طور میانگین، در سال ۲۰۱۸ مؤسسات غیرانتفاعی خصوصی ۵۵ درصد شهریه‌های رسمی را وصول می‌کردند و تقریباً ۸۲ درصد از دانشجویوا از تخفیف برخوردار شدند. دانشگاه‌های دولتی، بالاخص دانشگاه‌های نخبه، از کمک‌های استحقاقی برای جذب دانشجویهای موفق برون‌ایالتی استفاده می‌کنند. دانشجویانی که می‌توانند اعتبار مؤسسه را بهبود بخشیده و - لاقابل روی کاغذ - در پرداختن شهریه‌های بالاتر در مقایسه با دانشجویهای درون‌ایالتی کاهش کمک‌های دولت ایالتی را جبران کنند. اما اینجا هم پس از آنکه همه مؤسسات یک نوآوری را اتخاذ کردند، دیگر آن نوآوری چندان در متمایزساختن یک مؤسسه از دیگری تأثیری ندارد و درعین‌حال همچنان سر جایش باقی می‌ماند. تحقیقات ابتدایی نشان می‌دهد که این رویکرد چنان فراگیر و رقابت‌چنان شدید است که شاید به این ترتیب کل عایدی حاصل از شهریه‌ها کاهش یابد و این یعنی آنکه بالاخص دانشگاه‌های دولتی در قبال به‌شکست‌انجامیدن برنامه تخفیف شهریه آسیب‌پذیرند. نکته دیگر آنکه این برنامه مبلغ استحقاقی به نفع ثروتمندهاست، چون توسعه آن به هزینه بورس‌های مبتنی بر نیاز بوده است و عمدتاً هم نصیب دانشجویانی از خانواده‌های با رده‌های درآمدی بالاتر می‌شود، چنانکه هرچه‌قدر رده درآمدی خانواده دانشجو بالاتر است، جواز تحصیل وی نیز بیشترند. این موضوع به کاهش سهم دانشجویانی با درآمد اندک و اقلیت‌ها از مجموع جمعیت دانشجویی انجامیده است. آسیب این روند که به‌طور کلی در دانشگاه‌ها مشهود است، بیشتر متوجه دانشگاه‌های دولتی بوده است. نولیبرالیسم، ایدئولوژی غالب برهه کنونی، در رواج پدیده «دانشجو در مقام مشتری» نقش داشته و پیامدهای پرهزینه‌ای به بار آورده است، برای نمونه، کاهش رایج امروزی به تحصیلات، توجیه‌کننده حذف بخش کمک‌های مالی به مؤسسات تحصیلات عالی است و از آن می‌توان دریافت که چرا درحال انتقال هزینه‌ها از جامعه به فرد هستیم. با توجه به باوری که به قدرت بازار وجود دارد، حوزه فعالیت‌های غیرانتفاعی نیز حال دیگر از منطق بخش خصوصی بیرونی می‌کند و کالج‌ها و دانشگاه‌ها برای آنکه بتوانند در این‌روند بازی‌سازی و خصوصی‌سازی بقا یابند، رویه‌های نهادی خاصی ایجاد کرده‌اند. از این واقعیت که اتکای مؤسسات به دانشجویهایی است که از عهده مخارج برمی‌آیند می‌توان بسیاری از راهبردهای وسیعاً اتخاذشده را درک کرد اما این راهبردها به عوض آنکه مزیتی در رقابت بر سر عایدی باشند، ضررات پرهزینه‌ای خلق کرده‌اند. حذف شهریه‌ها سرتا سر به آسمان زده و ترکیب طبقاتی و نژادی اقومی محیط‌های دانشگاهی معاصر از این موضوع بسیار تأثیر پذیرفته است. برخلاف حکمت متعارف اعتماد به بازار، از این برسی‌ها می‌توان نتیجه گرفت که شرکتی‌سازی و بازاری‌سازی، عوامل مهم افزایش شهریه‌ها هستند.

**منبع:مانتلی رویو**

## استوره جهان بدون دولت – ملت

● یکی از گزاره‌های سیاسی زمانه ما که شایع و فراگیر شده و بی‌سروصدا مورد پذیرش قرار گرفته، این ایده است که ما در جهانی بدون دولت- ملت‌ها زندگی می‌کنیم. جیمز پتراس در مقاله «محوریت دولت در جهان معاصر» نشان می‌دهد که هیچ ادعایی نمی‌تواند بیش از این دور از حقیقت جلوه کند. در تمام مناطق جهان، دولت اعم از امپریالی، کاپیتالیستی یا نومستعمره قدرتمند شده، اقداماتش گسترش یافته و مداخلاتش در اقتصاد و جامعه مدنی در همه‌جا مشهود است. به‌ویژه دولت در کشورهای امپریالیستی که پتراس آن را دولت امپریالی می‌نامد، فکال و دست‌اندرکار تمرکز قدرت در درون کشور و فراکنک آن به خارج از مرزها در اشکال متنوعی از نهادهای و شرایط سیاسی و اقتصادی است و بدین طریق حوزه‌های گسترده‌ای از سلطه و نفوذ را ایجاد کرده است. دولت امپریالی ایالات متحده این مسیر را گشود؛ مسیری که از طرف اتحادیه اروپا یا هدایت آلمان و فرانسه از یک‌سو و از سوی دیگر از طرف زاین دنبال شد. قدرت دولت امپریالی به نهادهای مالی بین‌المللی نظیر صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، بانک آسیا، سازمان تجارت جهانی و… گسترش یافته است. این دولت‌ها بخش اعظم سرمایه‌ها را تأمین و رهبران و رؤسای نهادهای مالی بین‌المللی را منصوب و به آنها تکیه می‌کنند تا سیاست‌هایی را اجرا کنند که برای شرکت‌های چندملیتی کنترولشان مطوع باشد. مدافعان جهان بدون دولت- ملت‌ها با نظریه‌پردازان جهانی‌سازی درک نمی‌کنند نهادهای مالی بین‌المللی اشکال جدید یا ارتقاقتضای‌های از دولت در فراسوی دولت-ملت‌ها نیستند بلکه نهادهایی‌اند که قدرتشان را از دولت‌های امپریالی می‌گیرند. این مقاله بحث و انتقاد پیرامون مباحث فریمستدل نظریه‌های جهانی‌سازی را پیش می‌برد و سپس به جزئیات می‌پردازد و اهمیت دولت و اقتصادهای بومی و منطقه‌ای را در جهان معاصر مورد بررسی قرار می‌دهد، همچنین در بخش سوم مقاله، توضیحی از دلایل رشد دولت‌گرایی در اقتصادهای نولیبرالی جهان عرضه می‌شود. مقاله مذکور به‌همراه چند مقاله دیگر با موضوعیت مسائل بین‌الملل با ترجمه زنده‌یاد بابک پاکزاد از‌سوی نشر اختران منتشر شده است. جیمز پتراس استاد جامعه‌شناسی دانشگاه‌های ایالات متحده و کارشناس جنبش‌های اجتماعی در آمریکای لاتین، ازجمله منابع مهم و روشنگر در حوزه نقد فضای مسلط فکری و فرهنگی در جهان در دهه‌های اخیر است و به بسیاری از ادعاهای نقادانه نظریه‌پردازان و مدافعان نولیبرالیسم در جهت تخطئه اندیشه‌های اجتماعی و کارنامه آن و پرسش‌های مطرح در این حوزه پاسخ می‌دهد. پتراس در مقاله دوم کتاب، «امپراتوری نومرکانتلیستی در آمریکای لاتین»، درباره اقتضای بین‌الملل و استراتژی امپریالیستی در مناطق مختلف جهان بحث می‌کند در این مقاله از امپراتوری‌های اروپایی- آمریکایی در پنج قاره در تحمیل نولیبرالیسم ازطریق بازکردن درها و دست‌اندازی به شرکت‌های ملی سودآور (دولتی و خصوصی) و نفوذ در بازارها و در نتیجه تعمیق و گسترش و اعمال کنترل امپریالیستی بر اقتصادهای جهان کوس‌توسعه سخن گفته شده است. در مقاله «برزیل و منطقه تجارت آزاد قاره آمریکا»، جهت‌گیری‌های اقتصادی و اجتماعی در این کشور بررسی می‌شود و از موضع لوئیس ایناسیو لولا دا سیلوا در نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سپتامبر ۲۰۰۳ در انتقاد از حمایت‌گرایی کشورهای صنعتی از تولید داخلی و ممانعت از توسعه نیروهای مولده جهانی که با دفاع از یوایی اقتصاد جهانی بربنمای آزادی‌تجارت کامل همراه بود، انتقاد شده است. در مقاله آخر کتاب، «تمام این سخن‌سرای‌ها پیرامون جامعه مدنی» در ادامه این سخن‌سرای‌ها، پیرامون مفهوم مشترک عزیز چودری و بابک پاکزاد است، مفهوم جامعه مدنی به نقد کشیده شده و اشاره به با گذر ایام می‌شود که عملاً سازمان ماسف، در زمان‌زاین فنودال، قماربازان بخش مالی، بانک‌داران ثروتمندی که خواستار دریافت سودهای سرسام‌آور از بدهی‌های داخلی هستند، زمین‌دارانی که کشاورزان که از زمین‌ها بیرون اندخته‌اند و … نیز در کنار مردمی که در خیابان‌ها دست به اقدام مستقیم علیه مسئولان زده و با گذر کلاه‌آور، گلوله‌های مستقیم، اسبیری‌های قفل و باتوم مورد ضرب‌وشتم قرار گرفته و دستگیر می‌شوند، بخش‌هایی از جامعه مدنی هستند. بدین ترتیب جامعه مدنی اساساً نشان‌دهنده میدانی از مبارزه اجتماعی است که جانش‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حتی نظامی بین نیروهای مختلف آن در جریان است که هر یک نیز می‌کوشند تا از همه ابزارها و امکاناتی که این به اصطلاح جامعه مدنی در اختیارش قرار داده است، اهداف خود را دنبال کرده و کار خود را به پیش برد. پتراس با اشاره به تعاریف و آثار به‌جامانده از گرامشی، دوتوکولوی، پوتام، هگل، مارکس و بسیاری دیگر نتیجه می‌گیرد که هر کس‌ای از این مفهوم، برداشت ناصحیحی می‌کند و در نوعی هشدار می‌دهد که برداشت غیرنقادانه از این واژه می‌تواند بر مبارزات مردمی برای کسب حقوق اولیه، تعیین سرنوشت خویش، کسب آزادی و مبارزات ضداستعماری و مبارزه علیه امپریالیسم و نولیبرالیسم در چهره‌های گوناگون آسیب وارد کند.

## محوریت دولت در جهان معاصر

**جیمز پتراس**

**ترجمه: بابک پاکزاد**

**ناشر: اختران**

**قیمت: ۱۶ ۰۰۰ تومان**



هفته گذشته سسی ونهمین نشست از مجموعه درس‌گفتارهایی درباره ابن‌سینا با عنوان «مسئله ممکن‌بودن جهان: از ابن‌سینا تا لایب‌نیتس» با سخنرانی حسین معصومی‌همدانی در شهر کتاب برگزار شد. معصومی‌همدانی مدرس ادبیات فارسی، تاریخ ریاضیات، تاریخ علم و فلسفه علم در مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و دانشگاه صنعتی شریف و نیز عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی و ویراستار و سرپرست نگارش زندگی‌نامه علمی دانشمندان اسلامی است. آنچه در ادامه می‌خوانید گزیده‌ای از این نشست است:

این‌رشد فیلسوف بزرگ اندلسی است که در قرن ششم هجری زندگی می‌کرد و به شارح ارسطو معروف است. او همچنین فقیه، طبیب و منجم نیز بود. ابن‌رشد به‌جز شرح‌های ارسطو، سه کتاب شخصی نوشت که پاسخی فکری به مسائل زمانه‌اش است. معروف‌ترین آنها کتاب «تَهافت‌التَهافت» است که در جواب اثر غزالی به نام «تَهافت‌الفلاسفه» نوشته و در آنجا سعی می‌کند به ایرادهایی که غزالی به فلاسفه گرفته است، پاسخ دهد. غزالی در «تَهافت‌الفلاسفه» فلاسفه را تکفیر می‌کند. استراتژی ابن‌رشد این است که بگوید فلسفه واقعی، یعنی فلسفه ارسطو، از ایرادهای غزالی ایمن است. این ایرادها به این دلیل برای غزالی مطرح شده که فارابی و به‌خصوص ابن‌سینا مسائلی را وارد فلسفه کرده‌اند که فلسفه ارسطو را منحرف کرده است. کتاب دوم ابن‌رشد کتابی است به نام «کتاب فصل المقال فی‌مابین الحکمه و الشریعه من الاتصال»؛ یعنی سخن فرجامین و بیان پیوندهایی بین دین و فلسفه.

ابن‌رشد فیلسوف بزرگ اندلسی است که در قرن ششم هجری زندگی می‌کرد و به شارح ارسطو معروف است. او همچنین فقیه، طبیب و منجم نیز بود. ابن‌رشد به‌جز شرح‌های ارسطو، سه کتاب شخصی نوشت که پاسخی فکری به مسائل زمانه‌اش است. معروف‌ترین آنها کتاب «تَهافت‌التَهافت» است که در جواب اثر غزالی به نام «تَهافت‌الفلاسفه» نوشته و در آنجا سعی می‌کند به ایرادهایی که غزالی به فلاسفه گرفته است، پاسخ دهد. غزالی در «تَهافت‌الفلاسفه» فلاسفه را تکفیر می‌کند. استراتژی ابن‌رشد این است که بگوید فلسفه واقعی، یعنی فلسفه ارسطو، از ایرادهای غزالی ایمن است. این ایرادها به این دلیل برای غزالی مطرح شده که فارابی و به‌خصوص ابن‌سینا مسائلی را وارد فلسفه کرده‌اند که فلسفه ارسطو را منحرف کرده است. کتاب دوم ابن‌رشد کتابی است به نام «کتاب فصل المقال فی‌مابین الحکمه و الشریعه من الاتصال»؛ یعنی سخن فرجامین و بیان پیوندهایی بین دین و فلسفه. این کتاب به یک معنی اثر فقهی است؛ چون ابن‌رشد به عنوان فقیه و قاضی می‌خواهد بگوید حکم شرعی آموختن و آموزش فلسفه چیست؛ یعنی معکوه است یا مباح یا حرام یا واجب؟ جواب او به این مسئله این است که پرداختن به فلسفه برای گروه‌هایی از مردم مباح (فلاسفه) اما مخاطب فلسفه فقط فیلسوفان‌اند. این تفاوت مخاطبان یک نوع تفاوت زبان را هم به دنبال خود می‌آورد. این تفاوت زبان بر اساس تقسیم‌این‌رشد برمی‌گردد به تفاوتی که ارسطو بین سه نوع استدلال می‌گذارد: استدلال‌های خطابی، استدلال‌های جدلی و استدلال‌های برهانی. به نظر او زبان قرآن و کلا زبان متون دینی غالباً ولی نه همیشه، خطابی است و مقدماتش هم خطابی است؛ چون این‌گونه استدلال و مقدمات مردم عام را بهتر اظاع می‌کند. می‌گوید مردم عادی باید آیات قرآنی را در عادی نامعنی فغان‌ی‌شان بگیرند، اما چون فیلسوفان هم مورد خطاب قرآن هستند و در عین حال فیلسوفان نمی‌توانند تعبیر لفظی برخی آیات را ببینند، باید آن آیات را تاولیل کنند. همان‌گونه که ابن‌رشد می‌گوید، برخی از قسمت‌های قرآن به فیلسوفان شک می‌زند که می‌را تاولیل کن. اما فیلسوفان نباید تاجیحی را که از تاولیل به دست می‌آورند به مردم عادی بیاموزند یا حتی به ایشان مطرح کنند. به همین دلیل ابن‌رشد غزالی را به‌شدت نکوهدش می‌کند که چرا در آثاری که برای عموم مردم نوشته تاولیل‌هایی را مطرح کرده که مخصوص فیلسوفان است. اما غیر از فیلسوفان و عوام در آن زمان، از نظر ابن‌رشد گروه سومی هم بودند که عادی و آرایشان بسیار رایج‌تر از فیلسوفان بود و بی‌روانشان هم بسیار بیشتر از فلاسفه بودند و به‌ظواهر عقایدشان هم در کلا سترش بود؛ این گروه سوم متکلمان‌اند. مهم‌ترین گروه‌های متکلمان در زمان ابن‌رشد معتزلیان و اشعریان بودند.

**نقد ابن‌رشد به متکلمان**

فرق بین متکلمان اشعری و بقیه گروه‌های فکری که ابن‌رشد با آنها مخالف است، ازجمله فلاسفه سنیوں، در این بود که متکلمان اعتقاد به نظریات خود را برای عموم مردم لازم می‌دانستند. ابن‌رشد و غزالی هر دو متکلمان را از این نظر فلسفی‌نیز دردت‌اند؛ چون بعضی از آنها معتقد بودند اگر کسی جز از طریق استدلال‌های آنها به خدا ایمان آورد، ایمانش درست نیست و حتی کافر است. ابن‌رشد می‌گوید اگر سخت‌گیری و راه رسیدن به خدا را محدود کنید، با حقیقت دین تعارض دارد؛ چون دین باید برای عموم مفهوم باشد و این استدلال‌ها چنان پیچیده است که اصلا مردم عادی سر درنمی‌آورند. از طرف دیگر می‌گفت این حرف‌ها از نظر فلسفی‌نیز درست نیست؛ چون به‌اصطلاح جدلی است. خلاصه اینکه به نظر ابن‌رشد متکلمان نه می‌توانند ایمان مردم معمولی را تقویت کنند، نه می‌توانند فلاسفه را قانع کنند.

حمله ابن‌رشد به متکلمان در سومین کتابش بسیار تندتر می‌شود. اسم آن کتاب «الکشف عن مناہج الادله فی عقاید الملّه» است. این‌کتاب به یک پرسش مقدر پاسخ می‌دهد و آن این است که اگر کسی «فصل‌المقال» را بخواند از خودش می‌پرسد فلسفه که متعلق به دسته خاصی است، متکلمان هم که حرف‌شان مزخرف است، پس به عموم مردم در مسائل دینی به‌خصوص در زمینه اعتقادات چه باید گفت؟ ابن‌رشد به‌عنوان فقیه و فیلسوف این کتاب را نوشته تا بگوید در مسائل اعتقادی مثل علم خدا و جسمانی بودن یا جسمانی نبودن خدا یا توحید چه نوع استدلال‌هایی باید برای مردم عادی آورد. بنابراین کتابی کلّامی است برخلاف دو کتاب قبل، منتها کتاب کلّامی ضدکلّامی است.

ابن‌رشد سه راه برای اثبات وجود خدا ارائه می‌دهد. راه دوم برای اثبات صانع همان است که امام‌الحرمین عبدالملک الجونبی در رساله «العقیده النظامیه» خود آورده است. به‌این‌دلیل این اسم را گذاشته که برای خواجه نظام‌الملک نوشته است. این راه بر دو مقدمه استوار است. یکی اینکه جهان و هرچه در آن است، می‌تواند برخلاف چیزی باشد که الان هست. مثلاً می‌تواند کوچک‌تر یا بزرگ‌تر یا به شکلی دیگر باشد یا شمار اجسامی که در آن هست، غیر از شمار فعلی باشد یا حرکت متحرکات در جهتی ضد جهت جهان موجود باشد. مثلاً ممکن است دنیا به نحوی باشد که سنگ رو به بالا برود و آتش رو به پایین بیاید. این مقدمه اول است. مقدمه دوم امام‌الحرمین این است که هر ممکنی محدث و پدیدآمده است؛ یعنی یک فاعلی وجود دارد که تصمیم می‌گیرد. امام‌الحرمین می‌گوید نه‌تنها ممکن است موجودات غیر از این باشند؛ بلکه قوانین هم می‌تواند چیز دیگری باشد. ایرادی که ابن‌رشد بر این حرف می‌گیرد، این است که علت اینکه ما فکر می‌کنیم جهان می‌تواند به صورتی دیگر باشد، این است که نمی‌دانیم چرا جهان می‌تواند به‌همین‌انکه علت غایی جهان را نمی‌دانیم. از این نظر وضع ما مثل آدمی است که کار خودش را به

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

ابن رشد

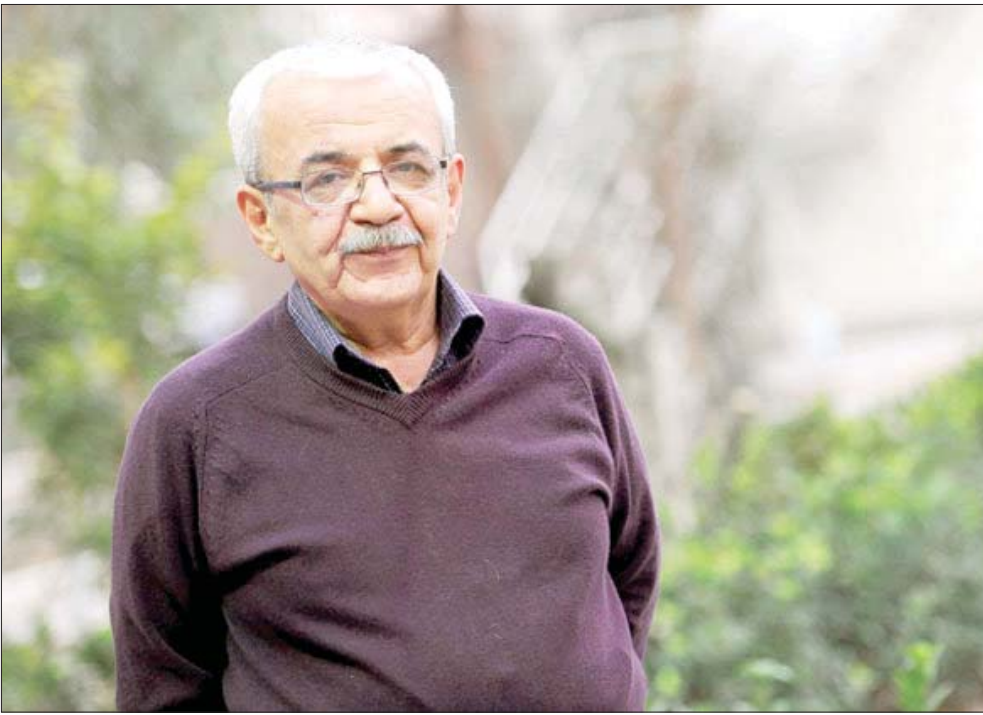
ابن رشد

ابن رشد

## اندیشه

**سخنرانی حسین معصومی همدانی** درباره رابطه علم و فلسفه و کلام در تاریخ اندیشه

# از ابن سینا تا لایب‌نیتس



نیست. ابن‌رشد مقدمات امام‌الحرمین را دسته‌بندی می‌کند و می‌گوید بعضی از حرف‌های امام‌الحرمین ممکن است و بعضی ناممکن. مثلا ممکن نیست انسان به جز این شکلی که هست باشد.

**دو تعریف از نامتناهی**

استاد امام‌الحرمین این است که جهان در یک خلا قرار دارد که من استدلال می‌کنم این خلا باید نامتناهی و همگن باشد. ابن‌رشد قبل از اینکه استدلال امام‌الحرمین را زیر سؤال ببرد، پای ابن‌سینا را به میان می‌آورد و می‌گوید همه این فتنه‌ها زیر سر ابن‌سینا است. این مقدمه که هر چیزی در جهان وجود دارد یا واجب است یا ممکن از ابن‌سیناست. ابن‌رشد می‌گوید می‌بینیم که ابن‌سینا به صورتی به درستی این مقدمه ادعان دارد. به این معنا که از نظر او هر موجودی جز فاعل (یعنی ذات باری) اگر به خودی خود در نظر گرفته شود، ممکن و جایز است؛ اما موجودات جایز به دو دسته‌اند: یک دسته موجوداتی که با درنظرگرفتن فاعل‌شان جایز هستند و دسته دوم موجوداتی که به اعتبار ذاتشان یعنی به خودی خود جایزند؛ اما به اعتبار فاعل‌شان واجب‌اند. یعنی وقتی در نظر بگیریم که آفریننده و علتی دارند آن موقع نمی‌توان گفت جایز هستند. موجودی که از جمیع جهات واجب باشد، همان فاعل اول یعنی خداست؛ اما ابن‌رشد می‌گوید این سخنی بسیار بی‌اعتبار و بی‌بایه است. در سه، چهار سطر سعی می‌کند این نظر ابن‌سینا را رد کند. بعد می‌گوید اینجا جای بحث نیست؛ اما علاقه به بحث با این آقا در این حرف‌هایی که از خودش درآورده است، صحبت ما ما را به اینجا رساند. ابن‌رشد امام‌الحرمین را در این نظر، یعنی ممکن‌بودن، متأثر از ابن‌سینا می‌داند؛ اما در متن امام‌الحرمین، چه در آنچه ابن‌رشد نقل می‌کند و چه در خود «رساله نظامیه» که خوشبختانه چاپ شده، چنین چیزی نیست.

امام‌الحرمین معتقد است جهان در یک خلا نامتناهی قرار دارد؛ ولی نه در خود سخن امام‌الحرمین کلمه نامتناهی هست و نه در تعبیر ابن‌رشد از امام‌الحرمین. دلیل آنکه من از این حرف امام‌الحرمین و توضیح ابن‌رشد این استنباط را کردم. این است که اگر این خلا دو تا خاصیت نداشته باشد؛ یعنی همگن نباشد و نامتناهی نباشد. آن‌گاه این استدلال امام‌الحرمین‌چنان‌که باید استوار نیست. عین عبارت امام‌الحرمین که ابن‌رشد در رساله «نظامیه» نمی‌آورد، این است که همه عالم یکجا در فضای داده‌شده‌ای قرار دارد. باید دو نکته را توضیح دهم. یکی اینکه وقتی امام‌الحرمین می‌گوید عالم منظورش چیست؟ منظورش اینک عالمی که مسا امروز می‌شناسیم؛ یعنی خوشه‌های کِهکشانی نیست؛ بلکه بیشتر عالمی ارسطویی است؛ یعنی دنیایی بسته که مرکزش زمین است و بعد سیارات و ثابت قرار دارند و بعد آن هم عالم دیگر تمام می‌شود. فرقتش با ارسطویان این است که آنها می‌گفتند وقتی این عالم تمام شود بعدش دیگر هیچ چیزی نیست. نه خلا هست نه مُلا. یعنی این دنیا هم بسته است هم متناهی. درحالی‌که امام‌الحرمین می‌گوید این دنیا بسته است؛ ولی در یک خلا و فضایی قرار دارد که بسته نیست. یک تعریف نامتناهی در قدیم این بود که نامتناهی چیزی است که هر چقدر از آن برداریم، باز هم چیزی از آن باقی بماند. این تعریفی است که ابن‌سینا می‌آورد. به اعتقاد الکساندر کویره مورخ بزرگ علم و فلسفه یکی از تحولات مهم در فلسفه قرون وسطا این بود که این تعریف از بی‌نهایت جایش را به تعریف دیگری داد و آن این بود که نامتناهی چیزی است که آن طرفش دیگر چیزی نیست. این دو تعریف در رقابت با یکدیگر بودند.

پس برای اینکه استدلال امام‌الحرمین درست دربیاید، فضا باید منطقا بی‌نهایت باشد. از طرفی دیگر باید همگن باشد؛ چون اگر بگوییم این فضا خصمالی دارد که قسمت دیگر ندارد. به این معنی است که می‌توانیم بگوییم به دلیل وجود این خاصیت است که جهان آفریده شده است. آن موقع دیگر به فاعل مخترع نیاز نبود و نمی‌توانستیم بگوییم این جهان یا اراده آفریده شده. ببینیم ابن‌رشد در نقد این نظر چه می‌گوید. او می‌گوید برهان امام‌الحرمین نهایتاً به دو مقدمه برمی‌گردد. یکی اینکه اراده است که می‌تواند در دو امر بمانند (ممانثل) یکی را بر دیگری ترجیح بدهد. از نظر او این مقدمه درست است؛ اما مقدمه‌ای که می‌گوید جهان در خلایی است که آن را در بر گرفته است، از نظر او یا کاذب است یا به خودی خود روشن نیست. چرا می‌گوید کاذب؟ چون ابن‌رشد ارسطویی است و ارسطویی‌ها به کلی منکر وجود خلا در درون و بیرون جهان‌اند و می‌گویند منطقا ممکن نیست؛ ولی چرا به خودی خود روشن نیست؛ چون به فرض محال اگر هم درست بود، باز مشخص نبود سردم معمولی این حرف را قبول کنند. مردم معمولی گمان می‌کنند

من و دکارت فکر می‌کنیم یعنی ساعتی که خدا کوک کرده و تا ابد ادامه دارد بلکه نیوتونی‌ها معتقدند این ساعت به دلیل اسپکاک کند می‌شود و هر چندوقتیک‌بار خدا باید باید بنابر آن را کوک و تمیز کند. نیوتون دون ش‌شان خود می‌دانست که وارد این بحث‌ها بشود و اصولا آدم اهل جدلی نبود. کار جواب‌دادن را به آدمی به نام دکتر ساموئل کلارک واگذار کرد که هم مرید جان‌نثار او بود و هم کشیشی بود که نیوتون عضو کلیسای او بود. این نامه‌نگاری‌ها یک سال ادامه داشت تا اینکه لایب‌نیتس از دنیا رفت. کلارک در جواب این نامه لایب‌نیتس می‌گوید این اتهام او درست نیست و درواقع بهترین حریف برای ماتریالیست‌ها و قائلین به مادی‌بودن روح همان فلسفه ریاضی یعنی فلسفه نیوتونی است. زیرا تنها فلسفه‌ای است که نشان می‌دهد ماده جزئی‌ترین و کم‌اهمیت‌ترین بخش جهان است. چون بیشتر جهان خلا است و در بخش‌های کوچکی از آن چیزهایی هست. اینکه خدا باید هرازگاهی به جهان رسیدگی کند، نشانی است از حضور دائمی خدا در جهان، درحالی‌که خدای لایب‌نیتس خدایی غایب است. اعتقاد به اینکه جهان ماشین کاملی است که بدون دخالت خدا کار خود را ادامه می‌دهد، چیزی جز اعتقاد به ماتریالیسم نیست. یعنی هرکدام از این دو طرف به دیگری می‌گفتند تو ماتریالیستی.

لایب‌نیتس و نیوتون برخلاف ارسطو و ابن‌سینا و ابن‌رشد که به ازلی‌بودن جهان معتقدند، جهان را آفریده زمانی می‌دانستند. لایب‌نیتس در جواب می‌گوید این اصول ریاضی که کلارک می‌گوید خود ماتریالیسم است چون بر اساس تناقض بنا نهاده شده. او اصل جهت کافی را در اینجا مطرح می‌کند. این اصل وقتی در مورد خدا به کار برود نشان می‌دهد که خدا جهان را از روی حکمت طرح‌ریزی و خلق کرده است. یعنی خدا فاعل مختار است اما اختیارش در حدودی است که اصل جهت کافی اقتضا می‌کند. یعنی خدا هم نمی‌تواند کار بی‌علت بکند؛ بنابراین اگر خدا جهان را دریا و دیده نیکوست و دیگر لایزم نیست در کار این جهان دخالتی کند. این خدا تجسم اصل جهت کافی است. یعنی هیچ کاری را بدون حکمت نمی‌کند. بنابراین نه می‌تواند جهان متناهی بیافریند و نه جهانی که در درون یا بیرون آن خلا وجود داشته باشد. کلارک در جواب لایب‌نیتس می‌نویسد اصول فلسفه ریاضی با ماتریالیسم سازگار نیست زیرا این اصول نشان می‌دهد که نمی‌شود جهان را فقط به‌صورت طبیعی تحلیل کرد. موضع کلارک به امام‌الحرمین نزدیک است. شباهت نظر امام‌الحرمین و نیوتون و فیلسوفان‌ها از گزارشی معلوم می‌شود که لایب‌نیتس از نظریه نیوتون درباره فضا می‌دهد. لایب‌نیتس می‌گوید فضا چیزی است کاملا همگن و بدون چیزهایی که در آن قرار دارد، هیچ نقطه از فضا یا هیچ نقطه دیگر آن شباهت ندارد.

میان این دو مجادله که یکی در قرن پنجم هجری (قرن یازدهم میلادی) رخ می‌دهد و دیگری در قرن هفدهم میلادی، نقاط اشتراک و افتراقی هست. طرف‌های مجادله همه دانشمند – فیلسوف‌اند چه ابن‌سینا چه ابن‌رشد چه نیوتون و چه لایب‌نیتس. تنها استثنا در این میان امام‌الحرمین است که متکلم است و هیچ اطلاعی در مورد اینکه از دانش‌های زمانش چه می‌دانسته، نداریم. میان استدلال آنها و علم زمان‌شان هم رابطه نزدیکی وجود دارد. ابن‌سینا و ابن‌رشد هر یک به سبب خود ارسطویی بودند. منتها ابن‌سینا یک ارسطویی تجدیدنظرطلب بود و ابن‌رشد یک ارسطویی ارتدوکس که البته به نظر من ابن‌رشد هم فیلسوف ارسطویی چندان ارتدوکسی نیست. جایگاه نیوتون و لایب‌نیتس هم در علم و فلسفه مشخص است. اما این شباهت‌ها سبب نمی‌شود در مسائل فلسفی و کلّامی یکسان ببینیشند. هم ابن‌سینا و هم ابن‌رشد به قدم زمانی عالم معتقد بودند و بنابراین آن را محتاج علت می‌دانستند؛ اما علت عالم یا خدا در نظر ایشان یکسان نبود. خدای ابن‌سینا علت وجود عالم بود و خدای ابن‌رشد علت حرکت آن. خدای ابن‌رشد به این معنا حداقلی است. در سوسی دیگر نیوتون و لایب‌نیتس هر دو به حدوث زمانی عالم معتقد بودند. نیوتون بخش بزرگی از دست آورد را در صرف محاسبه زمان آفرینش عالم کرد و عددی به نام عدد آن بود که ۵ هزار سال و اندی بود. در مورد لایب‌نیتس هم دلیلی در دست نیست که او را معتقد به قدم زمانی عالم بدانیم. حتی اینکه دکتر کلارک در نامه‌اش او به می‌نویسد که ممکن است کسانی از این موضوع سواستفاده کنند و بگویند عالم از ازل وجود داشته، معلوم است چیزی را دارد می‌گوید که برای لایب‌نیتس هم پذیرش دشوار بوده یعنی اینکه عالم از ازل وجود داشته. یکی از دلایل لایب‌نیتس هم به اعتقاد به خلا و این است که این اعتقاد مستلزم باور به قدیم‌بودن خلا است و به نظر او تنها قدیم خداست. نیوتون و لایب‌نیتس و امام‌الحرمین جهان را حاصل اراده الهی می‌دانستند. اما برخلاف امام‌الحرمین و نیوتون که این اراده را تابع هیچ چیز دیگری نمی‌دانستند، لایب‌نیتس این اراده را تابع اصل جهت کافی یا به تعبیر کویره تجسم اصل جهت کافی می‌دانست. این جهت خدای نیوتون به خدای اشاعره شباهت دارد و خدای لایب‌نیتس به خدای شیعیان و معتزلیان. خدای ابن‌سینا و ابن‌رشد هم با همه اختلافی که بین این دو هست، به خدای لایب‌نیتس نزدیک‌تر است.

در اینجا فرق بین دو متافیزیک مطرح است که در یکی وجود خدا نتیجه است و در دیگری وجود خدا علت است. آخر می‌آید و در دیگر آن استخاری که در کتاب لاندا عرضه می‌شود متافیزیک باید بر آن بنا شود. خدای ابن‌رشد و خدای ارسطو به موجودات فقط حرکت می‌دهند و خدای ابن‌سینا وجود می‌دهد. بنابراین ابن‌رشد و ارسطو می‌توانند بحث خدا را به جایی موکول کنند که منطق بحث ضرورت چنین موجودی را ایجاد می‌کند یعنی به کتاب لاندا «متافیزیک». استخاری که در کتاب لاندا عرضه می‌شود هم استاتیک است و هم دینامیک. هم نقشه جهان است و هم مثل فیلم متحرکی است که از کارکردن این موتور عرضه می‌کند. اگر در جهان حرکت نمی‌بود جهان ارسطویی به خدا نیاز نمی‌داشت. البته این حرف امروزی است؛ چون وقتی می‌گوییم به خدا نیاز نمی‌داشت، یعنی می‌توانست در یک حالت برای ابد بماند اما برای ارسطو حرکت وابسته به زمان است.

ابن‌رشد با تأکیدی که روی مسئله غایت‌مندی جهان و وجود حکمت و حکیم‌بودن خدا می‌گذارد تا حدی از آن تصور خدا که از کتاب لاندا «متافیزیک» به دست می‌آید دور می‌شود و در کتاب «الکشف» هم می‌گوید برای آموزاندن وجود خدا به مردم باید وجود غایت در جهان را بررسی کرد؛ چون برای مردم معمولی قابل درک است. یعنی هر چیزی برای هدفی (برای وجود مشرف‌ها) آفریده شده. در اینجا ابن‌رشد به لایب‌نیتس پیوند می‌خورد.

**جدل لایب‌نیتس و نیوتون**

در اوایل قرن هجدهم دعوایی بین لایب‌نیتس و نیوتون پیش می‌آید که با نامه‌ای شروع می‌شود که لایب‌نیتس در نوامبر ۱۷۱۵ به عروس پادشاه انگلیس می‌نویسد و در آنجا اظهار نگرانی می‌کند که در انگلستان شصا عقاید ماتریالیستی دارد رواج زیادی پیدا می‌کند و آدم‌هایی مثل لاک دارند به نحوی حرف می‌زنند که انگار به غیرمادی بودن روح معتقدند و هابز هم حرف‌های ماتریالیستی می‌زند. در این نامه همچنین می‌نویسد سر آیزاک نیوتون و پیروان او هم درباره قدرت و حکمت الهی حرف‌هایی می‌زنند که شباهسته خدا نیست. از جمله اینکه نیوتون و پیروانش می‌گویند فضا اندام حسی خدا و وسیله حسن خداست. ایراد دومی که می‌گیرد این است که تصور نیوتونی‌ها از جهان مثل ساعت است ولی نه مثل ساعتی که امثال

## مرور

### پیامدهای درد

● درد یکی از شرایط موجودیت انسانی است. هیچ‌کس نیست که بتواند برای همیشه از آن بگریزد. همه دیر یا زود به آن دچار می‌شوند. زندگی بدون درد غیرقابل‌تصور است. درد همواره در یک رنج مستتر است و بلافاصله تبدیل به رنج‌بردن می‌شود. رنج بیژاکی درونی از درد و به نوعی مقیاس ذهنی از آن است. رنج رفتارهای فرد را در دست خود می‌گیرد، یعنی سبب می‌شود او تسلیم نشود یا در برابر فرایند درد‌آور مقاومت کند و بدین‌ترتیب منافع فیزیکی یا اخلاقی او را وادار می‌کند در این آزمون وارد شود. کتاب «درآمدی بر انسان‌شناسی درد و رنج در میان نابودی و نوزایی» اثر داوید لو بروتون که به‌تازگی با ترجمه ناصر است پیوندش میان درد و رنج را مشخص کند و به موازات آن در پی فهم آن است که چرا بعضی دردها فاقد رنجند چنان‌که حتی سبب می‌شوند فرد بتواند به دردی که دوست دارد نزدیک شود و از آن لذت هم ببرد؛ دردهای خودخواسته در خلال رفتارهای پرخطر، مراسم قربانی و اشکالی از درد که فرد آن را می‌پذیرد و می‌کوشد آرامش کند.

داوید لو بروتون استاد جامعه‌شناسی دانشگاه استراسبورگ و عضو انستیتوی دانشگاهی فرانسه است. از جمله آثار او می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد: ناپدیدشدن خویش، وسوسه‌ای معاصر، خنده: انسان‌شناسی خندیدن، قدم‌زدن بر جاده و کندی، انسان‌شناسی بدن و مدرنیته، انسان‌شناسی درد، طعم جهان، انسان‌شناسی حس‌ها، در ستایش قدم‌زدن و حسن‌کردن جهان. از این کتاب نوبنده کتاب «جامعه‌شناسی بدن» نیز پیش‌ازین با ترجمه فکوهی به فارسی ترجمه و در نشر ثالث منتشر شده است. فکوهی در مقدمه کوتاه خود بر کتاب خیر از انتشار چندین کتاب دیگر از لو بروتون در آینده‌ای نزدیک می‌دهد. تجربه‌های درد در میان نابودی و نوزایی یکی از مهم‌ترین منابع علمی درباره بررسی اجتماعی و انسان‌شناختی این پدیده است که می‌تواند هم برای متخصصان اجتماعی به کار آید و هم برای کنشگران حوزه‌های پزشکی. لو بروتون در این کتاب ابعاد گوناگون این پدیده را بررسی می‌کند.

رابطه درد و رنج در مورد بیماری‌ها بسیار قرار دارد. اگر در فصل‌های نخستین، بحث بر سر دردی است که سبب رنج‌کشیدن بیمار یا پیامدهای تصادف یا شکنجه می‌شود، در فصل‌های دیگر درباره‌ی بررسی می‌شود که بیشتر به لذت

<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div>	<b>درد</b> <b>مدی برانسان‌شناسی درد</b> <b>ورنج</b>
<b>داوید لو بروتون</b>	<b>ترجمه: ناصر فکوهی</b>
<b>نشر ثالث</b>	<b>قیمت: ۸۸۰۰۰۰ تومان</b>

نزدیک‌اند یا به نوعی تحقق‌یافتن خواسته‌های فرد. در چارچوب بیماری، تصادف یا یک درد مهارناپذیر، تجربه به نوعی مانند از‌دست‌دادن یک عضو است. فرد تغییر می‌کند اما بیش از هر چیز کاهش می‌یابد. او دیگر همان فرد سابق نیست و رنج شدیدی دارد (فصل یک) یا با وجود این، حتی در شرایطی که رنج قرار از درد می‌رود، مسئله معنا به نوسان‌هایی دامن می‌زند که ناشی از تعلق‌های اجتماعی، فرهنگی و ویژگی‌های شخصی‌اند (فصل دوم) درد به‌شدت هستی را به لـرزه درمی‌آورد، اما گاه مطالعه برخی از سرگذشت‌های شخصی در یک من نشان می‌دهد که یک درد می‌تواند از فرد در مقابل رنج‌هایی به‌مراتب هولناک‌تر محافظت کند. بدین‌ترتیب بدون آنکه بیمار آگاهی داشته باشد، درد به زندگی او معنا می‌دهد و به شکلی متناقض ضروری است تا هستی از دست نرود (فصل سوم) اعمال خسونت مطلق بر دیگری، آن‌هم دست‌گیری‌ای که در دفاع از خویش ناتوان است و تماماً به خواسته‌های جلا خود وابسته است، فونوی از تخریب شخص از طریق فروپاشیدن دقیق احساس هویت به‌وسیله آمیزه‌ای از خسونت‌های فیزیکی و اخلاقی در پی آن است که قربانی این رنج را با فشاری روشمند تا جایی پیش برد که تنها مرز آن مرگ است و آگاهی نسبت به آنکه انسان‌های دیگری هستند که چنین با یک انسان رفتار می‌کنند، به تصور این امر غیرقابل‌تصور

و درهم‌شکسته اعتماد فرد نسبت به جهان است. این حس، فصل مفتحم درباره کنش‌های سادومازوخیستی و مطالعه زندگی برخی از طرفداران پیشین آن است. اگر درد هنوز می‌تواند در پهنه پدیده‌های تحمل‌پذیر باقی بماند، رنج همواره از جنس امری تحمیل‌شده باقی مانده است و خود را بدون آنکه دردانی برایش وجود داشته باشد، بر فرد تحمیل می‌کند و در از میان‌رفتن هرگونه کنترلی بر خویشتن می‌آید.

فصل ششم درباره تجربه زایمان و درد حاصل از آن است. فصل مفتحم درباره کنش‌های سادومازوخیستی و مطالعه زندگی برخی از طرفداران پیشین آن است. اگر درد هنوز می‌تواند در پهنه پدیده‌های تحمل‌پذیر باقی بماند، رنج همواره از جنس امری تحمیل‌شده باقی مانده است و خود را بدون آنکه دردانی برایش وجود داشته باشد، بر فرد تحمیل می‌کند و در از میان‌رفتن هرگونه کنترلی بر خویشتن می‌آید.



خبر
-----

### آمریکا در خلیج عدن سلاح لیزری آزمایش کرد

● آمریکا از آزمایش موفقیت‌آمیز یک سلاح لیزری در خلیج عدن خبر داد و به گفته مقامات آمریکایی، سلاح لیزری برای انهدام یک شناور در آب‌های خلیج عدن تست شده است. به گزارش دویچه‌وله، ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا در بیانیه‌ای که چهارشنبه گذشته در تارنمای خود منتشر کرد، اعلام کرد ناو «یواس‌اس پورتلند» در خلیج عدن یک سلاح لیزری با انرژی بالا را برای نشان‌گیری روی آب با موفقیت مورد استفاده قرار داده است. خلیج فارس و دریای عرب از حوزه‌های عملیاتی ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا محسوب می‌شوند. این ناوگان در ماه می سال ۲۰۲۱ مدعی کشف و ضبط یک محموله بزرگ تسلیحاتی در آب‌های واقع در شمال دریای عرب شده بود. این اولین‌بار نیست که تسلیحات لیزری در خلیج فارس و منطقه آزمایش می‌شود؛ آمریکا در گذشته نیز از انجام موفقیت‌آمیز این‌گونه آزمایش‌ها خبر داده بود. نیروی دریایی آمریکا در ماه می ۲۰۲۰ مدعی شده بود توانسته از روی عرشه ناو پورتلند با موفقیت یک پهپاد در مقیاس کوچک را در اقیانوس آرام مورد هدف قرار دهد و منهدم کند. منطقه عملیاتی ناوگان پنجم آمریکا شامل خلیج فارس، دریای سرخ، خلیج عدن، خلیج عمان و بخش‌هایی از اقیانوس هند است. جغرافیا، آب‌وهوا و اهمیت استراتژیک منطقه امکانات مناسبی برای نوآوری در فناوری نظامی فراهم می‌کند؛ اما یکی دیگر از دلایل مهم این‌گونه آزمایش‌ها در منطقه، مقابله با تهدیدهای انصارالله ذکر شده است.

### توافق رهبران اروپا درباره تحریم‌های سخت علیه روسیه

● رهبران اتحادیه اروپا در تازه‌ترین نشست خود با صدور بیانیه‌ای گفتند: هرگونه تهاجم از سوی روسیه علیه اوکراین، «بیامدای سنگینی» در پی خواهد داشت و با همکاری آمریکا و بریتانیا به‌عنوان متحدانمان، «اقدامات محدودکننده‌ای» علیه روسیه انجام خواهیم داد. بیش از این، تحریم‌های اقتصادی به علت الحاق شبه‌جزیره کریمه به روسیه در سال ۲۰۱۴ و اقداماتی که غرب آنها را به‌عنوان «تهاجم فزاینده» روسیه می‌بیند، اقتضای روسیه، انرژی و بخش‌هایی از این کشور را هدف قرار داده است. گرچه نوع تحریم‌ها علیه روسیه در این نشست مورد بحث قرار نگرفت، اما دیپلمات‌ها گفته‌اند اقدامات جدید می‌تواند هدف‌گیری الیکارش‌های روسیه، ممنوعیت معاملات اتحادیه اروپا با بانک‌های خصوصی روسیه و احتمالاً قطع ارتباط تمامی بانک‌های روسیه با سیستم «سوئیفت» را که حیاتی‌ترین نقل‌وانتقال بین‌المللی است، شامل شود. رهبران اتحادیه اروپا با اشاره به توافق‌های صلح ۲۰۱۴–۲۰۱۵ که با آلمان، فرانسه، اوکراین و روسیه به دست آمد، گفتند این اتحادیه «لاش‌های دیپلماتیک» را تشویق کرده و از فرمت «نرماندی» برای دستیابی به اجرای کامل «توافق‌نامه‌های مینسک» حمایت می‌کند. همان‌طور که آمریکا و متحدانش در ناتو به‌دنبال جلوگیری از هرگونه «حمله احتمالی» روسیه به اوکراین و «کاهش» خطر روسیه برای غافلگیری هستند، هشدارها در نشست اتحادیه اروپا از «مستقیم‌ترین» هشدارها در هفته‌های اخیر بود. خیلی از متحدان ناتو همچنین از اعضای اتحادیه اروپا هستند. جوزپ بورل، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا اظهار کرد: من نمی‌توانم بگویم چه نوع تحریم‌هایی را علیه روسیه اعمال خواهیم کرد، اما در حال آماده‌سازی مجموعه کاملی از تحریم‌ها علیه این کشور هستیم. هنگامی که از بورل درخصوص اینکه آیا کشورهای اتحادیه اروپا در خصوص این مسئله به توافق رسیده‌اند یا خیر، پرسیده شد، پاسخ داد: بله. این بار بله. در همین حال پنیس استولتنبرگ، دبیرکل ناتو، روز پنجشنبه اظهار کرد روسیه در حال افزایش سربازانش در مرز است. استولتنبرگ گفت تجهیزات روسیه در مرز شامل سربازان، تانک‌ها، توپ، زره‌پوشان، هواپیماهای بدون سرنشین و سیستم‌های جنگ الکترونیک است. اکنون هرگونه تحریم هماهنگ اتحادیه اروپا احتمالاً به آلمان بستگی خواهد داشت؛ اواف شولتس، صدراعظم چک میانه جدید این کشور، سیاست و خط‌مشی «سخت‌تری» را نسبت به آنکارا، مرکز، صدراعظم سابق راست‌میانه آلمان، اتخاذ کرده است.

از خوشامدگویی به رهبران خارجی تا ریاست نشست‌های منطقه‌ای؛ دیگر تمامی امور داخلی و خارجی در عربستان سعودی به محمد بن‌سلمان ولیعهد سعودی، سپرده شده و گویی سلمان بن‌عبدالعزیز، پادشاه این کشور، عهده‌دار هیچ‌یک از امور نیست و هرازگاهی تنها از شهر نیوم، آن‌هم به‌صورت مجازی، ریاست جلسات هیئت دولت را عهده‌دار است که آن نیز به گفته کارشناسان تنها جنبه نمادین دارد؛ چراکه با افزایش نگرانی‌ها از سلامت ملک سلمان ۸۶ساله، شاهزاده جاهدطلب ۳۶ساله در رأس تمامی امور قرار دارد و فرقی نمی‌کند که رئیس‌جمهوری مانند امانوئل مکرون به‌عنوان نخستین رهبر اروپایی بعد از قتل جمال خاشقچی، روزنامه‌نگار سعودی، به این کشور رفته است یا در ریاض میزبان سران خلیج فارس باشد؛ تمامی مناسک و مراسم بر عهده محمد بن‌سلمان است و بااین‌حال، حضورنیافتن سلمان بن‌عبدالعزیز در رأس نشست سران شورای همکاری، شایعه‌ها بر سر سلامت او را بار دیگر بر سر زبان‌ها انداخت و اکنون این‌گونه به‌نظر می‌رسد که قدرت بدون اطلاع و اعلان رسمی به محمد بن‌سلمان واگذار شده و او پادشاه بدون تخت و تاج عربستان است. ولیعهد سعودی هفته گذشته از رهبران کشورهای شورای همکاری استقبال کرد و به نیابت از پدرش در نشست سران کشورهای شورای همکاری حضور یافت که پادشاه بحرین، امیر قطر، رئیس امارات، ولیعهد کویت و معاون نخست‌وزیر عمان در آن شرکت داشتند. بسیاری از مسئولان پیشین سعودی تأکید می‌کنند که در تاریخ عربستان سابقه نداشته پادشاه در استقبال از هم‌تایان اروپایی و عرب خود غایب باشد.

ناظران تحولات عربستان نیز به روزنامه‌گاردین گفته‌اند نبود ملک سلمان نشانگر اعطای مسئولیت‌های بیشتر به ولیعهد در زمامداری امور است و عملاً انتقال قدرت از پدر به پسر اتفاق افتاده است. ملک سلمان در ۲۰ ماه گذشته تنها یک بار هم‌تایان اروپایی و عرب خود غایب باشد. ناظران تحولات عربستان نیز به روزنامه‌گاردین گفته‌اند نبود ملک سلمان نشانگر اعطای مسئولیت‌های بیشتر به ولیعهد در زمامداری امور است و عملاً انتقال قدرت از پدر به پسر اتفاق افتاده است. ملک سلمان در ۲۰ ماه گذشته تنها یک بار هم‌تایان اروپایی و عرب خود غایب باشد. ناظران تحولات عربستان نیز به روزنامه‌گاردین گفته‌اند نبود ملک سلمان نشانگر اعطای مسئولیت‌های بیشتر به ولیعهد در زمامداری امور است و عملاً انتقال قدرت از پدر به پسر اتفاق افتاده است. ملک سلمان در ۲۰ ماه گذشته تنها یک بار هم‌تایان اروپایی و عرب خود غایب باشد. ناظران تحولات عربستان نیز به روزنامه‌گاردین گفته‌اند نبود ملک سلمان نشانگر اعطای مسئولیت‌های بیشتر به ولیعهد در زمامداری امور است و عملاً انتقال قدرت از پدر به پسر اتفاق افتاده است. ملک سلمان در ۲۰ ماه گذشته تنها یک بار هم‌تایان اروپایی و عرب خود غایب باشد. ناظران تحولات عربستان نیز به روزنامه‌گاردین گفته‌اند نبود ملک سلمان نشانگر اعطای مسئولیت‌های بیشتر به ولیعهد در زمامداری امور است و عملاً انتقال قدرت از پدر به پسر اتفاق افتاده است. ملک سلمان در ۲۰ ماه گذشته تنها یک بار هم‌تایان اروپایی و عرب خود غایب باشد.

که برای تسلیت‌گفتن به پادشاه جدید به عمان رفته بود. تاکنون دلیل حضورنداشتن ملک سلمان در نشست مهم هفته گذشته اعلام نشده و این در حالی است که او اوایل هفته گذشته سخنرانی‌ها از تلویزیونی درباره بودجه این کشور ایراد کرده است. روزنامه گاردین می‌نویسد که پادشاه سعودی در ظاهر و باطن امر یک پادشاه غایب است و تقریباً هیچ وظیفه‌ای را انجام نمی‌دهد؛ درحالی‌که محمد جوان تمام امور سلطنتی را در دست گرفته و نگرانی در این خصوص و اینکه عملاً پدرش را از قدرت کنار گذاشته است، ندارد.بایسمین فاروق از اعضای بنیاد کارنگی، به خبرگزاری فرانسه می‌گوید ایده اصلی آن است که ولیعهد حاکم بالفعل است و با رؤسای جمهور ملاقات و بر اجلاس ریاست می‌کند، اما تا پیش از این، این امور زمانی به ولیعهد سپرده می‌شد که یا پادشاه بیمار باشد یا در داخل پادشاهی حضور نداشته باشد. ملک سلمان نیز تا پیش از این خودش رسماً به استقبال میهمانان می‌رفت و بر انجام شخصی این امور تأکید خاصی داشت.

او این‌گونه ادامه می‌دهد: اما اکنون حضورنداشتن او از سوی مردم عربستان هم پذیرفته شده است و رسانه‌ها نقش موزای بر این محمد بن‌سلمان تعریف کرده‌اند و حتی زمانی که پادشاه تمام وظایفش را انجام می‌دهد، نقش ولیعهد برجسته‌تر به نظر می‌رسد و این اتفاقی جدید در تاریخ این پادشاهی است. البته مسئله به اینجا نمی‌شود و ولیعهد

## جهان

غیبت ملک سلمان در نشست شورای همکاری خلیج فارس سؤال برانگیز شد

# محمد بن سلمان؛ پادشاهی بدون تاج و تخت



جوان به‌تازگی از تور منطقه‌ای خود بازگشته است. یکی از دیپلمات‌های غربی که نخواست نامش فاش شود، به خبرگزاری فرانسه می‌گوید هرگونه توافق با دربار سلطنتی، تنها از طریق دفتر ولیعهد انجام می‌شود و دیگر تصویری از شاه پیر وجود ندارد. او بر این باور است که محمد بن‌سلمان دیگر در اندیشه مہیاکردن تاج و تخت پادشاهی نیست؛ او اکنون پادشاه قصر است؛ مسیر او به تاج و تخت روشن است و پس از حذف رقبا، هیچ مانعی در برابرش قرار نمی‌دهد. حسین ابیش، یکی از کارشناسان خاورمیانه‌نیز معتقد است در کل خانواده سلطنتی، چه در داخل و چه در خارج، شخصی وجود ندارد که مخالف این پادشاهی باشد. او با اشاره به سفر اخیر مکرون، بر این نکته تأکید می‌کند که تا قبل از این سفر نگرانی‌های زیادی وجود داشت که رهبران جهان نخواهند با محمد بن‌سلمان وارد مذاکره شوند، اما اکنون چنین تصویری وجود ندارد. این دیپلمات ادامه می‌دهد: با این وجود جو بایدن، رئیس‌جمهوری ایالات متحده آمریکا، متعهد شده نسبت به دونالد ترامپ، سلف خود، رویکرد سخت‌تری در قبال بن‌سللمان جوان داشته باشد و هنوز نیز مستقیماً با شاهزاده محمد شامه نداشت‌ه است، اما چنین تماسی به گفته خودش اجتناب‌ناپذیر است و تنها موضوع، همان گذر زمان است.

**۲۸روزدرقرنطینه**
طبق گزارش‌های منتشرشده، ملک سلمان پیش

از ۴۸۲ روز پیایی است که در قرنطینه به سر می‌برد. پادشاه عربستان در جولای ۲۰۲۰ تحت عمل جراحی کیسه صفا قرار گرفت و ۱۲ ماه اکوست اعلام شد برای استراحت و گذراندن دوره نقاهت به شهر نیوم منتقل شده است. این انتقال هم‌زمان با اوج‌گرفتن شیوع کووید۱۹ بود. ملک سلمان در تمام این مدت در جلسات هیئت دولت به صورت مجازی حاضر می‌شود و در تازه‌ترین جلسه هیئت دولت عربستان، سفر رئیس‌جمهوری فرانسه به عربستان، موضوع کرونا و موشک‌های حوثی‌ها بررسی شد.

به گفته منابع آگاه، پادشاه عربستان عملاً در «قرنطینه شبه‌دانم» به سر می‌پرد؛ او از بهترین خدمات درمانی برخوردار است و ۱۲ پزشک متخصص از بیمارستان «کلیولند» به صورت تمام‌وقت وضعیت سلامت او را زیر نظر دارند. این مرکز بیمارستان که در آمریکاست از دهه ۱۹۸۰ به رؤسا و سران کشورهای جهان خدمات درمانی می‌دهد.
باین‌حال، علی شهبایی، یکی از مشاوران دولت ریاض، می‌گوید حال پادشاه خوب است و فقط محتاطانه عمل می‌کند. او در توییته بعد از نشست سران خلیج فارس نوشت: منابع موثق تأکید می‌کنند که پادشاه در سلامت کامل است و هر روز ورزش می‌کند، اما چون ۸۶ سال دارد و پوشیدن ماسک او را ناراحت می‌کند و دوست دارد با همه دست بدهد و به گرمی از میهمانان استقبال کند، بنابراین برای حفظ سلامتی و امنیت او، بهتر است احتیاط بیشتری به خرج داد.

در عین حال، هفته‌نامه بیزنس‌اینسایدر در گزارشی درباره سلامت ملک سلمان ۸۶ساله می‌نویسد: کارشناسان بر این باورند که او به عوارض «بیشازوال عقل» دچار شده؛ هرچند وضعیت واقعی سلامت او جزء مسائل به‌شدت محرمانه در عربستان است. در سال ۲۰۱۵، مسئولان دربار عربستان به روزنامه واشنگتن‌پست گفته بودند پادشاه مطلقاً به زوال عقل یا هر مشکل دیگری که فعالیت ذهنی او را با آسیب مواجه کند، دچار نیست.

برنارد هیکل، کارشناس مسائل عربستان در دانشگاه پرینستون، بر این باور است که علت حضور پادشاه در نیوم، امنیت این منطقه و دور از دسترس بودن پادشاه است. او می‌گوید: بیش‌بینی نزدیک‌بودن زمان مرگ پادشاه عربستان بار دیگر اوج گرفته و مانند همیشه می‌گویند تا قبل از پایان سال می‌میرد.

سال نوزدهم • شماره ۴۱۷۲ • روزانه

روزنه
-------

### روسیه و تازه‌ترین دغدغه سال پوتین

● ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه، همواره به‌عنوان یک پوکرپاز سیاسی قهار شناخته شده است؛ بازیگری در صحنه خرنابک بین‌المللی که هرگز دست خود را رو نمی‌کند؛ هرگز تا لحظه پیروزی، بدین‌سان، تازه‌ترین سخن‌ها یا دردلد‌های تاواریش‌وار پوتین در هفته گذشته در یک تک‌خوانی طولانی «پیش‌پیش» پرسش‌برانگیز است. در برنامه مورد بحث، پوتین مشهور به رازیوش یا سرنگوب «پیش‌پیش» مهمی را افشا می‌کند، ادعا کرد «قدرت‌های غربی» برنامه‌ای برای تجزیه جمهوری فدرالی روسیه به پنج کشور مجزا طرح کرده‌اند. بر اساس این ادعا، تاواریش پوتین که معتقد است متلاشی‌شدن اتحاد شوروی یک فاجعه بود، کوشید تا سیاست‌های مداخله‌گرانه، اگر نخواهیم بگویم ماجراجویانه، خود را در حوزه قفقاز جنوبی، اوکراین، روسیه سفید (بلاروس) و مولداوی توجیه کند. درحالی‌که از یک افسر اطلاعاتی باسابقه مانند پوتین انتظار نمی‌رود که به اصطلاح بند به آب بدهد، از سوی دیگر می‌توان گفت از دیدگاه کاکب، سازمان جاسوسی شوروی که پرورشگاه پوتین بود، سیاست بین‌المللی چیزی جز مجموعه‌ای از دسیسه‌ها و ضددسیسه‌ها نیست. از این‌رو، شگفتی آور نیست اگر پوتین قدرت‌های غربی به‌ویژه اروپایی را به توطئه‌گری برای تجزیه روسیه متهم کند. باین‌حال، ادعای پوتین پرسش‌هایی را مطرح می‌کند که الزاماً به اعتبار او نمی‌افزاید. اگر کسی روسیه را تجزیه‌پذیر بیندارد، آیا این دلیلی بر شکست پوتین، پس از ربع‌قرن تسلط بر قدرت در مسکو، به شمار نمی‌رود؟ آیا این به آن معنا نیست که روسیه، بیش از سه دهه پس از پایان اتحاد شوروی سوسیالیستی نتوانسته است نهادهای لازم برای یک جامعه متحد و پایا را بی‌ریزی کند؟ واقعیت این است که روسیه در دوران حکومت پوتین موفقیت‌های بسیاری داشته است. در این دوران، اقتصاد روسیه که در آستانه متلاشی‌شدن بود، به درجه‌ای قابل قبول از ثبات رسید. حضور او در صحنه بین‌المللی، روسیه را به متحد محسوب خود در آنچه «همسایگان نزدیک» خوانده می‌شود، بار دیگر در خاورمیانه، اروپای خاوری و آفریقای شمالی حضور پیدا کرده است. روسیه با تثبیت موفقیت خود به‌عنوان یک صادرکننده بزرگ انرژی نیز به‌ویژه در اروپا، بخشی از نفوذ از دست‌رفته خود را بازیافت کرد. کشاورزی روسیه که در آستانه سقوط قرار داشت، زندگی تازه‌ای را بی‌ریزی کرده، به‌طوری‌که روسیه امروز، پس از نزدیک به یک قرن، در ردیف صادرکنندگان مواد غذایی قرار گرفته است. نوسازی بخش‌های مهم از صنایع روسیه به‌ویژه در زمینه‌های فضایی و تسلیحاتی نیز جزء دستاوردهای ربع‌قرن گذشته‌اند. پایان جنگ در

چچن و آرام‌کردن تروریسم در داغستان و اینگوشتیا نیز با محاسبه سرکوب بی‌رحمانه‌ای که صورت گرفت، به ثبات سیاسی فدراسیون کمک کرده است. باین‌حال، پوتین اگر نخواهیم بگویم بینماک است، لااقل هنوز خود را متزلزل می‌پندارد. ادعاهای او، به‌ویژه با تبلیغ این تصور که فقط او می‌تواند جلو تجزیه روسیه را بگیرد، ما را به یاد ادعاهای دیگر مستبدان به‌ویژه در جهان سوم می‌اندازد. چرا پوتین و دیگر رهبران «خودمدار» (اتوکرات) اگر نخواهیم بگویم مستبد، حتی در اوج قدرت خود را متزلزل می‌یابند؟ پاسخ اصلی این است که چنین رهبرانی، در بهترین شرایط، در بی‌ریزی یک جامعه کوتاه‌مدت موفق‌اند و جامعه کوتاه‌مدت، همان‌طور که از اسمش پیداست، همواره در خطر فروپاشی قرار دارد. جامعه کوتاه‌مدت می‌تواند در زمینه‌های اقتصادی، علمی، فنی و نظامی تا مدتی کوتاه موفق و حتی بسیار موفق باشد. هنری فور،د صاحب صنایع فولد در آمریکا، آدولف هیتلر را به‌خاطر «جهش غیرقابل‌تصور صنایع در آلمان» تحسین می‌کرد. بازگاتان اروپایی که از ژاپن دوران میچی دیدن می‌کردند، از «درنویدیدن چند قرن در جوانی» یاد می‌کردند. در دوران ریاست‌جمهوری خوان پرون، بسیاری از ناظران فکر می‌کردند آرژانتین در حال تبدیل‌شدن به دومین ابرقدرت پس از ایالات متحده است. جامعه کوتاه‌مدت، در بهترین شرایط می‌تواند یک دو صد متر را با موفقیت به پایان برساند، اما در پایان صد متر، دیر یا زود، از نفس می‌آفتد. کارل اشمیت، سیاست‌شناس آلمانی سال‌های ۱۹۳۰، طول عمر جوامع کوتاه‌مدت را بین ۵۰ تا ۸۰ سال تخمین می‌زد. البته در دنیای واقعیت، شاهد ظهور و افول جوامع کوتاه‌مدت‌تری هم بوده‌ایم. تجربه طالبان در افغانستان سال‌های ۱۹۹۰ و داعش در عراق و سوریه در سال‌های ۲۰۰۰ دو نمونه از تسلط کوتاه‌مدت و سقوط اجتناب‌ناپذیر به شمار می‌روند. پوتین همواره پوکرپاز محتاط و شاید بتوان گفت محافظه‌کار بوده است. از سوی دیگر، او همواره به صورت یک فرصت‌طلب قهار عمل کرده و با مشاهده کمترین نشانه ضعف از سوی حریفان احتمالی، کارد خود را تا دسته در پیکر مدنظر فرو برده است. ضمیمه‌کردن اوستیای جنوبی و آبخیزی جنبه آزمایشی داشت برای بلعیدن شبه‌جزیره کریمه، گسترش حضور نظامی روسیه در موریای قفقاز و آسیای مرکزی و اصرار بر تحمیل «موقعیت فنلاندی» و احتمالاً حتی جمهوری‌های بالتیک و ترکیه نیز در چارچوب فرصت‌طلبی پوتین قابل بررسی‌اند. البته دردلد‌های اخیر پوتین ممکن است یک هدف داخلی نیز داشته باشد؛ روسیه، امروز با یک بحران اقتصادی در حال شکل‌گرفتن روبه‌رو است و در همان حال، ناراضیانی اجتماعی به‌ویژه علیه فساد و اختناق در حال شدت‌گرفتن است؛ بدین‌سان، پوتین ممکن است بخواهد با مطرح‌کردن خط تجزیه و انحراف توجه به «دشمن خارجی»، خود را در نقش

<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div>	آبادان در سال ۳۰، شبکه حزبی در کویت و دیگر اقداماتی که مانند دیگر توده‌ای‌ها در آن زمان مرسوم بود. اما در سال ۴۲ به خدمت ساواک درآمد و منجر به دستگیری پرویز حکمت‌جو، علی خاوری، عباس شهریاری و علی حکیمی شد. هرچند گفته می‌شود وی در سال ۴۲ به عضویت ساواک در آمد اما رد او در کشف شبکه اصفهان حزب توده در سال ۳۷ نیز دیده می‌شود. عباس شهریاری خیلی‌ها را در تیررس ساواک قرار داد. لعنه بعدی گروه رفیق جان‌باخته بیژن جزنی بود. گروه بیژن جزنی به خاطر نفوذ ناصر آقایان که در خدمت ساواک بود، شناسایی شد. بیژن جزنی، حسن ضیاء‌ظریفی، مشعوف (سعید) کلانتری، زرار زاهدیان، عزیز سمردی، عباس سورکی، احمد جلیل‌افشار، محمد چوپانزاده، قاسم رشیدی، سیروس سهرزاد، محمد کیانزاد، مجید احسن، کوروش و کیومرث ایزدی و… همه به تور ساواک افتادند. دام ساواک و شهریاری، دامن گروه بیژن جزنی را رها نکرد و چایخانه این گروه مورد شناسایی قرار گرفت. رفتارهای شهریاری به‌هرصورت توسط فعالان سیاسی کشف شد و سازمان چریک‌های فدایی خلق در تاریخ ۱۴ اسفند ۵۳ اقدام به تور شهریاری کرد. میامک اسدیان شخصاً در عملیات حضور داشت، در بهمن ۱۳۵۷ در خرم‌آباد با اشاره به روز مجازات شهریاری گفت: او حساسی ترسیده بود، در حید اشرف عصای شهریاری را که کلی افسانه برداشت… در عملیات حزب او را با این حساب برداشتند… در حالی که عملیات او یک حساب برداشتند… اما آن فقط یک عصای عادی بود.	<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div>
	<b>هوشنگ اسدی</b>	
	سابقه هوشنگ اسدی نیز متناقض است. پس از انقلاب حزب مینی‌بر عضویت او در ساواک منتشر شد؛ اما خبر توده این اقدام را با آگاهی خود رد کرد و گفته شد اسدی با اطلاع حزب برخی از این اقدامات در انجام داده است. اسدی پیش از انقلاب در روزنامه کیهان با رحمان هاتفی و حلقه مربوط به حزب توده و سازمان نوید همکاری داشت. او پس از انقلاب به روزنامه مردم رفت و در سال ۶۱ نیز به دلیل همکاری با حزب توده دستگیر شد و به گفته خودش یکی از اتهاماتی که به او نسبت می‌دادند، جاسوسی از نهاد ریاست‌جمهوری بوده است. او پس از آزادی سردبیر مجله گزارش فیلم بود و در آغاز دهه هشتاد همراه همسرش نوشابه امیری از ایران خارج شد.	
	<b>مهدی برتوی</b>	
	پس از انقلاب نیز روند جاسوسی حزب و جاسوسی از حزب ادامه داشت.	
	<b>ادامه در صفحه ۹</b>	

<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div>	آبادان در سال ۳۰، شبکه حزبی در کویت و دیگر اقداماتی که مانند دیگر توده‌ای‌ها در آن زمان مرسوم بود. اما در سال ۴۲ به خدمت ساواک درآمد و منجر به دستگیری پرویز حکمت‌جو، علی خاوری، عباس شهریاری و علی حکیمی شد. هرچند گفته می‌شود وی در سال ۴۲ به عضویت ساواک در آمد اما رد او در کشف شبکه اصفهان حزب توده در سال ۳۷ نیز دیده می‌شود. عباس شهریاری خیلی‌ها را در تیررس ساواک قرار داد. لعنه بعدی گروه رفیق جان‌باخته بیژن جزنی بود. گروه بیژن جزنی به خاطر نفوذ ناصر آقایان که در خدمت ساواک بود، شناسایی شد. بیژن جزنی، حسن ضیاء‌ظریفی، مشعوف (سعید) کلانتری، زرار زاهدیان، عزیز سمردی، عباس سورکی، احمد جلیل‌افشار، محمد چوپانزاده، قاسم رشیدی، سیروس سهرزاد، محمد کیانزاد، مجید احسن، کوروش و کیومرث ایزدی و… همه به تور ساواک افتادند. دام ساواک و شهریاری، دامن گروه بیژن جزنی را رها نکرد و چایخانه این گروه مورد شناسایی قرار گرفت. رفتارهای شهریاری به‌هرصورت توسط فعالان سیاسی کشف شد و سازمان چریک‌های فدایی خلق در تاریخ ۱۴ اسفند ۵۳ اقدام به تور شهریاری کرد. میامک اسدیان شخصاً در عملیات حضور داشت، در بهمن ۱۳۵۷ در خرم‌آباد با اشاره به روز مجازات شهریاری گفت: او حساسی ترسیده بود، در حید اشرف عصای شهریاری را که کلی افسانه برداشت… در عملیات حزب او را با این حساب برداشتند… در حالی که عملیات او یک حساب برداشتند… اما آن فقط یک عصای عادی بود.	<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div>
	<b>هوشنگ اسدی</b>	
	سابقه هوشنگ اسدی نیز متناقض است. پس از انقلاب حزب مینی‌بر عضویت او در ساواک منتشر شد؛ اما خبر توده این اقدام را با آگاهی خود رد کرد و گفته شد اسدی با اطلاع حزب برخی از این اقدامات در انجام داده است. اسدی پیش از انقلاب در روزنامه کیهان با رحمان هاتفی و حلقه مربوط به حزب توده و سازمان نوید همکاری داشت. او پس از انقلاب به روزنامه مردم رفت و در سال ۶۱ نیز به دلیل همکاری با حزب توده دستگیر شد و به گفته خودش یکی از اتهاماتی که به او نسبت می‌دادند، جاسوسی از نهاد ریاست‌جمهوری بوده است. او پس از آزادی سردبیر مجله گزارش فیلم بود و در آغاز دهه هشتاد همراه همسرش نوشابه امیری از ایران خارج شد.	
	<b>مهدی برتوی</b>	
	پس از انقلاب نیز روند جاسوسی حزب و جاسوسی از حزب ادامه داشت.	
	<b>ادامه در صفحه ۹</b>	

<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div>	<b>آگهی دعوت به مجمع فوق العاده شرکت افرنذ تدبیر آپادانا</b> <p><b>با مسوولیت محدود و شماره ثبت ۳۲۴۷۸۳ بدینوسیله از سهامداران شرکت دعوت می شود در جلسه فوق العاده که در ساعت ۱۰/۳۰ مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۱۲ در محل قانونی شرکت تشکیل می شود حضور به هم رسانید.</b></p> <p><b>دستور جلسه:</b></p> <p><b>انتحال شرکت</b></p> <p><b>هیات مدیره شرکت افرنذ تدبیر آپادانا</b></p>	<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div>
---	---	---

<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div>	<b>برگ سبز و مدارک خودرو کوئیک آر رنگ سفید قرمز مدل ۱۴۰۰ به شماره پلاک ۴۶ ج ۹۱۷ ایران ۲۹ و شماره موتور و شماره شاسی NAPX212AAM1050515</b>	<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div>
	<b>به نام علی عزیزی به کد ملی ۳۳۲۹۱۵۴۲۲۵ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.</b>	

<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div>	<b>آگهی دعوت به افراز</b> <p>نظر به اینکه آقای محمد حامد هویدا احدی از مالکین مشاعی پلاک ۹۲- فرعی از ۲۱- اصلی بخش ۱۱- ثبت محمود آباد واقع در درخواست وارده بشماره ۰۰۰۱۸۰۰۶ مورخ ۱۴۰۰/۰۹/۱۷- تقاضای افراز حصه و سهمی خویش به میزان ۲۱۰۰ سهم مشاع از کل ۷۲۸۴۵ سهم مشاع از شش‌دنگ پلاک مذکور را از این اداره توده و از اعلام آدرس ومحل سکونت مالکین مشاعی دیگر اظهار بی اطلاعی وعجز نموده است لذا به استناد ماده ۱۸ این نامه اجرائی مفاد استاندارد رسمی لازم الاجاره به دیگر مالکین مشاعی ( خوندانگان افراز) به اسامی<span> </span>: ۱- میترا اسدی ۲- فتح اله زارع ۳- علی پیمانی ۴- غلامحسین امینی ۵- غلام عباس دریایی ۶- محمد اکرامی ۷مجتبی کرانیلی ۸- محمد زاهدی ۹- رسول مہجاریان ۱۰- میلاد اسدی ۱۱- سید طالب رضوی ۱۲- همتا نیک بخش ۱۳- عبدالله انصاری ۱۴- علی مہرانی مقدم ۱۰- شایسته کشتکولی ۱۱- آرمین خلیج امیری ۱۷سید رسول حسینی ۱۸- الیاس رحیمی ۱۹- فاطمه قادریان ۲۰- سیده مہرناز حسینی ۲۱- سارا کتولی ۲۲-عاطفه علی پور ۲۳- اعظم طاهری ۲۴۰۰- هادی قاضی زاده ،اخ احتظار و بلاغ می گردد راس ساعت ۱۰ صبح روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۰/۱۱/۱۴اجت عملیات افراز که توسط نماینده و نقشه بردار این اداره انجام می گیرد در محل وقوع ملک حضور بهم رسانند بدیهی است عدم حضور مالکان مشاعی مانع از اجرائی عملیات افراز نخواهد شد .رونوشت به آقای محمد حامد هویدا ( خواهان افراز) جهت حضور و معرفی ملک دروقت مقرر . م تلف ۱۲۴۴۶۰ مرتضی خواجوی-رئیس ثبت‌استادواملاک محمودآباد</p>	<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div>
---	--	---



## درچه

**نامه‌رئیس انجمن علمی مددکاری اجتماعی** به **رئیس سازمان تبلیغات اسلامی جایگاه علمی حرفه مددکاری را زیر سؤال نبرید**

● **دکتر مصطفی اقلیما، رئیس انجمن علمی مددکاری اجتماعی ایران، در اعتراض به برگزاری دوره تربیت مددکار اجتماعی در شش جلسه توسط سازمان تبلیغات اسلامی، نامه‌ای سرگشاده به ریاست این سازمان نوشت:** در متن این نامه که در اختیار روزنامه «شرق» قرار گرفته، آمده است:

با سلام و احترام؛ با عنایت به آگهی نشر داده‌شده توسط آن سازمان محترم با عنوان «برگزاری دوره تربیت مددکار اجتماعی در شش جلسه» و دعوت از متقاضیان برای ثبت‌نام، انجمن علمی مددکاری اجتماعی ایران ضمن اعتراض به برگزاری این دوره به اطلاع می‌رساند حرفه مددکاری اجتماعی دارای جایگاه علمی و تخصصی بوده و سال‌هاست که به‌عنوان رشته‌ای دانشگاهی در دانشگاه‌های تابع وزارت بهداشت و وزارت علوم در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری وفق مقرصل‌های آموزشی مصوب دانشجو‌ پیوند و فارغ التحصیلان آن وارد عرصه کار و خدمت می‌شوند. تعیین عنوان یک حرفه و رشته تحصیلی که ۶۳ سال است در نظام دانشگاهی تدریس می‌شود، برای یک کارگاه آموزشی شش جلسه‌ای، آشکارا وهن علم و نظام دانشگاه است. به نظر می‌رسد آن سازمان محترم سهوا چنین اشتباهی را انجام داده، زیرا همچنان که نمی‌توان کارگاه‌ها و دوره‌هایی با عنوان تربیت پزشک، مهندس، فیلسوف یا مجتهد ارائه داد، بنابراین کارگاه تربیت مددکار اجتماعی نیز کاملا بی‌معنا و به دور از منطق علمی و عملی است. بی‌شک کسانی که این کارگاه را برگزاررند یا خیال با توهم اینکه مددکار شدند، ممکن است مرتکب اشتباهاتی شوند که به فاجعی بی‌نامد.

آنگاه چه کسی مسئول خواهد بود؟ چگونه می‌توان شعار سال آموزش علمی و دوره‌های کارورزی عملی مددکاری اجتماعی را تنها در شش جلسه خلاصه کرد؟ به نظر می‌رسد آن سازمان با هدف برگزاری دوره «آشنایی با آسیب‌های اجتماعی» این دوره را طراحی کرده است. درس آسیب‌شناسی اجتماعی یکی از دروس رشته مددکاری اجتماعی است، همچنان که در رشته‌های روان‌شناسی و علوم اجتماعی نیز این درس ارائه می‌شود. بنابراین می‌توان عنوان کارگاه را آشنایی با آسیب‌های اجتماعی و آسیب‌شناسی اجتماعی گذاشت و از عنوان یک رشته دانشگاهی که دارای جایگاه تخصصی و حرفه‌ای است بدین‌گونه استفاده نکرد. دانشجویان رشته مددکاری اجتماعی در مقطع کارشناسی ملزم به گذراندن دست‌کم ۱۳۶ واحد هستند. بدین‌ترتیب چگونه می‌توان تنها با شش جلسه که کمتر از نیم‌واحد دانشگاهی می‌شود، مددکار اجتماعی تربیت کرد؟! تبلیغ و نشر این آگهی جامعه مددکاران اجتماعی ایران را آزرده‌خاطر نموده و موجب اعتراض آنها در سطح وسیعی شده است. به‌طوری‌که مطالبات اجتماعی و حقوقی خود را از انجمن‌ها، دانشگاه‌ها و سازمان‌های متولی در این خصوص دنبال نموده‌اند. لذا این انجمن با توجه به تعهد و مسئولیتی که در راستای صیانت و ارتقای حرفه مددکاری اجتماعی دارد، خواهان تغییر و اصلاح نام این دوره از سوی آن سازمان محترم است. خواهشمند است پس از اصلاح و بازنگری لازم در این‌خصوص، مراتب را برای پاسخ‌گویی و اطلاع به جامعه مددکاران اجتماعی به این انجمن اعلام دارید. پیشاپیش از همکاری و همراهی شما در این راستا سپاسگزاریم.

### نامه‌رئیس انجمن علمی مددکاری اجتماعی

وقتی سیستم مدیریت کشور اجازه می‌دهد تعداد واحدهای خودروساز کشور سه‌رقمی شود، در واقع این اقدام دست‌کمی از اجازه حفر چاه‌های عمیق و برداشت بی‌حساب از سفره آب زیرزمینی ندارد؛ یعنی این تصمیم با افزودن بر تعداد واحدهای خودروساز، معادل تصمیمی است که به‌جای ساماندهی فعالیت کشاورزی و برنامه‌ریزی برای استفاده بهینه و رونق‌بخش تولید، تشویق متقاضیان مجوزهای جدید و فاقد توجیه به حضور در بازار سرمایه و سرمایه‌گذاری در واحدهای موجود به جای راه‌اندازی تابلوهای جدید، مقابله با گسترش و رشد مناسبات رانتی و فسادآفرین و هدایت هوشمندانه صاحبان ایده‌های نو صاحبان سرمایه به هم‌راهی سازنده و مشارکت سودآور در قالب بازی برد-برد است. از سوی دیگر، تلاش برای مهارکردن توقعات فاقد توجیه مقامات محلی، می‌توانست از یک فاجعه بزرگ و ائتاف منابع ملی کشور و حتی مهم‌تر از آن ازدست‌رفتن فرصت تاریخی توسعه جلوگیری کند. بازسازی اقتصاد ملی بر محور رقابت سازنده، مقابله مؤثر با مناسبات رانتی و تشویق متقاضیان بخش خصوصی واقعی برای حضور هرچه گسترده‌تر در میدان تولید و سازندگی، حمایت از بخش تولید و مهار بخش‌های غیرمولد اقتصاد، همه و همه قطعات فراموش‌شده و جا‌مانده پازل سیاست درمان اقتصاد ملی و قراردادن آن بر ریل توسعه و پیشرفت است.

شرق: هفته گذشته نشست «سوءاستفاده از روان‌پزشکی در منظر عمومی» با حضور دکتر ارسیا تقوا، روان‌پزشک و دکتر علی نیک‌جو، روان‌پزشک و روان‌درمانگر تحلیلی و کشنگر رسانه‌ای برگزار شد. علم روان‌پزشکی به دلیل وجود تکنیک‌هایی برای متقاعدکردن دیگران، همواره با این نگرانی همراه بوده که مورد سوءاستفاده قرار بگیرد؛ مسئله‌ای که مورد توجه رسانه‌ها نیز بوده است. در این نشست کارشناسان درباره دلایل و زمینه‌های موارد شناخته‌شده و مصادیق سوءاستفاده از روان‌پزشکی در منظر عمومی به بحث و گفت‌وگو پرداختند. در ابتدای این نشست، علی نیکجو با تریک روز پرستار گفت: «در یک‌سال‌ونیم گذاشته معادل فارغ‌التحصیلان ۳۰ دانشکده پرستاری از ایران خارج شدند؛ چیزی در حدود هزارو ۲۰۰ نفر پرستار فقط در یک‌ونیم سال اخیر از ایران خارج شدند. برایشان آرزوی سلامت دارم و امیدوارم که وضعیت عمومی سلامت جسمانی و ذهنی این مملکت به سمتی پیش برود که شاهد ماندن نخبگان و عزیزانی مثل پرستاران باشیم». وی افزود: «در این برنامه قرار بر این شد که در واقع من بیشتر از جامعه کشنگران مدنی صحبت کنم و شما بیشتر از سوی جامعه روان‌پزشکی؛ اما نیک می‌دانم که در همه این سال‌ها، جامعه پزشکی به‌طور عام نقشی بسیار کلیدی در حمایت از همه آن کشنگرانی داشته که به دلیل افکارشان و چیزهایی شبیه به آن، با حبس و گرفتاری مواجه شده‌اند. جامعه پزشکی با همه توان در همه این سال‌ها پشت این بخش از جامعه قرار داشته و ازجمله آنها هم جامعه روان‌پزشکی است. بسیاری از همکارانم را می‌شناسم که در این سال‌ها تلاش زیادی کردند تا جوان دانشجویی که به خاطر چهار توییت سال‌ها زندان خورده یا کسان دیگری از این دست، یک روز کمتر یا یک ماه کمتر یا شش ماه کمتر در حبس بگذرانند و اسمی از آنها نیست و جایی از آنها یاد نشده و قرار هم نبوده یاد شود؛ ولی خب یک سری مسائل دیگری که اتفاق افتاد یا عنوان شد که اتفاق افتاده، از یک سال اخیر خیلی سروسزها به پا کرده». ارسیا تقوی نیز در ادامه تصریح کرد: «واقعیت این است که روان‌پزشکی به دلیل اینکه چند فاکتور مشخص دارد از سایرین سال مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد. یک چیز تاریخی عجیبی در قرن نوزدهم وجود داشت و آن این بوده که آنها که برده‌داری می‌کردند، می‌گفتند چرا برده‌های ما آن‌قدر فرار می‌کنند؟ ما که همه چیز برایشان مهیا کردیم؛ زندگی خوب، اسبیل خوب و زنجیر خوب برایشان فراهم کردیم. اینها چرا آن‌قدر فرار می‌کنند؟ پزشکی‌که در حوزه روان کار می‌کرد و البته آن سال‌ها روان‌پزشکی به این شکل وجود نداشت، آمد گفت که اصلا این مرضی است که اینها فرار می‌کنند. اسم آن را هم -drapeto- mania (یکی از حالات روانی است که در آن بیمار میل به فرار از خانه و خود سرگردانی دارد) گذاشت؛ یعنی گفت اینها خوشی زیر دلشان زده بود و فرار می‌کنند. خیلی کار ساده‌ای می‌شود انجام داد که اینها فرار نکنند برای اینکه در واقع حالشان خوب شود. بیایم انگشت شست پایشان را قطع کنیم. این کار را که کنیم، امکان فرار آنها به حداقل می‌رسد و اختلال یا بیماری drapetomania خوب می‌شود. الان که تاریخ از ورق می‌زنید، تمام این داستان یک داستان هولناک است نه یک واقعیت؛ اما خب واقعیت داشت. یعنی چه خوشمان باید چه نه، در واقع تا اواخر قرن نوزدهم که کاملا برده‌داری به نوعی در ایالت‌های جنوبی آمریکا ریشه‌ن کن شود، اصطلاح drapetomania وجود داشت.»

تقوی تصریح کرد: «این داستان ادامه پیدا کرد و همیشه در طول تاریخ دهه ۵۰ و دهه ۶۰ گزارش‌هایی می‌شد که مثلا شما روان‌پزشکان می‌آید

## جامعه

## در نشست سوءاستفاده از روان‌پزشکی در منظر عمومی مطرح شد

# روان‌پزشکی، مورد سوءاستفاده دولت‌ها در جهان است



دیگران را متقاعد می‌کنید و به زور یک کارهایی می‌کنید. ما روان‌پزشکان خیلی کارهایی که بقیه می‌توانند انجام بدهند، نمی‌توانیم انجام دهیم؛ مثلا اینکه یک نفر در جایی دچار مرگ مغزی شده است. وقتی کسی دچار مرگ مغزی می‌شود، چه چه خوب است که اهدای عضو بکند و خیلی از اعضای بدنش را به دیگران اهدا کند! آن کسانی که می‌روند با خانواده صحبت می‌کنند که رضایت آنها را جلب کنند که عزیز شما دچار مرگ مغزی شده و اجازه دهید اهدای عضو کنیم، خیلی‌ها می‌توانند با آنها صحبت کنند. اما روان‌پزشک‌ها حق ندارند این کار را کنند. چرا؟ چون می‌گویند ممکن است از روش‌های متقاعدکردن استفاده کنند و این‌کار از منظر اخلاق پزشکی و به‌خصوص اخلاق روان‌پزشکی و بی‌اینه ۱۹۷۷ مطرود است و اجازه ندارد و خب در سال‌ها بعد به شکل عجیبی این بی‌اینه تکمیل شد، اما کنار که گذاشته نشد هیچ، سفت‌تر هم شد. مثلا سر قضیه ابوقریب این زمزمه شد که ممکن است در گروه‌های نظامی آمریکایی کسانی هم باشند که در واقع برای گرفتن این کار یک کار انسانی باشد، حتی این کار در نهایت برای نجات جان ۱۰ بچه کوچک باشد که مثلا اسیریک آدم خیلی وحشی هستند. به همین دلیل اخلاق روان‌پزشکی این را در همه دنیا پذیرفته، چه خوشمان بیاید و چه خوشمان نیاید و این هست، خب این را من به‌عنوان مدخلی شروع کردم که شما ادامه بدهید». نیکجو با تأیید سخنان تقوی تصریح کرد: «علم به‌طور عام و روان‌پزشکی به‌طور خاص این استعداد را دارد که مورد سوءاستفاده دولت‌ها قرار بگیرد. چیز عجیب و غریبی هم نیست؛ یعنی شما از علم فیزیک و شیمی و بی‌همه چیز بگریید یا ممب اتم یا همین الان طرح صیانتی که ایجاد می‌شود، خب این را چه کسانی در ایران قرار است انجام بدهند؟ همین نخبگان آتی‌تی‌فارغ‌التحصیل از امیرکبیر و شریف قرار است انجام دهند. در مورد روان‌پزشکی هم همین است؛ یعنی به هر حال این استعداد از علم روان‌پزشکی وجود دارد که به وسیله ارباب قدرت در جهت منافع قدرت مورد سوءاستفاده قرار بگیرد. مثال‌های آن نیز فراوان است؛ شما از ژن‌شوروی، آلمان، چک اسلواکی و بینوشه در نظر بگیرید، آسیای میانه را ببینید، بلاروس را ببینید، مجارستان را ببینید و روش‌های شکنج‌های (شکنج‌ه سفید) که خود

آمریکا و اسرائیل به کار می‌برند و همه روش‌هایی که در جهت ازهم‌گسیختگی روان فرد صورت می‌گیرد، همه اینها را در نظر بگیرید و خب همه اینها با توسل به چه رشته‌های انجام می‌شود؟ با توسل به رشته‌ای که در واقع ما به‌عنوان روان‌شناسی و روان‌پزشکی می‌شناسیم. شما این تاریخچه را به خوبی می‌دانید؛ چیزی که در شوروی ۱۹۶۰ نیکیتا خروشچف خیلی صریح گفت که به قول ماشا گسن در کتاب the future is history، آن کسانی که در تراز انسان نوین شوروی نباشند و نقدی به آن آرمان ایدئال شوروی داشته باشند، حتما یک مشکل دارند و اگر کسی می‌آمد فریاد می‌زد جامه‌ای بر تن این پادشاه نیست، او به جنون متهم می‌شد. همه اینها را می‌گویم برای اینکه بگوییم این -susceptibil- ity در علم روان‌پزشکی و روان‌شناسی وجود دارد؛ مثل بقیه علوم که به وسیله قدرت مورد Abuse واقع می‌شوند و اساسا ذات قدرت دنبال این است که از هر آن چیزی که می‌تواند در جهت بسط مطامع خودش استفاده کند. ولی خب سؤال اینجاست که آن کسانی که واجد این علم هستند، در کجای این معادله قرار گرفته‌اند؟ شما بفرمایید من ادامه می‌دهم». در دامه تقوی تصریح کرد: «واقعیت این است که خیلی‌ها اعتقاد داشتند که روان‌پزشکی می‌تواند نماد قدرت باشد و ابزاری است برای اینکه بتوانیم با آن سسرکوب را انجام دهیم. اصلا شما می‌دانید مشکل فوکو به‌عنوان یک اندیشمند بزرگ اعتقادش این بود که اتفاقاتی که در شوروی دهه‌های ۷۰ و ۸۰ صورت گرفت و آن سوءاستفاده‌های وسیع از روان‌پزشکی در شوروی را… خب این چیز غریبی نیست. اصلا روان‌پزشکی همین است؛ یک ابزار است که هرکسی از آن استفاده می‌کند و چماقی است که می‌تواند بزند و حالا این آمد به صورت سیستماتیک در شوروی انجام شد. واقعا هم سیستماتیک بود، یعنی نویسنده کتاب Political abuse of psychiatry کل اسامی افرادی را که در این زمینه مورد Abuse قرار گرفته بودند و در واقع آن مخالف‌هایی را که بده بودند و در بیمارستان‌های روانی به اجبار بستری کرده بودند و توسط قضات شوروی، فهرست کرده و به چیزی در حدود نزدیک به ۵۰۰ نفر رسیده است. این برای سال ۱۹۸۳ قبل از کنگره جهانی روان‌پزشکی هفتم است. ولی آن کتاب برای سال ۱۹۸۳ است. اما سال ۲۰۰۹ کاشف شده عمل آمد که چیزی در حدود ۱۵ تا ۲۰ هزار نفر مشمول این قانون شده بودند و تحت عنوان بستری‌های اجباری و کسانی که مخالف هستند، به بیمارستان‌های روانی برده بودند و بستری کرده بودند و بعد همان‌طور که گفتید یک اسم عجیب و غریبی برایش گذاشته بودند. ما بیماری schizophrenia را می‌شناسیم و همه چیز درباره این بیماری هم مشخص است. اسم آن را sluggish schizophrenia گذاشته بودند. یک روان‌پزشک این اصطلاح را کوین کرده بود و خیلی هم خوشحال بود و به انجمن جهانی روان‌پزشکی بریتانیا اعلام کرد که بنییدا! من عجب تشخیص بزرگی، انجام دادم و اختلالی کشف کردم که نشانه‌های خیلی عجیبی دارد، هدیان و توهم زیاد ندارد و دنبال آن هم نگریدم؛ ولی اینها آدم‌هایی هستند که دنبال این هستند که رفم ایجاد کنند و دنبال یک سری ایده‌های عجیب و غریب متفاوتیکان هستند. دنبال این هستند که مهاجرت کنند. این اصلا باعث شد که یک‌دفعه آمار schizophrenia در شوروی و به‌خصوص مسکو به شکل عجیبی زیاد شود؛ جوری که اساسا در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ اقدامات علیه حزب پاتخت «schizophrenia»ی دنیا شد و بعد همین شد که حالا در واقع داریم می‌بینیم در گذر تاریخ چه شرمندگی‌ای برای روان‌پزشکی شوروی با خودش به همراه داشت.»

### ادامه از صفحه ۸

## از جاسوسی تا نفوذ

زیرا کبیری به قطب‌زاده گفته بود ما سازمان گسترده‌ای در ارتش داریم که می‌توانیم با کمک شما کودتا کنیم که در شرح کودتا با قطب‌زاده به تاهام می‌رسند که بیت امام را با خیماره مورد حمله قرار دهند و قطب‌زاده شرح تمام نظرات و برنامه خود برای کودتا را برای اسفران حزب توده تعریف می‌کند که صدای او ضبط و به دادستانی ارسال می‌شود.یکی از جالب‌ترین این اسناد، سند شماره ۴۱ به تاریخ ۵ تیر ۱۳۵۹ در برلن است که شرح گفت‌وگوی میان هرن اکسن دبیر کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان با نورالدین کیانوری است. کیانوری در این گفت‌وگو بزرگان و بنی‌صدر را ضد شوروی و طرفدار لیبرالیسم معرفی می‌کند و درباره قطب‌زاده می‌گوید: تگ‌رو، شارلاتان، ضد شوروی و طرفدار آمریکاست. یک سال بعد شاهد اقدامات حزب توده در راستای کشف کودتای قطب‌زاده و همکاری مستقیم برخی اعضای نظامی این حزب با دادستانی انقلاب در این جهت هستیم. کوزیچکین در کتاب خاطراتش که به تفصیل از برنامه‌ها و عملیات شوروی در ایران صحبت کرده و بارها از صادق قطب‌زاده نام می‌برد و در معرفی قطب‌زاده می‌نویسد دنیا او را به‌عنوان یکی از نزدیکان امام در پاریس شناخت؛ اما سازمان اطلاعات نظامی شوروی (جی‌آرِیو) او را از زمان دانشجویی در آمریکا می‌شناخت. کوزیچکین می‌گوید قطب‌زاده هم مثل بسیاری از دانشجویان ایرانی خارج از کشور «جذب اندیشه‌های چپ‌گرایانه شده بود و طعمه خوبی برای دستگاہ اطلاعاتی شوروی بود». کوزیچکین می‌نویسد: جذب قطب‌زاده کار آسانی بود. او حاضر بود به اتحاد جماهیر شوروی، پایگاه کمونیسم جهانی، کمک کند. هرچند برخی معتقدند گزارش‌های ساواک مبنی بر کمونیست‌بودن قطب‌زاده، سندسازی علیه او برای قانع‌کردن آمریکایی‌ها به اخراج او از آمریکا بود. در ادامه این سند، کیانوری از حسن حبیبی به‌عنوان نخست‌وزیر احتمالی آینده نام می‌برد و ادعایی را مطرح می‌کند که در سند دیگری اثری از آن نیست. کیانوری می‌گوید: «حبیبی نظرات ضدکمونیستی متعصبانه ندارد و حزب توده تاریخ‌نگاران معتقدند سرهنگ کبیری و عطاریان که از سوی حزب توده مأمور این کار شده بودند، قطب‌زاده را بیشتر به سوی کودتا تحریک کردند؛

شنبه ۲۷ آذر ۱۴۰۰ ۹

## خبر

## پیش شرط برداشت عضو بافت از اجساد چیست؟

● **ایسنا:** رئیس مرکز تحقیقات سازمان پزشکی قانونی تأکید کرد برداشت بافت یا عضو از اجساد تنها با رضایت و اطلاع بستگان متوفی انجام می‌شود و بدون رضایت هیچ اقدامی صورت نمی‌گیرد و در واقع رضایت بستگان قانونی متوفی پیش‌شرط اصلی این اقدام است. محسن صابری با بیان اینکه مرکز تحقیقات پزشکی قانونی به‌عنوان تنها مرکز تحقیقات پزشکی قانونی در کشور ثبت شده است، گفت: با توجه به اساسنامه، یک سری اعضای حقیقی و حقوقی در هیئت امنا داریم. همچنین یک معاونت پژوهش و فناوری داریم و گروه ذیل آن گروه علوم تشریح، بالینی، آزمایشگاه، آسیب اجتماعی، فقه و حقوق و اخلاق در قم و… است. وی ادامه داد: یک معاونت آموزش هم داریم که هم‌زمان با مجوزی که از وزارت بهداشت گرفتیم، به‌عنوان مرکز مهارتی یک‌سری مهارت‌ها را در حوزه پزشکی و پزشکی قانونی آموزش می‌دهیم. آخرین دوره برگزارشده از سوی ما نیز برای دانشجویان پزشکی است که در مورد تعیین علت فوت و… بود. صابری با بیان اینکه مرکز تحقیقات پزشکی قانونی یک بازوی علمی برای سازمان است، گفت: بسیاری از طرح‌های تحقیقاتی که انجام می‌شود از داخل و خارج از سازمان به این قسمت ارائه می‌شود و خروجی آن در اختیار سازمان قرار می‌گیرد. در واقع وقتی نیازی در سازمان وجود داشته باشد، ما در این بخش آن را پیگیری می‌کنیم. رئیس مرکز تحقیقات سازمان پزشکی قانونی درباره اینکه آیا در مورد مطرح مختلف، مرکز تحقیقات پزشکی قانونی به موضوع ورود می‌کند یا خیر؟ گفت: موضوع به این بستگی دارد که از ما چه چیزی خواسته شود. مثلا درباره سقط جنین درمانی، مسائل مربوط به مسائل فقهی آن به ما ارجاع داده شد که موضوع در مرکز مطالعات فقهی مرکز تحقیقات بررسی و نتایج هم به رئیس سازمان ارائه شد.

## ۸۰ معتادان دچار اختلالات روان‌پزشکی‌اند

● **ایسنا:** یک پژوهشگر و درمانگر حوزه اعتیاد، با اشاره به پیشنهاد طرح دهکده سلامت معتادان می‌گوید، بیشتر سرمایه‌گذاری نظام در حوزه درمان اعتیاد مبتنی بر ساختمان و تجهیزات بوده و این درحالی است که روی رفتار و مداخله درمانی اقدامی صورت نگرفته است. هومان تارنجی‌ها، با بیان اینکه تجربیات کشور‌های موفق در این نشان می‌دهد تنها عنوان دهکده‌های سلامت مهم نیست، بلکه آنچه در بنون جامعه اتفاق می‌افتد، اهمیت دارد، گفت: نگهداری معتادان در طولانی‌مدت منجر به بهبود اختلال آنها نمی‌شود؛ زیرا ۸۰ درصد اعتیاد، اختلالات رفتاری و اجتماعی است. وی ادامه داد: راه‌اندازی مراکز تحت عنوان دهکده سلامت و… مهم نیست، بلکه آنچه در عمل در مراکز درمانی و در روح درمان حاکم است، اهمیت دارد؛ بنابراین در ابتدا باید دید در ریز جزئیات روان‌شناسان، مددکاران و سایر خدماتی که به معتادان ارائه می‌شود، چه اتفاقی می‌افتد.وی یادآور شد: در طرح دهکده سلامت، معتادان به‌طور قطع ایزوله می‌شوند؛ اما به نظر باید فکری برای بعد از ایزوله‌کردن آنها شود. درمان اعتیاد عبارت از یک هفته تا یک ماه درمان جسمانی است و پس از این دوره باید برای افراد مداخلات ضدکمونیستی-شوروی احتمالا به شدت بیشتری کاهش پیدا می‌کند و اقدامات علیه حزب توده نشان می‌دهد که نزدیکی با حلقه‌های راست‌گرا در حال رخ‌دادن است.

با این وجود هنوز اسناد بسیاری، به‌خصوص در

آرشویوهای روسیه و انگلستان، درباره این موضوع

وجود دارد که انتشار آنها به تکمیل این پازل تاریخی کمک می‌کند.یکی دیگر از نکات جالب در بررسی اسناد، تلاش و امید آلمان شرقی برای فعالیت مخفیانه حزب توده ایران پس از سال ۶۲ است؛ اما جالب است شوروی هیچ تلاشی برای ادامه حیات این‌ حزب در ایران نمی‌کند و صرفا چون از نظر دیپلماتیک مورد سوءنظن قرار گرفته و ارتباطات تئورهای با دستگاہ سیاست خارجی ایران پیدا کرده است، تعدادی از کارمندان خود را از ایران خارج می‌کند. هرچند بعد از کیانوری دیگر حزب توده روش قبل را پیش نگرفت و در موضوع براندازی قرار گرفت و کیانوری و طبری را خانن به حزب اعلام کرد که موجب اختلاف‌های جدی در این حزب شد و پس از این دیگر حزب توده بروز و ظهور چندانی نداشت که در قالب اسناد به آن اشاره شود. از سویی این اسناد دچار یک کیفیت نسبت به اسناد تاریخی داخلی هستند که آن تکمان‌ناپذیری محتوای آنهاست که ارتباط مستقیم شخص کیانوری با چهره‌های امنیتی خارجی از نشان امن می‌دهد و جالب است که بدنه جوان این حزب و عمده اعضای رهبری حزب طبق گفته‌هایشان از چنین ارتباطی مطلع نبودند و کیانوری با روحیه تک‌روی که داشت، چنین ارتباطاتی را به دلایل مختلف شخصی و گروهی شکل داده بود و باید توجه کرد که روحیه تک‌روی کیانوری و برخی ارتباطات مشکوک آن کلید فعالیتی حزب توده در ایران را تحت تأثیر قرار داد. هرچند احزاب کمونیستی در جهان این ارتباطات را با منطق پیروی از انتزاسیونالیسم توحیه می‌کنند، اما ارتباط شخص کیانوری با دستگاہ‌های خارجی چندان در این قالب تفسیر نمی‌شود.



## حادثه‌ها

## بازداشت سارقان منازل و لوازم خودرو

**● شرق:**فرمانده انتظامی شهرستان ری از دستگیری دو سارق که از مشاعات ساختمان‌های مسکونی و محتویات خودروهای محله امین‌آباد سرسرت می‌کردند، خبر داد. سرهنگ دوستعلی جلیلیان در تشریح این خبر بیان کرد: تیم عملیاتی کلانتری ۱۷۳ امین‌آباد با رصدهای میدانی و تحقیقات تخصصی موفق به شناسایی سارقانی شدند که اقدام به سرقت اماکن خصوصی و محتویات خودرو در محدوده امین‌آباد می‌کردند. او افزود: تیم عملیاتی کلانتری امین‌آباد پس از هماهنگی‌های قضائی سارقان را که دو مرد بودند، در مخفیکاه‌شان دستگیر و در بازید از محل مقادیری از اموال مسروقه‌اعم از چند عدد پتل ضبط خودرو، یک دستتگاه دوچرخه، ماینپور، پنکه، رادیو ضبط و… کشف کردند. سرهنگ جلیلیان با اشاره به اینکه متهمان دارای سوابق متعدد سرقت بودند، اعلام کرد: در تحقیقات انجام‌شده سارقان به سرقتی‌بودن اموال اعتراف کردند و در این زمینه پنج شاکی شناسایی شدند و اموال مسروقه خود را در بین اموال کشف‌شده پیدا کردند.

## انهدام باند قاچاق سلاح از سوی مرزبانان استان کرمانشاه

**●** فرمانده مرزبانی انتظامی کشور از انهدام باند قاچاق سلاح از سوی مرزبانان استان کرمانشاه در هنگ مرزی ثلاث باباجانی خبر داد. سردار احمدعلی جلودری اظهار کرد: در راستای طرح انسداد مرز و جلوگیری از قاچاق در نوار مرزی، مرزبانان هنگ مرزی ثلاث باباجانی با اقدامات کنترلی و اطلاعاتی موثر در ارتفاعات کوهستانی منطقه، موفق به کشف و انهدام باند قاچاق سلاح شدند. او افزود: در این عملیات قاچاقچیان با استفاده از تریکی شب و جغرافیای کوهستانی منطقه از محل متواری شدند و مرزبانان در پاکسازی از محل موفق شدند ۳۷ قبضه کلت به همراه ۳۷ تیغه خشاب مربوطه را کشف کنند.

## دستگیری موبایل قاپ با ۴۵ فقره سرقت

**●** سارق حرفه‌ای بعد از دستگیری به ۴۵ فقره سرقت کیف و موبایل‌قاپی اعتراف کرد. سرهنگ کاووس حبیبی، رئیس پلیس آگاهی استان فارس، اظهار کرد: درسی وقوع چندین فقره کیف و موبایل‌قاپی در شهرستان شیراز، موضوع به صورت ویژه در دستور کار کارآگاهان قرار گرفت. او افزود: در بررسی صحنه‌های سرقت مشخص شد سارق با استفاده از یک موتورسیکلت در محل‌های خلوت سوزّه‌های خود را انتخاب و در یک لحظه اقدام به سرقت کیف و گوشی تلفن همراه آنان می‌کند. رئیس پلیس آگاهی استان فارس تصریح کرد: کارآگاهان با انجام اقدامات فنی و پلیسی و گشت‌زنی‌های نامحسوس موفق شدند در این زمینه یک سارق حرفه‌ای را حین سرقت دستگیر و به مقر انتظامی منتقل کنند. سرهنگ حبیبی با بیان اینکه متهم در بازجویی اولیه به ۴۵ فقره کیف و موبایل‌قاپی در شیراز اقرار کرد، عنوان کرد: این سارق حرفه‌ای پس از سیر مراحل قانونی روانه زندان شد. این مقام انتظامی از شهروندان خواست هنگام صحبت‌کردن با تلفن همراه در کوچه و خیابان، مراقب موتورسیکلت‌سواران مشکوک باشند و موبایل خود را به گونه‌ای در دست بگیرند که سرقت و قاپیدن آن به‌سادگی اتفاق نیفتد.

## جدول ۴۱۱۵ ■ طراح: ییزن گورانی افقی:

۱- نمایش‌نامه‌ای معروف نوشته یوجین اونیل- شروع، آغاز ۲- کرس- شب‌چره- فوری ۳- ضمیری عربی- حیوانی که در طول عمر خود آب نمی‌نشد- بزرگداشت ۴- نخستین رئیس‌جمهور روسیه پس از فروپاشی شوروی- دکان گوشت‌فروشی ۵- تازبانه- تعداد اعداد دورقمی- بازیکنی که در باشگاهی غیر از باشگاه‌های کشورش بازی می‌کند ۶- مرحله دوم تنفس- بخشی از دستگاه گوارش- روشنایی ۷- مقدر- یسزنگی قیمتی- ضایعه سطحی پوست ۸- اصل هر چیز- مسجد باستانی و دیدنی استانبول- نیمه چیزی ۹- موطایی- درختچه‌ای همیشه‌سبز- نامشخص ۱۰- از کنده بلند می‌شود!- خاتون- سگ فضانورد شوروی ۱۱- چشمه زندگی جاودانه- زایاس- حرکت و جنبش ۱۲- از زیامبران بنی‌اسرائیل- حزب موسولینی ۱۳- بسیار دانا و خردمند- نام چند تن از پادشاهان فرانسه بود- طاقچه‌بالا ۱۴- متر عربی- استانی در سوریه- اثر مشهور صادق هدایت ۱۵- به دور زمین می‌چرخد- بازیگر مرد فیلم‌های استرداد و به رنگ ارغوان.

**عمودی:**

۱- رهم- کرم چرآج‌دار!- غذادادن ۲- هنگام مصیبت گفته می‌شود- بادب- نخستین مسجدی که در تاریخ اسلام ساخته شد ۳- باران اندک- ضروری- لقب حضرت عیسی(ع) ۴- آب منجمد- مقدس‌شمردن- ستون خیمه ۵- تجملی- مورد پذیرش- نمک‌ها ۶- خوشه آسمانی- سردم‌زاج- بره‌ای انتهایی بدن پزندگان ۷- روشن و تابناک- پاسخ

شرق: مردی که ۱۰ سال قبل برادرش را به‌خاطر بدهی چهارونیم میلیون تومانی به قتل رسانده است، از قصات درخواست کمک کرد.

به گزارش خبرنگار ما، این مرد با واردکردن ضربه چاقو جان برادرش را گرفت و حالا که توانسته رضایت اولیای دم را بگیرد به دلیل نپرداختن دبه در زندان به سر می‌برد.
سال ۹۰ به دنبال ج‌دال خونی‌ن دو برادر در خانه پدری‌شان شهروندان موضوع را به پلیس گزارش دادند. در آن درگیری جمشید ۳۷ساله به‌خاطر اختلاف مالی برادر بزرگش به نام فریدون را با یک ضربه چاقو به شکمش کشت و همان‌جا از سوی همسایه‌ها دستگیر شد.
وقتی جمشید تحویل مأموران شد، جسد نیز به پزشکی قانونی انتقال یافت و تحقیقات آغاز شد.
جمشید در بازجویی‌ها به قتل اعتراف کرد و گفت قصد کشتن برادرش را نداشت و وقتی درگیری شروع شد برای اینکه از خودش محافظت کند به برادرش چاقو زد. این در حالی بود که پزشکی قانونی تایید کرد قتل فریدون برآثر واردآمدن ضربه چاقو اتفاق افتاده و چاقو تا عمق بدن فریدون فرو رفته و رگ‌های اصلی بدن را پاره کرده است.
به‌این‌ترتیب مادر جمشید و برادرزاده‌هایش از او به اتهام قتل شکایت کردند و خواستار مجازات او شدند.
درحالی‌که پرونده آخرین مراحل خود را در دادسرا سپری می‌کرد، جمشید موفق شد رضایت مادر و برادرزاده‌هایش را جلب کند.
در ادامه پرونده جمشید به دادگاه کیفری استان تهران ارسال شد و متهم به‌لحاظ جنبه عمومی جرم می‌بای مشخص‌ه رفت. در جلسه محاکمه بعد از اینکه کیفرخواست علیه متهم خوانده شد، با توجه به اینکه اولیای دم درخواست دیه کرده بودند، نماینده داستان درخواست صدور حکم برای متهم به‌دلیل برهم‌زدن

# حوادث

# درخواست مرد برادرکش برای آزادی از زندان

نظم عمومی کرد.
متهم در جایگاه قرار گرفت؛ او اتهام قتل را قبول کرد و گفت: من قبول دارم که مرتکب قتل شدم اما به عمد این کار را نکردم.
وقتی با برادرم درگیر شدیم او به سمت من حمله کرد و می‌خواست مرا بسا کارد بزند و من هم برای اینکه جلوبیش را بگیرم ضربه‌ها را بدنش زدم.
متهم درباره علت درگیری گفت: برادرم به من بدهکار بود. او پول را پس نمی‌داد با اینکه می‌دانست من پول را لازم دارم و می‌خواهم برای خودم زندگی تشکیل دهم.
ما سر این موضوع با هم درگیر شدیم و دعوا کردیم. او از اینکه من پولم را خواسته بودم عصبانی شد و به سمت من حمله کرد و این‌طور بود که من یک ضربه چاقو به برادرم زدم.
قصدم کشتن برادرم نبود.
قصدم این بود که جلوی ضربه‌زدن او را بگیرم.

با پایان جلسه دادگاه متهم به اتهام قتل برادرش به لحاظ جنبه عمومی جرم به حبس محکوم شد و با توجه به اینکه اولیای‌دم نیز درخواست دیه کرده بودند موظف به پرداخت دیه در حق ورثه مقتول نیز شد.
این حکم در دیوان عالی کشور مورد تأیید قرار گرفت.

بعد از گذشت سال‌ها متهم نتوانست دیه را پرداخت کند و به‌این‌ترتیب ۱۰ سال در زندان ماند. تا اینکه مدتی قبل در نامه‌ای از قضات دادگاه کمک خواست و درخواست تقسیت دیه را مطرح کرد.
دادگاه برای بررسی درخواست متهم تشکیل جلسه داد و این مرد بار دیگر پای میز محاکمه ایستاد. او درخواست خود را مطرح کرد.
در این هنگام قضات از او خواستند تا آنچه را اتفاق افتاده بود، دوباره تشریح کند.
متهم گفت: من در زمان حادثه مجرد بودم و با ماشین سنگین یکی از دوستانم که آن را اجاره کرده بودم کار می‌کردم.
قصد داشتم زندگی‌ام را سروسامان

# ادامه تحقیقات برای افشای اسرار خانه وحشت



در حال پیگیری است.
ما یک‌سری ظن‌هایی داریم، اما هنوز به قطعیت نرسیدیم و پیگیر آنها هستیم.
باین‌حال، در رسیدگی به این پرونده تمام شک‌ها و احتمالات را مورد بررسی قرار داده‌ایم.

تاکنون مشخص شد غیر از دو دختر نجات‌یافته، یک دختر دیگر در این خانه زندانی بوده که با استفاده از ملحفه به جای طراب توانسته از بالکن فرار کند.
از سویی زنی از اهالی شاهرود نیز در سفر به تهران در دام متهم به نام سعید افتاده بود که شوهرش او را نجات داد.
دو دختر نجات‌یافته گفته‌اند دختران و زنان زیادی به این خانه رفت‌وآمد داشتند.
هر دو قربانی سعید می‌گویند از هویت مقتول نیز اطلاعی ندارند و فقط می‌داند او از اهالی شهرهای اطراف مشهد بود.
این در حالی است که پزشکی قانونی اعلام کرده با توجه به گذشت زمان زیادی از زمان مرگ متوفی و فساد جسد، امکان شناسایی او وجود ندارد و فقط اثر انگشت او به دست آمده و پلیس در تلاش است تا با استفاده از همین نمونه

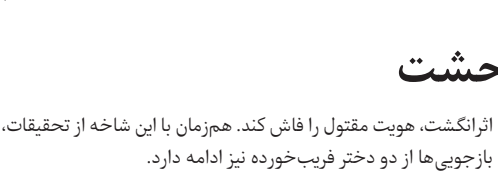
# کلاهبرداری ۵ میلیاردی با رسیدساز جعلی

نشان‌دادن رسید پرداخت مبلغ موردنظر در تلفن همراهش دوچرخه را به‌همراه فاکتور خرید به وی دادم اما بعد از بررسی حساب بانکی متوجه کلاهبرداری شدم.

تعداد دیگری از شهروندان نیز درخصوص سرقت دوچرخه‌های خود به پلیس مراجعه کردند و با بررسی شکایت‌شان مشخص شد متهم همه این افراد مشترک است و تمام شکات این پرونده بدون اطمینان پیداکردن از واریز وجه به حساب خود و صرفا با مشاهده مشخصات خود در صفحه

دهم و ازدواج کنم.
آن زمان برادرم ازدواج کرده و صاحب فرزند بود و وضع مالی خوبی نداشت.
او مدتی قبل، از من مبلغ چهارونیم میلیون تومان پول قرض گرفته و قرار بود بعد از چند ماه پولم را برگرداند ولی بدقولی کرد و پولم را پس نمی‌داد.
متهم در ادامه گفت: هر بار از برادرم می‌خواستم پولم را بدهد، بهانه‌ای می‌آورد و می‌گفت چون مجردم، خرجی ندارم و بههمین‌خاطر پولم را پس نمی‌داد.
آخرین‌بار سر همین موضوع با او درگیر شدم.
او که عصبانی شده بود به رویم چاقو کشید و من برای دفاع از خودم چاقو را از دستش گرفتم و یک ضربه به شکمش زدم.
من حتی چاقو نداشتم، چاقو هم متعلق به برادرم بود.
این درگیری مقابل چشمان مدرمان رخ داد و او شاهد بود که من قصد کشتن برادر بزرگم را نداشتم.
حتی شاید اگر برادرم را زنده بودم در آن درگیری کشته می‌شدم.
متهم ادامه داد : من ۱۰ سال است که در زندان مانده‌ام و توان پرداخت دیه را به‌صورت یک‌جا ندارم.
به‌همین‌خاطر از قضات دادگاه تقاضا دارم تا با درخواست تقسیت دیه موافقت کنند.
من اگر از زندان آزاد شوم کار می‌کنم و مبلغ دیه را به مادر و برادرزاده‌هایم می‌پردازم.

در ادامه جلسه دادگاه فردی که به‌عنوان شاهد برای اثبات ناتوانی مالی‌متهم به دادگاه معرفی شده بود، در جایگاه ایستاد و گفت: من در جریان زندگی این مرد قرار دارم و می‌دانم پولی برای پرداخت دیه به‌صورت یک‌جا ندارد.
او ۱۰ سال قبل هم با سختی کار می‌کرد و حالا در این سال‌ها در زندان مانده است.
او مردی کاری است که اگر آزاد شود تعهد می‌دهد کار کند و دیه را بپردازد.
در پایان جلسه هیئت قضائی وارد شور شد تا درباره درخواست این متهم تصمیم‌گیری کنند.



اثرانگشت، هویت مقتول را فاش کند.
هم‌زمان با این شاخه از تحقیقات، بازجویی‌ها از دو دختر فریب‌خورده نیز ادامه دارد.

یکی از این دختران که سه سال در خانه وحشت اسیر بود، در تازه‌ترین اظهاراتش گفته است: بعد از فرار از خانه معتاد شدم و یک سال خیابان خواب بودم تا اینکه در یک پارک با سعید آشنا شدم.
او ادعا کرد مأمور پلیس است و حاضر است کمک کند که ترک کنم؛ به همین دلیل به او اعتماد کردم و همراهش رفتم.
اما به‌محض اینکه به خانه سعید رسیدیم، او به من تجاوز کرد.
در این سه سال افراد زیادی به خانه سعید رفت‌وآمد می‌کردند، اما او اجازه نمی‌داد من با آنها مواجه شوم.
او ادعا می‌کرد این زنان و دختران متهم هستند و آنها را برای بازجویی می‌آورد.
چندی پیش صدای دختری را شنیدیم و بعد متوجه شدم او با ملحفه‌ها طنابی درست کرده و با پریدن روی دیوار خانه همسایه فرار کرده است.
سعید زن دیگری را هم به خانه آورده بود که خیلی سروسدما می‌کرد و دنبال فرار بود تا اینکه خواهر سعید او را فراری داد.

دختر دوم که هشت ماه در خانه وحشت زندانی بود نیز گفته است: افراد زیادی به خانه سعید رفت‌وآمد داشتند و سعید مدعی بود همه آنها متهم هستند.
از طرفی جسد دختری را که صدای درگیری‌اش را از داخل کمد شنیدم و او را به قتل رسانده بود، در نزدیکی من نگهداری می‌کرد که بوی تعفنش مرا همیشه آزار می‌داد.
روزی که از او درباره دختری که به قتل رسیده بود سؤال کردم، به من گفت او را برای کار به جزیره کیش فرستاده است، اما می‌دانستم که دروغ می‌گوید و او را به قتل رسانده است.

بنا بر این گزارش، تحقیقات در این رابطه همچنان ادامه دارد.

مشخصات شاکی را به‌دست می‌آوردم و با ورود به اپلیکیشن رسیدساز جعلی و واردکردن اطلاعات وی رسید جعلی واریز به فروشندگان نشان می‌دادم و با بهانه‌هایی مثل اختلال در سامانه‌های پیامکی بانک‌ها با تحویل‌گرفتن کالا به‌سرعت از محل دور می‌شدم.

سرهنگ داوود معظمی‌گودرز، رئیس پلیس فتای تهران، با اشاره به اینکه متهم این پرونده در مجموع پنج میلیارد ریال کلاهبرداری کرده بود، توصیه کرد: لازم است افراد در زمان معامله ابتدا با بررسی حساب بانکی خود از واریز پول به حساب خود اطمینان حاصل کرده و سپس کالا را تحویل خریدار بدهند.

## ادامه از صفحه ۴

### اولین کرسی یونسکو در علوم زمین

بدون شک مهم‌ترین نتایج شکل‌گیری و توسعه شبکه‌ای از کارشناسان جوان در حوزه منطقه‌ای و مدیران آینده در چنین پروژه‌هایی سبب توسعه و تفاهم متقابل اجتماعی با توجه به باورها، نیازها و مهم‌تر از همه پتانسیل علمی و عملی خواهد شد. برنامه کرسی‌های یونسکو/ دانشگاه‌های همزاد فعالیت‌هایی نظیر آموزش، پژوهش و تبادل دانشگاهیان را شامل می‌شود و زمینه را برای به‌اشتراک‌گذاشتن اطلاعات در حوزه‌های فعالیت یونسکوهموار می‌کند.اکثر پروژه‌های انجام‌شده در چارچوب این برنامه ماهیتی بین‌رشته‌ای و بین‌بخشی دارند و به خاطر ماهیت بین‌رشته‌ای یونسکو مربوط می‌شوند، ضمن اینکه اجرای آنها همکاری و مشارکت فعال دفاتر منطقه‌ای، مؤسسه‌ها و مراکز یونسکو را طلب می‌کند.کمیسر‌های ملی با کمک به ترویج این برنامه در سطح ملی و تسهیل اجرا و ارزیابی تأثیرگذاری آن نقش قابل توجهی در پیشبرد برنامه ایفا می‌کنند. به خاطر ماهیت بین‌رشته‌ای این برنامه کرسی‌های یونسکو/ دانشگاه‌های همزاد یکی از بین‌بخشی‌ترین برنامه‌های سازمان یونسکو به شمار می‌رود. ارتباط موضوعی، آینده‌نگری و تأثیرگذاری از مهم‌ترین اهداف برنامه دانشگاه‌های همزاد (UNITWIN) هستند. تاکنون پروژه‌های اجراشده در چارچوب کرسی‌های یونسکو و دانشگاه‌های همزاد در ایجاد برنامه‌های نوین آموزشی، تولید اندیشه‌های نو از طریق پژوهش و تفکر و روان‌سازی فرایند غنای برنامه‌های دانشگاهی موجود، با احترام به تنوع فرهنگی، مفید و مؤثر عمل کرده‌اند. به علت ماهیت و انعطاف‌پذیری برنامه کرسی‌های یونسکو/دانشگاه‌های همزاد، دانشگاه‌ها اختیار و آمادگی بیشتری برای پاسخ‌گویی به نیازهای جدید یادگیری و پژوهشی خواهند داشت، آن هم در دنیایی که با تغییرهای سریع فناوری، اجتماعی و اقتصادی روبه‌روست. کرسی یونسکو در مخاطرات زمین‌شناختی ساحلی به‌عنوان نخستین کرسی یونسکو در حوزه علوم زمین کشور در سایه پشتیبانی‌های ساختاری بین‌المللی با تبادل دانش و اشتراک آن می‌تواند ابزاری برای ظرفیت‌سازی در شبکه آموزشی و پژوهشی به شمار آید. بنابراین همسو با راهبرد سازمان یونسکو، راهبرد کلان این کرسی نیز برای توسعه ساختارهای علمی، ترویج همکاری‌های بین‌المللی بین کشورها و ظرفین بیشتر برخوردار و ناب‌خوردار خواهد بود. رویداد بزرگ در اخذ کرسی جهانی یونسکو در «مخاطرات زمین‌شناختی ساحلی» با توجه به توانایی‌های بین‌المللی و ساختاری کرسی‌ها و دانشگاه‌های همزاد در بازسازی زیرساخت، توسعه، نوگرایی و به‌روزآمدی می‌تواند نقطه عطفی در هدایت علمی، شبکه‌سازی منطقه‌ای و بین‌المللی با هدف اشتراک دانش و زیرساخت، انتقال دانش و فناوری و بومی‌سازی آن به شمار آید. افزون بر هدف‌گذاری بر طراحی و توسعه شبکه‌های دانشگاهی - پژوهشی، همسویی و همکاری گسترده غیرانتفاعی نهادهای علمی فرهنگی کشور همچون انجمن‌های علمی، بنیادهای فرهنگی، خبرگزاری‌ها، نشریات و جراید از پیش‌نیازهای موفقیت در پویایی جریان‌اطلاعات و البته پایبندی و حفظ بنیان فکری چیره بر نهاد کرسی‌های یونسکو به‌شمار می‌رود. در تأمین این مهم، کرسی مخاطرات زمین‌شناختی ساحلی در آغاز با هدف شفافیت و اطلاع‌رسانی نامحدود، ضمن راه‌اندازی وبگاه‌های خبری رسمی و عقد توافق با روزنامه علمی، فرهنگی «شرق» در طراحی، تشکیل و بهره‌مندی شبکه‌ای بین‌المللی از دانشمندان حوزه علوم زمین در چارچوب شورای راهبری علمی کرسی از خرد جمعی اندیشمندان ایرانی در همکاری با پژوهشگران آسیایی و اروپایی موفق بوده است.

♦ **عضو هیئت‌علمی پژوهشکده علوم زمین و رئیس کرسی**

	۸	۶	۱	۳	
		۷		۸	۵
۹			۷		
		۲			۷
				۹	
			۷		۶
				۸	
		۶			۳
	۶		۲		
			۱	۶	۴
			۱	۶	۴

	۲	۳	۴	۸	۹
				۷	۴
۵	۶		۳	۵	۱
			۲		
		۹	۸		۳
				۴	
				۸	
		۳			
	۲		۶		
			۵	۳	۲
			۵	۳	۲

### سودوکو سخت ۳۱۱۱

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

**قانون‌های حل جدول سودوکو:**

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدهیی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.
۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

### سودوکو ساده ۳۱۱۱

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

**سودوکو** Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

	۸	۳	۹	۵	۲	۶	۳	۷	
	۹	۲	۷	۳	۴	۸	۵	۱	
	۵	۳	۶	۷	۴	۸	۹	۱	
		۲	۷	۱	۸	۳	۹	۶	۵
		۴	۶	۲	۷	۱	۳	۸	۵
	۲	۳	۹	۶	۵	۸	۱	۷	
	۵	۷	۱	۸	۲	۹	۴	۳	
	۸	۹	۱	۷	۳	۲	۵	۶	
	۲	۱	۵	۴	۳	۷	۹	۸	
	۶	۳	۶	۷	۱	۸	۲	۵	
	۱	۳	۲	۷	۹	۶	۵	۸	
	۹	۵	۴	۸	۲	۶	۳	۷	۱
	۷	۶	۸	۳	۵	۱	۴	۲	۹

	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷
۱	۴	۳	۲	۱	۶	۵	۴	۳	۲
۲	۴	۳	۲	۱	۶	۵	۴	۳	۲
۳	۴	۳	۲	۱	۶	۵	۴	۳	۲
۴	۴	۳	۲	۱	۶	۵	۴	۳	۲
۵	۴	۳	۲	۱	۶	۵	۴	۳	۲
۶	۴	۳	۲	۱	۶	۵	۴	۳	۲
۷	۴	۳	۲	۱	۶	۵	۴	۳	۲
۸	۴	۳	۲	۱	۶	۵	۴	۳	۲
۹	۴	۳	۲	۱	۶	۵	۴	۳	۲
۱۰	۴	۳	۲	۱	۶	۵	۴	۳	۲
۱۱	۴	۳	۲	۱	۶	۵	۴	۳	۲
۱۲	۴	۳	۲	۱	۶	۵	۴	۳	۲
۱۳	۴	۳	۲	۱	۶	۵	۴	۳	۲
۱۴	۴	۳	۲	۱	۶	۵	۴	۳	۲
۱۵	۴	۳	۲	۱	۶	۵	۴	۳	۲





**حکم جنجالی کمیته انضباطی**

**استقلال برد**

**سپاهان صدرنشین شد**

● حکم کمیته انضباطی درباره پرونده اریک بوکوم، جدول لیگ برتر را کاملا تغییر داده است؛ سپاهان صدرنشین تازه لیگ محسوب می‌شود. به گزارش فوتبال ۳۶۰، کمیته انضباطی فدراسیون فوتبال، دیروز حکم پرونده شکایت سه باشگاه لیگ برتری از گل‌گهر را اعلام کرد. این سه باشگاه اعتقاد داشتند اریک بوکوم به صورت غیرقانونی برای گل‌گهر بازی کرده و نتایج سه بازی که او به میدان رفته باید ۳- صفر شوند. اثبات جعلی بودن مدارک بوکوم، باعث شد این پرونده به صدر اخبار فوتبال ایران برسد. پس از جنجال‌های زیاد، کمیته انضباطی دیرروز حکم نهایی این پرونده را اعلام و نتیجه هر سه بازی، به نفع رقبای گل‌گهر تغییر کرد: «مستند به بندهای الف و ب از بند ۱ ماده ۶۱ مقررات انضباطی مصوب ۱۳۹۷ و ماده ۷۰ این مقررات ضمن بازنده اعلام نمودن تیم گل‌گهر سیرجان با نتیجه سه بر صفر در هر سه مسابقه مورد شکایت، به پرداخت مبلغ هفت میلیارد ریال جریمه نقدی و بازیکن غیرمجاز نیز به سه ماه محرومیت از حضور در کلیه مسابقات فوتبال و نیز پرداخت مبلغ دو میلیارد ریال جریمه نقدی محکوم می‌گردند». بر اساس حکم کمیته انضباطی، نتایج سه بازی که بوکوم در آنها به میدان رفته، به نفع رقبای گل‌گهر تغییر می‌کند. هیچ‌کدام از این سه تیم نتوانسته بودند گل‌گهر را شکست دهند؛ سپاهان و پیکان به گل‌گهر باختند و استقلال با این تیم مساوی کرد. با این حکم، گل‌گهر بیشترین ضرر را کرده و هفت امتیاز از دست داده است. آنها با سقوط آزادی عجیب، تا رده هشتم جدول پایین رفتند. استقلال و سپاهان، ۲۲ امتیازی شدند و به صورت مشترک در صدر جدول قرار دارند. سپاهان به‌خاطر تفاضل گل بهتر، جای استقلال را در رده اول گرفته و صدرنشین تازه لیگ به حساب می‌آید. استقلال پیش از این حکم، صدرنشین لیگ بود. در لیگ برتر ایران، نتیجه بازی رودرو اولویت بالاتری نسبت به تفاضل گل دارد، اما تا زمان برگزارشدن هر دو بازی رفت و برگشت تیم‌های هم‌امتیاز، تفاضل گل معیار چینش آنها در جدول خواهد بود. بیشترین ضرر را پس از گل‌گهر، پرسپولیس و الومینیوم کرده‌اند؛ دو بالانشین این فصل که حالا از صدر جدول فاصله گرفته‌اند. الومینیوم که هم‌امتیاز استقلال در صدر جدول بود، دو امتیاز از این تیم عقب افتاده و پرسپولیس، سه امتیاز از دو رقیب مستقیم برای قهرمانی فاصله دارد. نتیجه ۳- صفر، به تفاضل این دو تیم هم اضافه شده و در این زمینه هم برتری را به آنها می‌دهد. شاید تنها امید گل‌گهر و سایر مدعیان قهرمانی لیگ، به کمیته استیناف باشد؛ جایی که می‌تواند حکم کمیته انضباطی تغییر کند و اوضاع متفاوت جلو برود. فعلا استقلال و سپاهان، به لطف بوکوم، فرار بزرگی در صدر جدول داشته‌اند.

### کنایه جدید آذری جهرمی به استقلالی‌ها

● محمدجواد آذری جهرمی، وزیر ارتباطات دولت روحانی، به‌تازگی به استقلال‌ها طعنه زده است. به گزارش فرارو، ماجرای بازیکن کانی گل‌گهر، اریک بوکوم بنابراینما، حسابی سروصدا کرده است. این تیم بعد از جذب این بازیکن، در چند بازی لیگ او را به میدان فرستاد، ولی بعدها مشخص شد مدارک مربوط به حضورش در تیم ملی کابن موردردار است و واقعیت‌ها گفته نشده است. به همین دلیل چند باشگاه لیگ برتری ازجمله استقلال و سپاهان از گل‌گهر شکایت کردند و حالا روز گذشته کمیته انضباطی فدراسیون فوتبال، رای جنجالی‌اش را صادر و سه بازی گل‌گهر ازجمله دیدارهایش برابر استقلال و سپاهان را ۳ بر صفر به سود رقبا اعلام کرد. طبق قانون، اگر بازیکن خارجی قرار باشد از قاره آفریقا به لیگ برتر ایران بیاید، باید در دو سال اخیر دست‌کم چهار بازی ملی رسمی یا دوستانه با تیم ملی کشورش داشته باشد. گل‌گهر ادعا کرده که باناما این فاکتور را دارد، ولی بعدها مشخص شد او این تعداد بازی ملی ندارد و استقلال و سپاهان هم به همین دلیل علیه گل‌گهر شکایت کردند. البته گل‌گهر می‌گوید در این بین تخلفی نکرده و مسئول استقلال این پرونده، روابط بین‌الملل فدراسیون فوتبال است و آنها اعلام کرده‌اند این بازیکن کابنی می‌تواند در لیگ برتر ایران بازی کند. با وجود این، فدراسیون فوتبال ظاهرا بدون درنظرگرفتن چنین امری، بازی استقلال و سپاهان با گل‌گهر را ۳ بر صفر به سود رقبای تهرانی و اصفهانی، دو تیمی که در کورس قهرمانی با همین تیم گل‌گهر و البته پرسپولیس هستند، اعلام کرده است. اینجا همان موردی است که باعث شده سروصدا ی پرسپولیس‌ها، به غیر از مسئولان گل‌گهر، دربیاید. عقیده پرسپولیس‌ها، این رای ناعادلانه و مشکوک است و فقط جهت واریزکردن امتیازات اضافی به سبب استقلال و سپاهان است. فارغ از مباحثی که در ۲۴ ساعت اخیر بین فوتبالی‌ها شکل گرفته، حالا محمدجواد آذری جهرمی، وزیر ارتباطات دولت حسن روحانی نیز در کانال تلگرامی‌اش به این موضوع ورود کرده و به استقلالی‌ها طعنه زده است. آذری جهرمی که از پرسپولیس‌ی‌نشان‌دادن خودش واهمه‌ای نداشته، نوشته است: «خدایا راضی نیستم هر از چند وقت، ابداعات جدید برای امتیازدادن به دیگران کشف کنی. خوب است بداندیع راضی‌رمغ همه این ابداعات، باز هم پرسپولیس قهرمان خواهد شد».

یکی دیگر از ورزشکاران حرفه‌ای ایران درخواست پناهندگی داده است. این موضوعی است که در ۴۸ ساعت اخیر زیاد در رسانه‌ها به آن پرداخته شده است. «شرق» در گزارشی که روز پنجشنبه نوشت، به این موضوع اشاره کرد که خبر ناپدیدشدن ملی‌پوش تیم زنان هندبال ایران در اسپانیا مشکوک است و به احتمال فراوان او در پی ارائه درخواست پناهندگی به یکی از کشورهای اروپایی است. ۲۴ ساعت بعد، این موضوع جنبه رسمی پیدا کرد، چون شقایق بابیری، عضو قدیمی تیم ملی هندبال زنان ایران، در ویدئویی با‌دقیقه و ۳۰ثانیه‌ای، شایعات مربوط به مفقودی و دزدیده‌شدن را رد کرد. درواقع اشاره او به اخباری بود که مسئولان فدراسیون جهانی هندبال و البته پلیس اسپانیا مطرح کرده و از مفقودشدن این ورزشکار ایرانی خبر داده بودند. شقایق در شرایطی روز سه‌شنبه اردوی تیم ملی هندبال زنان ایران در اسپانیا را ترک کرده بود که می‌شد حدس زد او در پی ارائه درخواست پناهندگی به کشوری دیگر است، چون دقیقا مسیری را طی کرده بود که پیش از این ملی‌پوش ایرانی، چهار هندبالیست کامرونی در همین رقابت‌ها رفته بودند. بااین‌حال، شقایق

## ورزش



# دلایل یک پناهندگی بحث‌برانگیز

بابیری در ویدئوی کوتاهی که از خودش منتشر کرد، موضوع پناهندگی‌اش را تأیید کرد. او از این گفت که نه کم و نه دزدیده شده و فقط به یکی از کشورهای اروپایی درخواست پناهندگی داده است. بابیری که شش سالی می‌شود عضو تیم ملی هندبال ایران است، ابتدا در آن ویدئوی کوتاه خبر داد حالتی خوب است و خطری تهدیدش نمی‌کند. او همان‌جا دلیل درخواست پناهندگی‌اش را این‌طور شرح داد: «دلیم برای پناهندگی داشتن آینده بهتر در ورزش و پیشرفت ورزشی بوده است. کل زندگی‌ام به دنبال ورزش بوده‌ام و هیچ‌وقت به دنبال سیاست نبودم. من ورزشکار هستم و نه چیز دیگری». بابیری البته شایعه‌ای را که عنوان شده در ایران یکی از اعضای خانواده او بازداشت شده هم تکذیب کرد و گفت خانواده‌اش اصلا تحت فشار نیستند و نباید به این شایعات توجه کرد. بااین‌حال، شقایق بابیری، اندکی بعدتر در گفت‌وگو با یکی از رسانه‌های آن‌طرف آبی، درباره دلیل جدایی‌اش از اردوی تیم ملی زنان ایران در اسپانیا توضیحات بیشتری داد و البته دلایل متعددی را برای آن برشمرد. دلایلی که در زیر و به‌طور مختصر عنوان شده است.

**مدیریت بد در فدراسیون هندبال**

یکی از دلایلی که باعث شده این ورزشکار ایرانی درخواست پناهندگی کند، احساس رفتار نامناسب از سوی فدراسیون فوتبال هندبال ایران است. ماجرا آن‌طورکه از سوی این ورزشکار روایت شده، عجیب و بحث‌برانگیز است. موضوع از این قرار است که او پست یکی از شبکه‌های مجازی را که در آن از خط‌خوردن دو بازیکن دیگر تیم ملی زنان ایران انتقاد و ادعا شده عده‌ای به‌عنوان توریست راهی رقابت‌های جهانی اسپانیا می‌شوند، لایک کرده است. بابیری مدعی است مسئولان فدراسیون هندبال او را به کمیته انضباطی کشانده و رفتار بدی داشته‌اند. او همچنین از رفتار نامناسب اعضای بلندپایه فدراسیون در حاشیه تمرین تیم ملی زنان گفته که تهدید کرده‌اند این بازیکن را خط می‌زنند و به خانه می‌فرستند. او مدعی است فدراسیونی که نتواند یک انتقاد ساده را قبول کند و علیه ورزشکارش جبهه بگیرد، آینده روشنی ندارد. اشاره او به رفتار نایب‌رئیس فدراسیون هندبال است. از آنجا که مسئولان فدراسیون هندبال تا زمان نگارش این مطلب هنوز توضیحی در این مورد نداده‌اند، نمی‌شود درستی آن را تأیید کرد ولی به‌هرروی، این

موضوع یکی از دلایل دلخوری شقایق بابیری در اردوی تیم ملی زنان عنوان شده است. نکته دیگری که او به آن اشاره کرده بحث افتادن مقنعه‌اش در حین رقابت است. او می‌گوید مقنعه من کشیده شد و کمی عقب رفت که این مورد با واکنش بسیار تند سرپرست تیم همراه شده و رفتار بدی کرد. البته بابیری به این نکته اشاره کرده که در سایر موارد مشابه، سرپرست به سایر بازیکنان تذکر ملایمی داده و فقط پا او رفتار تند داشته است.

**محدودیت زنان در ایران**

بابیری در ادامه صحبت‌هایش با فاصله‌گرفتن از اتفاقات ورزشی از تبعیض اعمال‌شده در حق زنان ایرانی حرف می‌زند و می‌گوید: «در ایران به‌عنوان یک ورزشکار زن محدودیت‌های زیادی داریم. این محدودیت‌ها آن‌قدر زیاد است که نمی‌توانم به‌خوبی بیانش کنم. علاوه بر این، جامعه ایران تفاوت زیادی بین زن و مرد قائل می‌شود، به‌طوری‌که پیش خودم فکر کردم و دیدم نمی‌توانم بیش از این چنین محدودیت‌هایی را قبول کنم». او در ادامه از سختی کار ورزشکاران زن ایرانی و سایر هم‌تیمی‌هایش در تیم ملی هندبال هم حرف زده و نکته بحث‌برانگیزی را مطرح کرده است: «فکر می‌کنم اگر فدراسیون وثیقه یک‌میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومانی نمی‌گرفت، کل اعضای تیم به ایران بر نمی‌گشتند». البته این ادعایی است که شقایق بابیری کرده ولی اگر حتی چند نفر از اعضای تیم ملی هندبال هم تصویری مشابه با این ورزشکار داشته باشند، موضوعی چالش‌برانگیز است که به نظر می‌رسد مسئولان ورزش ایران باید فکری جدی‌تر برای رفع دغدغه‌های مالی و روحی این دسته از ورزشکاران زن ایرانی کنند. رفتن شقایق بابیری از ایران، تازه‌ترین نمونه مهاجرت ورزشکاران ایرانی است. افرادی که غالبا به دلیل دیده‌نشدن، کم‌دیده‌شدن، مشکلات مالی و البته پشت سد دیگر ورزشکاران مطرح ماندن، تصمیم به خروج از ایران گرفته‌اند.

درست است که این رویه مربوط به این روزها نبوده و احتمالا شقایق هم آخرین ورزشکار ایرانی نخواهد بود که برای داشتن روزهای بهتر در رشته ورزش موردعلاقه‌اش از ایران مهاجرت می‌کند ولی مشخصا خط مشی مسئولان ورزش ایران در این زمینه نیاز به تصحیح بیشتری دارد. درست است که خروج بابیری شاید از لحاظ قهرمانی لطمه زیادی به ورزش ایران نزند ولی مسئولان امر بیش‌تر نشان داده‌اند برای خروج قهرمان‌های مدال‌آور هم برنامه مشفقانه چندانی ندارند و گهگاه با زبان تند تلاش شده این‌گونه القا شود کسی که می‌رود ضرر کرده و ورزش ایران با قدرت به کار خودش ادامه می‌دهد.

**احمد امین زاده، پدیده جدید وزنه برداری معلولان جهان:**

## من را با سیامند مقایسه نکنید؛ او یک اعجوبه بود

نماینده مجلس و فرماندار به‌خانه‌ام آمدند و قبول دادند که امکانات حرفه‌ای در اختیارم قرار می‌دهند. این‌شالله که حرف‌شان عملی شود.
**کا آخترقا** گفت: پدیده جدید وزنه برداری معلولان جهان؛ مشکل هستید.

بله، من چون معلول هستم و وزنم زیاد است شرایط سختی برای رفت‌وآمد دارم. معلولیت من از زانو ی چپ به پایین است که کاملا بی‌حس است. من خودم بشخصه وضع مالی‌ام خوب نیست که از خوزستان با هوایبما به تهران بیایم. من شغلم کشاورزی است و صبح‌ها با تراکتور سر زمین کار می‌کنم و عصرها تمریناتم را انجام می‌دهم. متاهل هستم و یک فرزند هشت‌ساله هم دارم. فدراسیون جانسازان به اندازه پول بلیت اتوبوس یا قطار به ما کمک هزینه (۵۰۰ هزار تومان) می‌دهد. من از گوند تا تهران ۱۰ ساعت با اتوبوس در راهم. وزنم چون بالااست، روی صندلی اتوبوس جا نمی‌شوم. با قطار هم ۱۴ ساعت در راهم. همین بلیت رفت و برگشت اتوبوس ۴۰۰ هزار تومان می‌شود. صد تومان باقی‌مانده‌اش را هم باید پول آژانس بدهم تا از ترمینال به اردو بروم.



انتخابی کره جنوبی است. بعد هم که بازی‌های پارالمپیک ۲۰۲۲ است. من تجربه حضور در پارالمپیک را هم ندارم. امیدوارم که اول طلای این بازی‌ها را بگیرم و بعد هم پارالمپیک پاریس.

**کا فکر می‌کنید بتوانید روزی به رکورد سیامند برسید؟**

سیامند یک اعجوبه در دنیای وزنه‌برداری بود. او وزنه‌هایی را زده که حتی افراد سالم هم آن را نزدند. اصلا نمی‌توان کسی را با سیامند

مقایسه کرد. من تمام تلاشم را

می‌کنم که بهترین خودم باشم.

**کا خاطره‌ای از مرحوم سیامند رحمان دارید؟**

من خیلی با سیامند در اردوها نبودم؛ چون دعوت می‌شدم و خط می‌خوردم؛ اما سال ۲۰۱۵ برای حضور در مسابقات قهرمانی آسیا با هم در اردوی تبریز بودیم. رکوردهای من پایین بود و من شرایط روحی خوبی نداشتم. سیامند وقتی حال و احوال من را دید، گفت یک نصیحت به تو می‌کنم. اینکه هیچ‌وقت ناامید نشو. الان می‌فهمم که سیامند آن موقع چه نصیحت گران‌بهایی به من کرد.

**کا از شرایط و امکانات وزنه‌برداری گنوند راضی هستید؟**

راستش گنوند اصلا هیئت

وزنه‌برداری ندارد و من زیرمجموعه هیئت وزنه‌برداری استان یعنی اهواز می‌شوم. تا پیش از این امکانات خوبی برای وزنه‌زدن در گنوند نداشتیم؛ اما بعد از کسب عنوان قهرمانی جهان

**خبر**

### افزایش رکورد ۱۴ کیلویی دختر وزنه‌بردار تاریخ‌ساز

● دختر ۱۷ساله وزنه‌بردار ایران در مسابقات بزرگسالان جهان ۱۴ کیلوگرم افزایش رکورد داشت. به گزارش ایسنا، یکتا جمالی دختر ۱۷ساله ایران، برای اولین‌بار در مسابقات قهرمانی بزرگسالان جهان روی تخته رفت و توانست افزایش رکورد درخور توجهی داشته باشد. جمالی در گروه A دسته ۸۷ کیلوگرم با ۱۰ وزنه‌بردار دیگر به رقابت پرداخت و توانست رکورد ۱۰۰ یک‌ضرب، ۱۲۲ دوضرب و مجموع ۲۲۲ کیلوگرم را ثبت کند و در رده نهم جهان قرار بگیرد. او در یک‌ضرب دوضرب دهم شد. جمالی نسبت به قهرمانی جوانان جهان که چند ماه پیش شرکت کرده بود، هشت کیلوگرم در یک‌ضرب، شش کیلوگرم در دوضرب و ۱۴ کیلوگرم در مجموع افزایش رکورد داشت. او در حال حاضر رکورددار ایران است. یکتا پیش از این هم موفق به تاریخ‌سازی شده بود و برای اولین‌بار وزنه‌برداری ایران را صاحب مدال برنز و نقره جوانان و نوجوانان جهان کرد. دیگر نماینده وزنه‌برداری کشورمان در مسابقات قهرمانی جهان ترکمنستان، فاطمه یوسفی در دسته فوق سنگین بود. این برای نخستین‌بار است که ایران در این دسته به مسابقات جهانی بزرگسالان نماینده اعزام کرده است. یوسفی در گروه B وزنه زد که سوم شد. او رکورد ۹۳ یک‌ضرب، ۱۱۶ دوضرب و مجموع ۲۱۹ کیلوگرم را ثبت کرد. یوسفی در یک‌ضرب دوازدهم و در دوضرب یازدهم شد. ۱۴ وزنه‌بردار در دسته فوق سنگین شرکت کرده بودند که نماینده مصر هم اوت کرد.

### رکوردشکنی شناگر ایرانی در مسابقات جهانی مسافت کوتاه

● ملی‌پوش شای ایران موفق به شکستن رکورد ملی در جریان برگزاری مسابقات جهانی شد. به گزارش فدراسیون شنا، شیرجه و واترپلو، دیروز در دومین روز مسابقات شنای مسافت کوتاه قهرمانی جهان در امارات، متین بالسینی در ماده ۲۰۰ متر آزاد و مهرشاد افرقزی در ماده ۱۰۰ متر پروانه به آب زدند. بالسینی پس از رکوردشکنی خود در روز نخست این رقابت‌ها در ماده ۲۰۰ متر آزاد، با حرفیان خود به رقابت پرداخت و با ثبت زمان ۱:۵۴.۴۷ در جایگاه ۵۷ قرار گرفت و به کار خود پایان داد. در ادامه افرقی در ماده ۱۰۰ متر پروانه با ثبت زمان ۵۱:۸۷ ثانیه رکوردشکنی کرد. افرقی موفق شد رکورد ملی پیشین این ماده را که با زمان ۵۲:۸۳ به نام مهدی انصاری بود، ارتقا دهد. شناگر اصفهانی تیم ملی ایران در پایان رقابت‌های ماده ۱۰۰ متر پروانه استخر مسافت کوتاه قهرمانی جهان در رتبه ۳۶ قرار گرفت. تیم ملی شنای ایران با ترکیب سینا غلامپور، متین بالسینی و مهرشاد افرقی و هدایت کامر دیلانچیان به‌عنوان مربی، برای رقابت با برترین‌های شنای جهان عازم مسابقات شنای مسافت کوتاه قهرمانی جهان ابوظبی شده‌اند. این رقابت‌ها از تاریخ ۲۵ تا ۳۰ آذر ۱۴۰۰ برگزار می‌شود. مرحله مقدماتی این مسابقات امروز صبح برگزار می‌شود و سینا غلامپور در ماده ۵۰ متر آزاد با حرفیان خود به رقابت خواهد پرداخت.

**برنامه**

**شنبه ۲۷ آذر**

- استون ویلا - برنلی ۱۸:۳۰
- لیدز - آرسنال ۲۱:۰۰
- سویا - اتلنتیکومادرید ۲۳:۳۰
- برایتون - دورتموند ۲۱:۰۰
- آتالانتا - رم ۱۷:۳۰
- بولونیا - یوونتوس ۲۰:۳۰

**قرارداد پیش فروش اعیان به شماره ۹۶/۹۶۴۳/ص/۱۰/ مورخ ۹۶/۵/۱ و ۹۶/۳۳۹۸۸/ص/۹۷/۱ مورخ ۹۷/۹/۲۰ متعلق به آقای مصطفی کشاورز سعیدی مربوط به پروژه شرکت عمران واقع در شهر جدید پردیس مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.**

**فراخوان شناسایی تأمین کنندگان قطعات یدکی آسانسور و پله برقی**
**تأمین قطعات یدکی آسانسور و پله برقی برند تیسن گروپ جهت ایستگاه های خط یک قطار شهری شیراز**
سازمان حمل و نقل ریلی شهرداری شیراز در نظر دارد نسبت به شناسایی و ارزیابی های اولیه تأمین کنندگان قطعات یدکی آسانسور و پله برقی برند تیسن گروپ جهت ایستگاه های خط یک قطار شهری شیراز اقدام نماید.
**بدین منظور از کلیه تأمین کنندگان دارای صلاحیت و تجربه در این زمینه دعوت به عمل می آید تا ظرف مدت ۷ روز از تاریخ انتشار این آگهی نسبت به اعلام آمادگی کتبی و ارسال مدارک و مستندات صلاحیت و تجربه خود در این زمینه به دفتر مرکزی گروه مهندسی مشاور ایسبن (واحد آسانسور و پله برقی) به نشانی: تهران، خیابان سه‌رودی شمالی، خیابان شهید قندی غربی، کوچه پنجم، پلاک ۱ در ساعات اداری و ایام غیر تعطیل اقدام نمایند.**

**مدرک فارغ التحصیلی اینجناب امیر پور معصومی لنگرودی فرزند بهرام به شماره شناسنامه ۴۱۸ صادره از لنگرود در مقطع کارشناسی رشته مهندسی دریا ـ مهندسی کشتی صادره از دانشگاه مهندسی شهید نیکبخت مفقود گردیده و فاقد اعتبار قانونی است .از یابنده تقاضای می شود اصل مدرک را به دانشگاه شهید نیکبخت در سیستان و بلوچستان ارسال نماید.**

**مدرک فارغ التحصیلی اینجناب امیر پور معصومی لنگرودی فرزند بهرام به شماره شناسنامه ۴۱۸ و صادره از لنگرود در مقطع کارشناسی رشته مهندسی دریا ـ مهندسی کشتی صادره از دانشکده فنی مهندسی شهید نیکبخت در دانشگاه سیستان و بلوچستان مفقود گردیده و فاقد اعتبار قانونی است .از یابنده تقاضای می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی نیکبخت/دانشگاه سیستان و بلوچستان ارسال نماید.**

**مدرک فارغ التحصیلی اینجناب نر جس نصیری فرزند همت اله به شماره شناسنامه ۴۱۲ صادره از سوادکوه، زیرآب درمقطع ليسانس رشته علوم قرآنی صادره از واحد دانشگاهی آزاد اسلامی واحد ساری با شماره ۰۳/۱۹۷۷۰۰۸۲۲۰ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد .از یابنده تقاضای می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری به نشانی میدان خزر، کیلومتر ۷ جاده دریا(فرح آباد)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری ارسال نماید.**



# شرق

روزنامه

زنان هنرمند روستای زیارت هنر جلیقمبافی را که در این خطه قدمتی چندصد ساله دارد، زنده نگه داشتند. / عکس: شقایق عباس‌زاده، آتا



گفت‌وگو

گفت‌وگو با لیلی فرهادپور، بازرس انجمن صنفی روزنامه‌نگاران

## روزنامه‌نگاری مستقل، صنف مستقل می خواهد

لیلی فرهادپور از روزنامه‌نگاران قدیمی است که خرداد

امسال به‌عنوان بازرس انجمن صنفی روزنامه‌نگاران انتخاب شد. او گزارشی ۲۵ صفحه‌ای شامل ۱۶ هزار کلمه منتشر کرده و در آن جزئیات فعالیت و اتفاق‌هایی را که در انجمن صنفی روزنامه‌نگاران در سال‌های گذشته رخ داده، روایت و تحلیل کرده است. این گزارش از بخش‌های مهمی تشکیل شده است که می‌تواند به‌عنوان یکی از منابع تحلیلی، در ارزیابی رفتار صنفی در ایران استفاده شود و در آسیب‌شناسی آن مورد توجه قرار گیرد. این گزارش جزئیات فراوانی دارد که با نگاه تیزبین یک روزنامه‌نگار قدیمی شکل گرفته است. امسال خردادماه، انجمن صنفی روزنامه‌نگاران، اعضای هیئت‌مدیره جدیدش را شناخت. این انجمن هنوز نتوانسته ثبت شود؛ اما مسائلی که لیلی فرهادپور در گزارشش مطرح کرد، نشان داد که راه برای انجام فعالیت‌های صنفی نمی‌تواند به آسانی ممکن باشد. لیلی فرهادپور به چند سؤال ما درباره این گزارش پاسخ می‌دهد.



ماه هیئت‌مدیره منتخب روند تشکیل جمع مشورتی (پیشنهادی آقای نمک‌دوست) را در کنار انجمن طی می‌کرد، اکنون انجمن به جای چشم التماس داشتن به وزارت کار، آیا حامیان را در کنار خود برای راهی از این وضعیت نداشت؟ آیا اقداماتی نظیر آیستراکسیون، در راستای خواست برخی نهادها برای برهم‌زدن ترکیب انتخابی مجمع نبوده است؟ به بیان دیگر مشکل اساسی اینجاست که دال گفتمان صنفی به جای اینکه مفاسد صنفی باشد، به گفتمان بقای نهاد تبدیل شده و در نتیجه منافع ذی‌نفعان نادیده مانده است.

**■ شما گزارش را به چند دوره دسته‌بندی کرده‌اید، آیا ویژگی مشترکی بین آنها وجود داشته است؟**
بله، متأسفانه وابستگی شدید این انجمن به وزارت کار حتی وابستگی به امکانات شهرداری! به‌طوری‌که به جای آنکه تشکلی مستقل باشد، انکار زانده‌ای از وزارت کار است.

**■ مگر نباید برای دریافت حمایت‌ها با نهادها و سازمان‌ها ارتباط برقرار کنند؟**
ارتباط با وابستگی فرق دارد!

**■ آن‌طور که در گزارش شما آمده، برخی اختلاف‌نظرها سبب شده تا انجام فعالیت‌های صنفی دچار مشکل شود، فکر می‌کنید این مسائل از کجا ناشی می‌شد؟**

به نظر می‌رسد اختلافات بین اعضای هیئت‌مدیره (قبلی) و فعلی فرقی نمی‌کنند) از اختلاف بین دو رویکرد سرچشمه می‌گیرد؛ اینکه انجمن در برابر جامعه‌روزنامه‌نگاری مسئول است یا صرفاً در برابر اعضای خود و لایغر؛ خب وقتی نگاه این باشد که تنها باید به اعضای خود متکی بود و لایغر، خودبه‌خود شما تشکل را تقلیل می‌دهید و نگاه را از گسترش تشکل دور می‌کنید. همین می‌شود که صنفی با حداقل چندهزار و

www.sharghdaily.ir
شنبه ۲۷ آذر ۱۴۰۰ • ۱۳ جمادی‌الاول ۱۴۴۳ • ۱۸ دسامبر ۲۰۲۱
سال نوزدهم • شماره ۴۱۷۲ • ۱۲ صفحه

آذان ظهر تهران ۱۲:۰۱ • آذان مغرب ۱۷:۱۴
آذان صبح فردا ۵:۳۹ • طلوع آفتاب ۷:۰۹

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌نروا

نور نوشت

تلفن امور مشترکین: ۰۳۵۴۸۸۸۹ • تلفن آگهی‌ها: ۰۳۱۱۹۰۸۶ • تلفن امور مشترکین: ۰۳۵۴۸۸۸۹ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۰۳۴۴۸۷۳۴۴ • چاپ: مصمم • تلفن: ۰۳۳۲۳۲۵۴۴

سلام به فردا

## بی‌توجهی به خیر عمومی و تشدید بحران‌های اقلیمی

بهلول علیجانی
اقلیم‌شناس

مسئله مخاطرات اقلیمی شاید تا دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی چندان معنا و مفهومی نداشت. دلیل آن هم این بود که قبل از جنگ جهانی دوم بشر آن‌چنان قدرتی نداشت که بتواند در طبیعت دخالت بکند. البته دخالت داشت ولی این دخالت‌ها خیلی ضعیف بود و اغلب چنان بود که طبیعت می‌توانست به‌راحتی خودش را ترمیم کند و به حالت اولیه‌اش برگردد. تاب‌آوری طبیعت چنان بود که این دست تغییرات مشکلی برای آن ایجاد نمی‌کرد. فلسفه‌ای که در اوایل قرن بیستم در دنیا حکم بود، فلسفه جبر محیطی بود. به این معنی که انسان می‌دانست که نمی‌تواند در محیط دخالت کند؛ یعنی نمی‌تواند رودخانه زاینده‌رود را با تغییر مسیر به خوزستان ببرد. اینجا جایی بود که انسان احساس حقارت می‌کرد. تا اینکه بعد از جنگ جهانی دوم و التیام‌یافتن زخم‌های جنگ در دهه ۶۰ میلادی انسان به‌تدریج به تکنولوژی مجهز شد. این مسئله موجب شد که فلسفه جبر محیطی هم کمی تضعیف شود و در مقابل انسان‌گرایی قدرت بیشتری بگیرد. در فلسفه انسان‌گرایی معتقدند که انسان باید از طبیعت به نفع خودش بهره‌برداری کند. همین فلسفه بود که پایه توسعه زندگی بشری را گذاشت. به این ترتیب انسانی که همیشه از سوی طبیعت تحقیر می‌شد، فرصتی پیدا کرد تا عقده‌های خود را در برابر طبیعت خالی کند و در آن دستکاری‌های گسترده‌ای انجام دهد. خیلی از این دوران نگذشته بود که کم‌کم عوارض این پدیده آشکار شد. بشر به‌تدریج متوجه شد که دمای هوای کره زمین در حال افزایش است. پیش از میانه‌های دهه ۷۰ میلادی دانشمندان فکر می‌کردند زمین به سمت یخبندان پیش می‌رود اما دستکاری‌های انسان در طبیعت و رشد و توسعه تکنولوژی موجب شد تا بقیه‌مند که زمین درحال گرم‌تر شدن است. اینجا بود که فهمیدند انسان اشتباه کرده و بیشتر از ظرفیتی که باید از طبیعت به نفع خودش بهره‌برداری کرده است. تخریب طبیعت اولین نشانه‌های خودش را در گرم‌تر شدن زمین نشان داد. به گونه‌ای که در دهه ۸۰ میلادی مفهوم «توسعه پایدار» برای بازنگری در مفاهیم توسعه مطرح شد. به این معنی که انسان با بازیابی مفاهیم توسعه‌ای تلاش کرد تا در برابر این عواقب را بگیرد. هیتی هم از سوسی سازمان ملل تحت عنوان «هیئت‌بین‌الدول تغییر اقلیم» تعیین شد تا مسئله را سطح جهان بررسی کند و بیند ماجرای گرم‌شدن زمین تا چه میزان واقعی است. اما هرچه بود، دیدیم که در چند دهه بعد از رشد تکنولوژی بشر به‌صورت افسارگسیخته‌ای تلاش به ایجاد تغییر در طبیعت کرد و سعی کرد قدرت خود را به طبیعت نشان دهد.

اگرچه اکنون هم در دنیا آگاهی‌های فراوانی نسبت‌به مسئله تغییر اقلیم و نتایج آن وجود دارد ولی همچنان شاهد اقدامات منفعت‌طلبانه انسان‌ها هستیم. همان منفعت‌طلبی که طی یکی، دو دهه بعد از جنگ جهانی دوم روزگار خوش کوتاهی برای بشر فراهم آورد و بعد از آن او را با عواقب وخیم تصمیماتش مواجه کرد. حالا هم به شکل‌های گوناگونی در جریان است. این چنین است که می‌بینیم با دستکاری‌های بشر و منفعت‌طلبی‌اش در توسعه کشاورزی دریاچه ارومیه خشک می‌شود، زاینده‌رود با مشکلاتی مواجه می‌شود یا خطر فرونشست شهرهای زیادی را تهدید می‌کند. بشر در این نیم‌قرنی که از جنگ جهانی دوم گذشت، فهمید که محیط زیست یک سطح تاب‌آوری مشخصی دارد. به این معنی که اگر بیشتر از تحملش به آن نیرو وارد کند، آن نیرو به خود شما بازمی‌گردد. اما چرا باوجود این آگاهی همچنان شاهد تخریب محیط زیست و دستکاری گسترده در آن هستیم؟ پاسخ را باید در این‌ بدانیم که به نظر هنوز باوجود همه آگاهی‌ها و اطلاع‌رسانی‌ها، سطح حساسیت جامعه به این موضوع چندان بالا نیست. به این دلیل که محیط زیست و طبیعت همیشه با دست بخشنده‌ای در اختیار بشر بوده است و برای همین خیلی‌ها تصور می‌کنند هر بلایی که بر سر آن بیاید، اتفاقی نمی‌افتد. مدیران هم اغلب منافع ملی را بهانه‌ای برای تصمیمات مخرب خود می‌دانند. برای همین است که می‌بینیم توافق‌نامه پاریس یا همین نشست اقلیمی اسمال که در پاریس برگزار شد، هیچ وقت به نتایج درخور توجهی نمی‌رسد؛ چراکه قدرتمندان همیشه به منافع محدود خودشان فکر می‌کنند و خیر عمومی را در نظر نمی‌گیرند. در کنفرانس اقلیمی توکیو قرار شده بود در سال ۲۰۰۵ میزان تولید گازکربنیک در دنیا به حداقل خود برسد. اما الان در سال ۲۰۲۱ هستیم و می‌بینیم که هنوز کشورهای دنیا باوجود آگاهی نسبت به مخاطرات این مسئله بر سر اعداد و ارقام چانه می‌زنند و با این هدف فاصله زیادی داریم. به‌رحال مخاطرات اقلیمی و تخریب محیط زیستی همچنان درحال انجام است. همه آدم‌ها به دنبال منافع شخصی هستند و نمی‌دانند که منافع شخصی کوتاهمدت است و اگر خیر جمعی حاصل نشود، همه متضرر می‌شوند. چنانکه دیدیم که بی‌توجهی مسئولان و شهروندان به مسئله آلودگی هوا در این چند سال موجب شده که حالا دمای دریاچ مشکل شده‌اند و دیگر آسیب‌دیدن از آلودگی هوا شامل حال همه می‌شود و فقیر و پولدار و سیاست‌مدار و شهروند را دربر می‌گیرد. به نظر من مدیران در سطح دنیا به هنوز به اصل مسئله و اهمیت آن یقین پیدا نکرده‌اند. وضعیت شهروندان هم در سایه ناآگاهی و منفعت‌طلبی روزه‌به‌روز به سمت بدتر شدن پیش رفته. به هر روی تا جایی که بشر به مفهوم خیر عمومی واقف نشود و خودخواهی‌های حقیرانه‌اش را رها نکند، زمین روزگار بدتری را در پیش خواهد داشت.

چهره هفته

روح‌الله ایزدخواه، نماینده مجلس، چهره هفته «شرق» شد

### با جوانان حزب‌اللهی ضد واکسن بر خورد نکنید!

رقابت انتخاب «چهره هفته شرق» در هفته گذشته میان دو نماینده مجلس برقرار بود و در رقابتی تنگاتنگ روح‌الله ایزدخواه، نماینده مردم تهران و فاطمه محمدبیگی، نماینده مردم قزوین در جریان بود. درنهایت هم ایزدخواه با کسب ۵۲ درصد آرای کاربران «شرق» در اینستاگرام از محمدبیگی پیشی گرفت و چهره هفته شد. روح‌الله ایزدخواه، نماینده تهران در مجلس، هفته گذشته در تذکری شفاهی گفت: دانشمندان ویروس‌شناسی هم وجود دارند که با واکسیناسیون مخالف هستند. در کشور ما هم جوانان حزب‌اللهی و مطالبه‌گری وجود دارند که در ماجراهای برجرام، FATF، سند ۲۰۳۰ و... ولایت‌مداری خود را ثابت کردند. این عزیزان با استناد به نقل‌قول دانشمندان



در سراسر جهان پرداخته و آمار بازداشت خبرنگاران در سال ۲۰۲۱ را بالاترین آمار از سال ۱۹۹۵ به این‌سو توصیف کرده است. در گزارش این سازمان آمده است: «درحالی‌که آمار قتل خبرنگاران در سال ۲۰۲۱ کاهش درخویر ملاحظه‌ای داشته، آمار بازداشت خبرنگاران که بیشتر در کشورهای چین، میانمار و بلاروس گزارش شده است، نسبت به سال‌های قبل چیزی حدود ۲۰ درصد افزایش نشان می‌دهد».

خبرنگاران در سال ۲۰۲۱، دومین کشور خطرناک جهان برای خبرنگاران اعلام شده است. در این گزارش، میزان قتل خبرنگاران در سال ۲۰۲۱ کمترین آمار ثبت‌شده در ۲۰ سال گذشته را نشان می‌دهد؛ درحالی‌که شمار خبرنگاران بازداشتی در کشورهای مختلف در این سال، به ۴۸۸ مورد می‌رسد. سازمان گزارش‌گرگان بدون مرز در گزارش سال ۲۰۲۱، به افزایش موارد بازداشت خبرنگاران

یادداشت

ایران با ۲ امارت در شرق و جنوب



این‌روزها فلات قاره ایران شاهد دو تحول در بال شرقی و جنوبی‌اش است که فاصله هریک با دیگری هزارو ۶۹۱ کیلومترمربع و دو ساعت و ۲۵ دقیقه هوایی است. حضور امارت اسلامی بر ویرانه‌های نواحی شرقی امپراتوری سابق اسلامی که همان افغانستان کنونی و برگزاری نمایشگاه جهانی (اکسپو) با حضور ۱۹۲ کشور به میزبان دبی به مناسبت پنجاهمین سال اتحاد هفت شیخ‌نشین کوچک به نام‌های ابوظبی، دبی، شارجه، عجمان، فجیره، رأس‌الخیمه، ام‌القویم در تشکیل و استقلال امارات عربی متحده، چشم منطقه و جهان را به خود جلب کرد. دفتر بین‌المللی نمایشگاه‌ها (BIE) در سال ۲۰۱۳ دبی را واجد شرایط و برگزار می‌کسیو ۲۰۲۰ دانست. در آغاز این رویداد، پنج شهر برای برگزاری این نمایشگاه در سال ۲۰۲۰ پیشنهاد شدند که از میان آنها چهار شهر در رقابت باقی ماندند؛ دبی از امارات متحده عربی، اکاترینبرگ از روسیه، زمپیر از ترکیه و سانپائولو از برزیل. دبی برای نخستین‌بار از خاورمیانه (خلیج فارس) این رویداد را میزبانی می‌کند. دبی پیش‌بینی کرده است که موفقیت در گرفتن این میزبانی می‌تواند ۲۳ میلیارد دلار بیس سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۱ برایش سود داشته باشد. این معادل یک چهارم تولید ناخالص داخلی دبی است. برخی‌ها از خود می‌پرسند چرا منطقه بی‌آب‌وعلف بر روستای صیادان توانست یکی از بانفوذترین قدرت‌های منطقه‌ای و مراکز اقتصادی و تجاری جهان تبدیل شود؟ این هفت‌خان توسعه توانستند بعد از عربستان سعودی، دومین قدرت اقتصادی خلیج فارس با ۱۰ میلیون نیروی کار غیربومی شوند. نرم‌افزارهای اقتصادی فعال در این سامانه توانستند آسان‌ترین راه‌های جلب سرمایه‌ها را به خود بخشانند. پاسخ به سؤال بالا چندان



مشکل نیست؛ اگرچه آنان پیش از استقلال نیز در فعالیت‌های اقتصادی به علت موقعیت خاص جغرافیایی‌شان با اهمیت بوده و ساکنان ایرانی تبارشان در زمره صاحبان حرفه و تاجریستان موفق بودند اما آفتاب اقبال خود را به‌واسطه تبدیل اختلاف‌های داخلی به رفاقت و رقابت بین‌المللی طوری سیالا آوردند که درآمدهای خالص و ناخالص گاز و نفت‌شان تنها ۳۰ درصد از کنش و واکنش‌های اقتصادی را شامل شده و ۷۰ درصد دیگر مدیون اتحادشان در جب سرمایه، تکنولوژی، سوخت هسته‌ای و... است. حال آیا می‌توان اتفاقی میان این دو امارت برقرار کرد؟ یادمان باشد روزگاری این سرزمین‌ها در سایه یک وفاق ملی در تجارت و امنیت با یکدیگر مشترک بودند و رشد روزافزون طرفی ضعف و ویرانی طرف دیگر در صد سال گذشته می‌تواند زمینه آسیب‌پذیری این قدرت بانفوذ منطقه‌ای را ایجاد کند. کشورهای موجود در این سرزمین اگر به منافع مشترک نیندیشند، روزگار مخوفی را در آینده نزدیک تجربه خواهند کرد. مردمان این سرزمین چندان محتاج به ماجراجویی نیست فضای نیندیشند و حاجت‌شدلی‌شان آب و امنیت است. این دو امارت نوظهور منطقه‌ای، که یکی چندروزه و دیگری چند دهه‌ای است، هر دو در منطقه تحول‌آفرین‌اند. پس گردانندگان منطقه‌ای به‌خصوص نرم‌افزارهای سیاسی و اقتصادی کنونی ایران اگر نقش پل ارتباطی مثبتی در این مسیر از خود نشان ندهند، باید شاهد رکود بیشتر فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی بخش خصوصی خود شوند. راستی سهم پهنه فرهنگی و تاریخی ایران در این آینده‌نگری، مدنظر طراحان جهانی این‌گونه نمایشگاه‌ها در چه جایگاهی تعریف شده و خواهد شد؟

زیر آسمان جهان

در سراسر جهان پرداخته و آمار بازداشت خبرنگاران در سال ۲۰۲۱ را بالاترین آمار از سال ۱۹۹۵ به این‌سو توصیف کرده است. در گزارش این سازمان آمده است: «درحالی‌که آمار قتل خبرنگاران در سال ۲۰۲۱ کاهش درخویر ملاحظه‌ای داشته، آمار بازداشت خبرنگاران که بیشتر در کشورهای چین، میانمار و بلاروس گزارش شده است، نسبت به سال‌های قبل چیزی حدود ۲۰ درصد افزایش نشان می‌دهد».

خبرنگاران در سال ۲۰۲۱، دومین کشور خطرناک جهان برای خبرنگاران اعلام شده است. در این گزارش، میزان قتل خبرنگاران در سال ۲۰۲۱ کمترین آمار ثبت‌شده در ۲۰ سال گذشته را نشان می‌دهد؛ درحالی‌که شمار خبرنگاران بازداشتی در کشورهای مختلف در این سال، به ۴۸۸ مورد می‌رسد. سازمان گزارش‌گرگان بدون مرز در گزارش سال ۲۰۲۱، به افزایش موارد بازداشت خبرنگاران